



ש"ס"ו

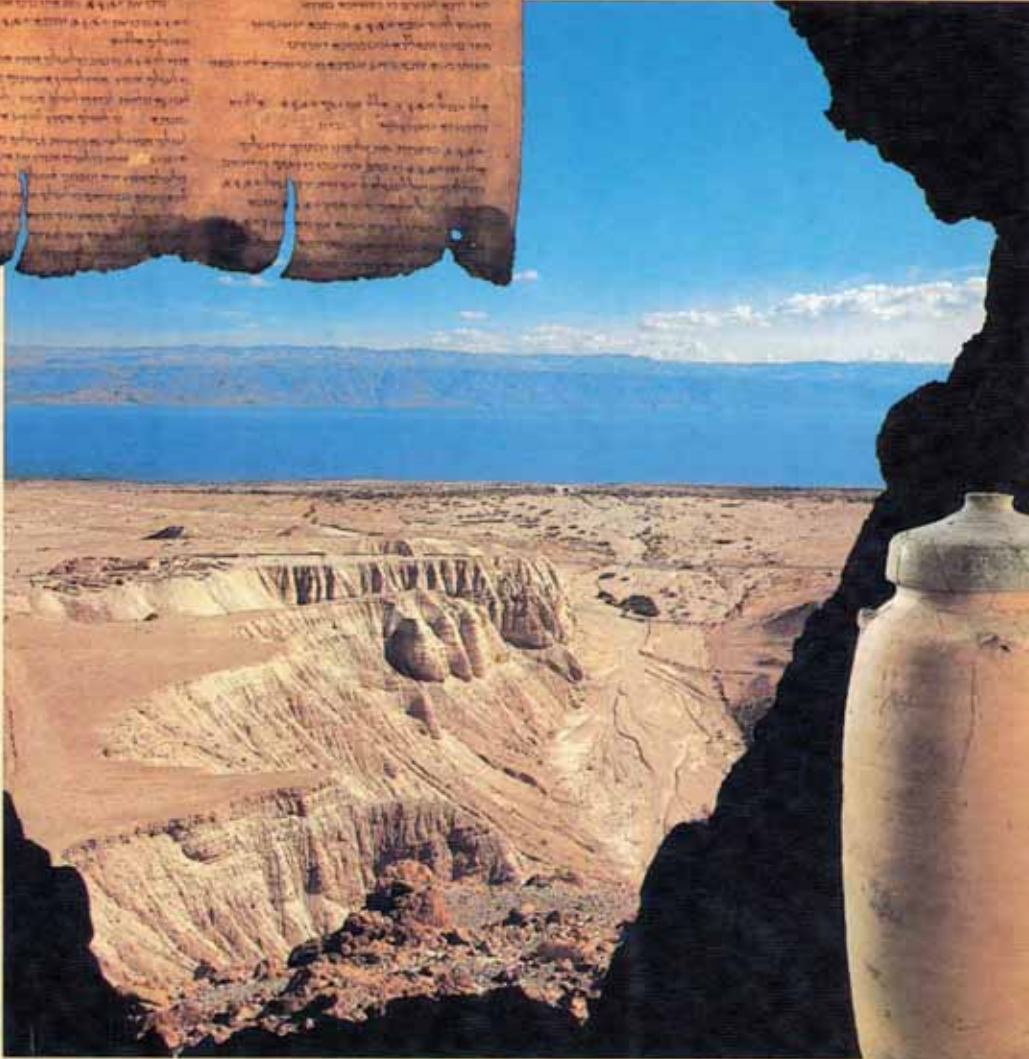
14-95



An Affiliated Organization of  
Jewish Federation Council  
of Greater Los Angeles

# شرفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی



## SCROLLS *from the* DEAD SEA

THE ANCIENT LIBRARY OF QUMRAN AND MODERN SCHOLARSHIP

طومارهای دریای مرده (بحرال میت)

گنجینه ای از تاریخ یهود

سال چهاردهم - شماره ۹۵ - حشوان ۵۷۵۶ - اکتبر و نوامبر ۱۹۹۵ - آبان و آذر ۱۳۷۴

# PaineWebber

We invest in relationships

Established 1879

Complete Financial Services

خدمات کلی سرمایه گذاری

در: سهام (STOCKS)

اوراق قرضه (دولتی - شرکتی - ایالتی) (BONDS, CORP. - MUNI. - GOVT.)

صندوقهای تعاونی پول (MUTUAL FUNDS)

انواع حسابهای بازنشستگی (RETIREMENT PLANNING)

بیمه عمر (ANNUITIES / INSURANCE)

برنامه ریزی مالی (ESTATE PLANNING)

حسابهای جاری و سپرده تحت مدیریت (CENTRAL ASSETS ACCOUNT, RMA)

حسابهای شرکتی با مزیت صدور اعتبار اسنادی (LINE & LETTER OF CRED)

حسابهای تراست (TRUST)

*Sam Amir-Ebrahimi*

**سام امیر ابراهیمی**

معاون ارشد مالی در امور سرمایه گذاری

*Senior Vice President-Investments*

آدرس : 131 S. Rodeo Drive, Suite :200 Beverly Hills, CA 90212

(TEL.) تلفن رایگان: 1 - 800 - 545 - 8914 ، داخلی (EXT.) 3801

(TEL.) مستقیم : 310 - 281 - 3801 ، فکس (FAX) : 310 - 281 - 4644

# میهمانی شب ژانویه

شنبه ۳۱ دسامبر ۱۹۹۵

## در المپیک کالکشن



شام نشسته با شامپانی

از ساعت ۹ شب تا ۳ بامداد

موزیک: «مهدی» و ارکستر او

همراه با رقاصه یونانی

ورودی: ۱۰۰ دلار

جلوی در: ۱۲۵ دلار

(قسمتی قابل کسر از مالیات میباشد)

حداکثر ظرفیت ۵۰۰ نفر

تلفن رزرو جا: ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳)

The  
Olympic  
Collection



Banquet and Conference Center

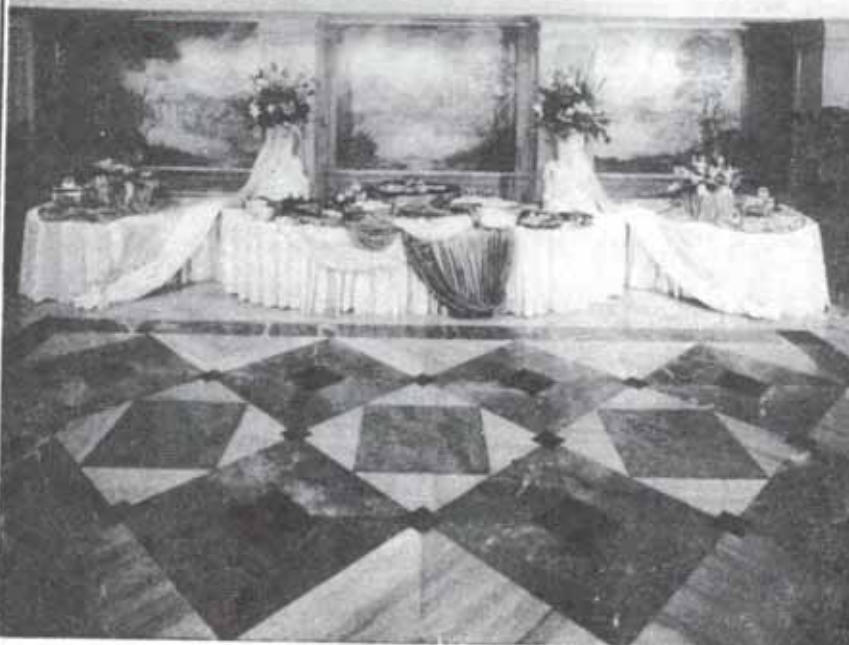
سالن های مجلل و باشکوه برای برگزاری جشنها و کنفرانسها با سرویس بی نظیر

اطلاعیه المپیک کالکشن

در مورد کیتزینگ

در منازل، هتلها و سازمانها

«المپیک کالکشن» ضمن گسترش فعالیتها، آمادگی خود را برای پذیرایی با بهترین غذاهای ایرانی و بین المللی از مهمانان شما، علاوه بر محل المپیک کالکشن، در منازل، هتلها و سازمانهای مورد نظرتان را اعلام می دارد.



المپیک کالکشن کلکسیون از:

- سالن های متعدد و مجلل با ظرفیت ۵۰ الی ۲۰۰۰ نفر
- جهت برگزاری هر نوع جشنها و کنفرانسها
- مجهزترین دستگاههای پخش صوت و تصویر
- مدیران و طراحان ایرانی و خارجی
- غذاهای ایرانی، بین المللی و گلت کاشر (در صورت درخواست)

R.C.C. (GLATT KOSHER) تحت نظر ریانونت  
11301 W. OLYMPIC BLVD.  
AT SAWTELLE  
LOS ANGELES, CA 90064  
PHONE: (310) 575-4585



### شوفار

#### نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

\* شوفار بوسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیر انتفاعی منتشر میشود. هدف ما اعتلای فرهنگ یهود، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ ایران زمین در میان یهودیان ایرانی است

\* نویسندگانی که نوشته هایشان در این نشریه به چاپ میرسد همگی قلم خود را برایگان در اختیار شما گذاشته اند.

\* مقالاتی که با ذکر نام نویسنده یا منبع خبری چاپ میشود در محدوده مسئولیت نویسنده یا منبع خبری مربوطه است.

\* به استثنای نوشته هائی که «حق طبع محفوظ» اعلام شده، نقل و اقتباس از شوفار با ذکر مأخذ آزاد است.

#### شورای نویسندگان

صیون ابراهیمی - سردبیر

الیاس اسحاقیان - مدیر داخلی

دکتر هوشنگ ابرامی - شکوه درویش

نینا استوار - فرزانه طالعی

ناصر اوهب - سام کرمانیان

گیتی بروخیم - گیتا کروبیان

دکتر باروخ بروخیم - ابراهیم ویکتوری

نوراله خرازی - پروانه یوسف زاده

طرح ها از: مهندس جیکوب عبیر

خبرنگار عکاس: منصور پوراتحاد

#### بهای درج یک نوبت آگهی

تمام صفحه (داخل) ۲۰۰ دلار

نصف صفحه ۱۲۵ دلار

یک سوم صفحه ۱۰۰ دلار

یک چهارم صفحه ۷۰ دلار

ایام مُتبرکه کیپور و روش هشانا را پشت سر گذاشته سال نو عبری ۵۷۵۶ را آغاز میکنیم با آرزوئی دوباره برای بهروزی و شادکامی یکایک شما همکیشان عزیز و همه جهانیان.

پس از شماره ۹۲ شوفار و مصاحبه جالب توجه خانم گیتی بروخیم با لری کینگ، مصاحبه گر صاحب نام یهودی امریکائی، شماره ویژه سال نو ما نیز با استقبال زیاد خوانندگانمان روبرو گردید و قلمزنان شوفار از این بابت مورد محبت و تشویق بسیاری از شما عزیزان قرار گرفته اند که لازم میدانیم از اینهمه توجه و لطف بیحد شما سپاسگزاری کنیم.

در این شماره خانم فرزانه طالعی مجموعه نوشته های تحقیقی بسیار جالبی را که درباره کتیبه های دریای مرده گرد آوری شده بطور خلاصه ترجمه کرده اند که از نظر شما میگذرد - کتیبه هائی که سالهای متمادی است مورد بحث و توجه باستان شناسان و محققان امور دینی و پژوهشگران جهان بوده است.

موضوعی که در اینجا لازم است به آن اشاره شود اینستکه گاه بعضی از خوانندگان گرامی ما با ما این سوال را در میان میگذارند که، «نمیشود بعضی از این مطالب طولانی را قدری کوتاه ترش کنید؟» در مواردیکه این سوال با ما در میان گذاشته میشود، با اشاره به مطلب مورد اشاره میبرسم، «شما بفرمائید کجایش را حذف کنیم؟» و معمولاً پاسخی نمیگیریم. آنچه که با نهایت احترام ما از اینگونه دوستان میخواهیم با آن توجه بفرمائید اینستکه - بعنوان مثال پیدا کردن شخصیتی مثل لری کینگ و با او قرار مصاحبه گذاشتن و سپس با او به گفتگو نشستن کار آسانی نیست. لری کینگ که خود شاید سرشناس ترین مصاحبه گر رادیو تلویزیونی در امریکا و شاید تمام جهان است را کسی بیاد نمیآورد که با مصاحبه گری به گفتگو نشسته باشد و اگر حمل بر غلو نشود، مصاحبه ای را که خانم گیتی بروخیم کرده اند کاری است کارستان. ایشان مدتهای مدیدی بدنبال این مصاحبه بوده اند و وقتی در جلسه شورای نویسندگان اعلام کردند که موافقت لری کینگ را برای انجام مصاحبه با شوفار گرفته اند، واکنش ما ناباوری بود پس از آن خانم بروخیم روزها و ساعتها صرف تهیه و تدوین این مصاحبه کردند. ما در مملکتی زندگی میکنیم که مردم عادی دست کم هفته ای یک کتاب میخوانند، سوای روزنامه و مجله هائی که مطالعه میکنند.

ناکامی ها نمی اندیشم، بلکه به همه زیبایی هائی که میماند». و بخش انگلیس این شماره ما سرشار است از اشعار کودکان و نوجوانان ما با همه زیبایی هایش.

خودتان و فرزندانتان قلم ها را بردارید و برای نشریه خودتان «شوفار» بنویسید.

و در این میان، نشریه مورد علاقه خود را از کمک مالی خود بی نصیب نگذارید. آینده از شما عزیزانی که تاکنون فرصت پرداخت حق اشتراک سالانه نشریه را پیدا نکرده اید، لطف فرموده هم اکنون چک حق اشتراک خود را که صورتحساب آن مدتی است برایتان فرستاده شده، برای شوفار بفرستید تا ما بتوانیم از لحاظ مالی دوام بیاوریم و روی پای خود بایستیم - ۳۶ دلار یا بنا به همت والای خود شما بیشتر. رقمی نیست، اما برای یک نشریه ایکه همه کارکنانش داوطلبانه کار میکنند، دست کم خرج قلم و کاغذش میشود. توجه شما را سپاس میگوئیم و بار دیگر سالی سرشار از همه شادیها برای شما آرزو داریم.



بنابراین ما طاقت داشته باشیم و دو سه صفحه اضافه برحد معمول مطالب جالب را بخوانیم. حاصل کارهای تحقیقی نویسنده فرزانه مان دکتر هوشنگ ابرامی را که شبهای متمادی بیدار میماند تا «خاک خوب» را بنویسد گرامی بداریم و اکنون در این شماره بخوانیم تحقیق ارزنده خانم فرزانه طالعی را بابت کتیبه هائی یهودی که ۳۵۰۰ سال از عمر آن میگذرد. بخوانیم و بینم اجداد ما در ۳۵ قرن پیش چگونه می زیسته اند.

بخش انگلیسی شماره گذشته ما نیز که تم اصلی آن طنز بود با استقبال بیش از حد انتظار ما از سوی جوانان مان و گروه چشمگیری از همکیشان امریکائی ما قرار گرفته است. به جمع انگلیسی نویسان ما در این شماره آقای جی. دی. هریس خبرنگار یهودی امریکائی که متجاوز از ۲۰ سال سابقه خبرنگاری، روزنامه نگاری و نویسندگی دارد پیوسته اند و خاطرات خود را از دیدار خود از تهران ببحوجه انقلاب با ما در میان گذاشته اند.

تم این شماره ما در بخش انگلیسی آثار کودکان ونوجوانان است و روی جلد این بخش نقاشی خانم کارالی فنسک دیده میشود که هنرمند یهودی امریکائی هستند و تصویری از «آن فرانک» نقاشی کرده اند با این گفته معروف از دفتر خاطرات این جوان ناکام یهودی که «من به

## WALL STREET DENTAL GROUP

دندانپزشکی در قلب مشاغل ایرانی دان تاون  
با همکاری

دکتر منصور یعقوب زاده - دکتر فرامرز عدالت - دکتر فرشاد لیب

مجهز به آخرین وسائل دندانپزشکی - قبول کلیه بیمه ها و مدیکل

1100 Wall Street, Suite 217  
Los Angeles, CA. 90015

Tel: (213) 748 - 4748



# فدراسیون یهودیان ایرانی



An Affiliated Organization  
of  
JEWISH FEDERATION  
COUNCIL  
OF GREATER LOS  
ANGELES

## در خدمت مردم

### کیپور و روش هشانا

اگر بشنویم فقط حرف است و حرف ... در این مراسم در واگذاری تورا و براخاها، هیچگونه تعمیلی نبود ... خیل جوانان در محل اجرای مراسم و گهگاه در سرسرای هتل بچشم میخورد و همه سپاسگزار بودند ... سخنرانی بعدازظهر آقای صیون ابراهیمی نشان دهنده قدرت کلام و اثرگذاری آن بر شنونده بود و جمعیتی بالغ بر هزار نفر را از جان بگوش نشاند ...»

### کنیسیای فدراسیون

در کنیسیای فدراسیون یهودیان ایرانی هر شبه صبح مراسم نیایش روز شبه با نظم کامل و در محیطی روحانی انجام میگردد و خوشبختانه روزبروز بر تعداد استقبال کنندگان از این مراسم بویژه جوانان افزوده میشود.

علاوه بر مراسم نیایش، چهره های سرشناس جامعه ما در این مراسم هفتگی سخنرانی مینمایند. کلاسهای بر میتصوا و بر میتصوای کنیسا نیز دایر بوده و جهت نام نویسی فرزندان خود میتوانید با مشول این کلاسها آقای مولائی با تلفن ۱۹۴۴ - ۴۸۹ (۲۱۳) یا دفتر فدراسیون یهودیان ایرانی با تلفن ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳) تماس بگیرید.

متصدیان کنیسا از کلیه افرادی که وجوهی در روزهای شبه و سایر اعیاد مذهبی نذر کرده اند خواهشمندند تا در پرداخت این تعهدات شرعی خود هرچه زودتر اقدام بفرمایند.

مراسم کیپور و روش هشانا امسال از سوی کنیسیای فدراسیون در محل هتل بورلی هیلتون برگزار گردید.

این مراسم در نهایت نظم و در محیطی روحانی و قابل استفاده بویژه برای نوجوانان برگزار گردید. تماس های متعددی که شرکت کنندگان در این مراسم مستقیماً یا از طریق تلفن یا ارسال نامه با ما داشته اند نشان دهنده این واقعیت است و ما از میان نامه های وارده گوشه هائی از نامه مهندس هوشنگ مقیمی، یکی از شرکت کنندگان در این مراسم را نقل میکنیم. ایشان می نویسند:

اجازه می خواهم درود و سپاس خود و خانواده ام را نثار افرادی نمایم که با تلاش پیگیر و زحمات بیش از حد توانستند وسیله ای فراهم آورند تا پس از گذشت ۱۵ سال دوری از وطن، طعم دوباره روش هشانا و کیپور را با همان حلاوتی که در گذشته سراغ داشتم بچشم ... واقعا جای لذت بود که بتوانم در کنار پسر ۱۷ ساله ام باشم که از دو سالگی باین دیار آمده و در سالهای گذشته بهیچوجه نمیتوانستم او را قانع کنم که کنارم باشد و همراه با خانواده ام از این مراسم لذت ببرم ... از اینهمه تلاش بی ریا و مراسم خوبی که توسط شالیح سیپورها انجام شد، که مسلماً پشتوانه ای پشت پرده داشت، بویژه شالیح سیپور جوان بابک اقبالیه که با تمام توان خواند و در شوفار دمید سپاسگزارم ... سخنرانی خانم گیتی بروخیم اشگ بچشم همه نشاند و از دردی گفت که در جانی دیگر نمی شنویم و

## میهمانی نهار ماهیانه

بمنظور آشنائی و دیدار خانواده های همکیش با یکدیگر، کمیته امور اجتماعی فدراسیون یهودیان ایرانی برنامه نهار ماهانه ای در نظر گرفته که در حال حاضر در آخرین یکشنبه هر ماه در المپیک کالکشن برگزار خواهد گردید.

در اولین برنامه از مجموعه این برنامه ها هنرمند محبوب مارتیک شرکت داشته و پذیرائی با نهار کاشر و نوشیدنی و دسر خواهد بود. تاریخ برگزاری اولین گردهمایی یکشنبه ۲۹ اکتبر ساعت ۱۲ ظهر خواهد بود.

فعالان کمیته امور اجتماعی فدراسیون با توجه به تجربه ایکه از گذشته دارند، این گردهمایی را شروعی میدانند برای آشنائی بسیاری از جوانان ما و در گذشته نیز که اینگونه مهمانی های نهار در تهران برگزار میشده، باعث بسیاری از ازدواجها شده است.

## برنامه سمینارهای فدراسیون

کمیته امور اجتماعی فدراسیون یهودیان ایرانی بزودی اقدام به برگزاری یک سلسله سمینارهایی خواهد نمود که در آن به بررسی مسائل موجود میان خانواده ها و اشکالاتی که گریبانگیر مردم ماست خواهد پرداخت.

برای ماههای نوامبر و دسامبر دو سمینار در نظر گرفته شده که در سمینار اول والدین و فرزندان با هم شرکت نموده و مسائل، تنش ها و ناهمگونی های دو نسل به بحث و گفتگو گذارده خواهد شد. خانم هما سرشار، نویسنده و روزنامه نگار سرشناس مسئولیت اجرای این سمینار را بعهده گرفته اند.

سمینار دوم اختصاص دارد به «آگاهی در مورد مواد مخدر و چگونگی پیشگیری از اعتیاد» که با شرکت متخصصان مجرب برگزار میشود.

## تورهای فدراسیون

از سوی فدراسیون تورهای متعددی برای داخل و خارج از امریکا در نظر گرفته شده که برنامه های آن بزودی اعلام خواهد شد.

اولین تور در تاریخ ۳ دسامبر از لوس آنجلس حرکت خواهد کرد. مدت تور ۲۴ روز و شامل دیدار از کشورهای اسرائیل، اردن، مصر و ترکیه خواهد بود و مجموعاً از نزدیک به ۱۱ شهر دیدار بعمل خواهد آمد. پرواز با هواپیمای جدید ال عال و توقف در هتل های مناسب شامل صبحانه و شام کامل برای تمام مدت تور میباشد. از افرادی که بخواهند پس از اتمام تور در اسرائیل توقف بیشتری داشته باشند وجه اضافی مطالبه نخواهد شد.

چون کسب ویزا برای شرکت کنندگان در این تور نیاز به زمان دارد، از علاقمندان درخواست میشود هر چه زودتر با دفتر فدراسیون تماس گرفته ثبت نام نمایند.

سرپرستی این تور با سرکار خانم کرمانیان است که با تورهای مزبور آشنائی کامل دارند. قیمت تور ۳۴۰۰ دلار برای هر نفر میباشد.

## تور اسکی جوانان

همانطور که در آگهی مربوطه در این شماره ملاحظه میفرمائید، برای جوانان یهودی ایرانی یک تور جالب توجه اسکی در «یوتا» در نظر گرفته شده که مورد استقبال قرار گرفته است.

با توجه به محدودیت وقت، چنانچه جوانان خانواده شما یا دوستانتان مایل به شرکت در این تور دسته جمعی جوانان هستند، با تلفن هائی که در آگهی آمده تماس حاصل بفرمائید.



## برنامه جشن شب ژانویه

شب ژانویه امسال را با دوستان خود در میهمانی فدراسیون بگذرانید. این میهمانی که همراه با شام کامل و موسیقی خواهد بود نیز بمنظور آشنائی و باهم بودن جوانان ما و خانواده ها تشکیل شده است.

## اخذ تابعیت امریکا

بمنظور تسریع در اخذ تابعیت برای همکیشانی که واجد شرایط میباشند، سازمان خدمات خانواده وابسته به فدراسیون لوس آنجلس بزرگ پروژه مشترکی را با همکاری فدراسیون یهودیان ایرانی، سازمان هایاس و سازمان مهاجران شوروی آغاز نموده است.

براساس این پروژه، متخصصان امور مهاجرت به پرسشهای متقاضیان پاسخ داده راهنمایی های لازم را به ایشان خواهند نمود و چنانچه متقاضیان واجد شرایط باشند، پرونده آنانرا به جریان انداخته و مراحلی که در شرایط عادی دست کم نیاز به یکسال وقت داشت، تقریباً در مدتی نزدیک به شش ماه انجام میگردد و با متقاضیان بجای رفتن به اداره

مهاجرت در داون تاون، در محل فدراسیون یهودیان در لوس آنجلس با کتک مشاوران این سازمان، مصاحبه و مراحل قانونی انجام خواهد گرفت.

مقدمتاً به آگاهی همکیشان گرامی میرساند که هرچند درخواست کنندگان می بایست خواندن و نوشتن انگلیسی را بدانند، معهذاً استثنائاتی برای کسانی که انگلیسی نمیدانند بشرح زیر وجود دارد:

۱ - کسانی که ۵۰ سال به بالا دارند و بیش از ۲۰ سال در امریکا اقامت قانونی داشته اند و نیز کسانی که ۵۵ سال به بالا دارند و بیش از ۱۵ سال در امریکا اقامت قانونی داشته اند، باید نزدیک به ۱۰۰ پرسش مربوط به سیستم حکومتی امریکا را به فارسی بیاموزند و مصاحبه کننده بین ۱۰ تا ۲۰ سوال فارسی از آنان می پرسد که توسط مترجم جواب داده خواهد شد.

۲ - کسانی که ۶۵ سال بیلا داشته و بیشتر از ۲۰ سال مقیم امریکا بوده اند تنها باید به ۱۰ سوال مشخص فارسی پاسخ بدهند که حداقل ۶ سوال را باید درست جواب بدهند.

متقاضیان واجد شرایط میتوانند با دفتر جوئیش فامیلی سرویس - خانم پیرخیا گلدشتاین، هماهنگ کننده این برنامه با تلفن ۵۵۷۳ - ۶۵۱ (۲۱۳) تماس بگیرند.

## دکتر فرهاد فرزاد

جراح و متخصص بیماریهای چشم

Tel: (310) 247 - 8282

9301 Wilshire Blvd., Suite 406  
Beverly Hills, CA 90210.

عضو آکادمی چشم پزشکان آمریکا

جراحی با لیزر - کنتاکت لنز

## هدیه ماندگار

مهمانها رفتند، درمانده بودیم که با اینهمه گلی که مهمانان آورده بودند چه کنیم. کاش چیزی بود که میشد آنرا به سازمانی خیریه هدیه کرد. از میان فقط یک نفر گواهی هدیه ای خیرخواهانه را بدست ما داد که بقول شما ماندگار است. چه کار قشنگی، چقدر راحت و آسوده و مفید».

ما از خوانندگان گرمی شوفار میخواهیم که نه تنها خودشان بجای ارسال گل و هدیه، از این کار نیکو پیروی کنند، بلکه دوستان خود را نیز به اینکار تشویق نمایند.

از زمانی که فدراسیون اقدام به فرستادن فرم ارسال گواهی هدیه نمود، این عمل مورد استقبال و تشویق همکیشان عزیز ما قرار گرفته است.

یکی از خوانندگان ما در نامه ای به شوفار نوشته اند: «این اقدام شاید باعث گردد تا جلوی اصراف بیش از حدی که در هزینه هدیه های ناجور و فرستادن دسته گل هائی که عمر آنها پنج شش ساعت هم بیشتر نیست میشود گرفته شود. چند ماه قبل نامزدی دختر من بود، باور کنید بعد از اینکه

### فرم ارسال گواهی هدیه

فدراسیون یهودیان ایرانی:

به پیوست هدیه ای بمبلغ ..... دلار که چک آن بنام Iranian Jewish Federation صادر شده تقدیم میگردد:

خواهشمند است گواهی مربوطه را بنام ..... صادر نموده به نشانی زیر ارسال فرمائید: (آدرس دریافت دارنده هدیه):  
.....  
نام و نشان فرستنده هدیه: .....

علت ارسال این هدیه بقرار زیر میباشد (با ضربدر معلوم بفرمائید):

— نامزدی — ازدواج — تولد — بر یا بت میتصوا — تشکر — تبریک اعیاد — درگذشت یا سالگرد درگذشت — سپاسگزاری از پدرومادر (یا دیگران) — آرزوی بهبودی برای بیمار

### کتابهای:

**اشک خدا \* قلب گریان \* سپیدوسپاه \* بسوی قربانگاه**

نوشته: نوراله خرازی (نوری) — حاوی داستانهای کوتاه

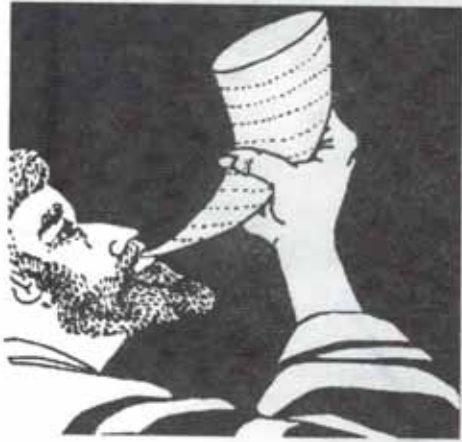
از شرکت کتاب و کتابفروشی نسترن در وست وود بخواهید

از انتشارات بنی بریت: گروه فریبز مطلوب — تلفن: ۹۶۶۵ — ۶۵۹ (۳۱۰)

کتابخانه  
دانشگاه تهران  
کتابخانه مرکزی  
۱۳۰۴ - ۱۳۰۵  
۱۳۰۴

متن سخنرانی روز کیپور خانم گیتی بروخیم (سیمانطوب)  
در کنیسیای فدراسیون یهودیان ایرانی

## ۹۱۱ دیگر



شاید در ماههای اخیر شما هم این آگهی ساده ولی بسیار جالب فدراسیون یهودیان آمریکائی را روی تابلوهای بزرگ دیده باشید. یک گوشه تابلو آرم فدراسیون دیده میشود و در وسط فقط نوشته شده «۹۱۱ دیگر».

در این شهر هنگام نیاز به کمک یا وقتی فردی در خطر قرار دارد و از همه جا مستأصل میشود از طریق تلفن به شماره ۹۱۱ پناه می برد و درخواست کمک میکند. فدراسیون یهودیان آمریکائی برای یهودیان ۹۱۱ دیگری است. پناهگاه و چشم امید دیگری است و فدراسیون یهودیان ایرانی که شاخه ای از همین فدراسیون است با تلاش شبانه روزی سعی دارد آرمانهای فدراسیون یهودیان آمریکائی را دنبال کند و ۹۱۱ دیگری برای مردم بی پناه یا گرفتار و درمانده جامعه ما باشد.

فدراسیون یهودیان ایرانی بدون ادعا ولی با ایمان و عشق به خدمت، کمر همت بسته و سعی برآن دارد که در این دیار غربت مرهمی برزخم هم کیشان خود باشد. آیا فعالیتهایش بدون ایراد بوده؟ خیر، آیا زحمتکشانش از همه نظر نمونه و کامل اند؟ خیر، آیا همه نیازهای جامعه را به نحو احسن برطرف کرده؟ باز هم جواب منفی است ولی بعنوان روزنامه نویسی که برای حفظ آزادی قلم، با همه ایمان به این دستگاه هرگز عضو پیوسته آن نشده، با شهامت و با ایمان میتوانم بگویم که اکثر دست اندرکاران این دستگاه تمام توان خود را بکار برده اند تا به نحوی گره ای از کار مردم جامعه ما بگشایند. و بهتر است زیاد رویائی نباشیم، گل بی عیب خدا است، همین عشق به خدمت کافی است که ما تا مژه چشم از آنها سپاسگزار باشیم و اگر احساس میکنیم که ایرادهائی وجود دارد بهتر

است بجای ترور شخصیت و تضعیف قدرت این گروه نیکوکاران، شخصا قدم بجلو بگذاریم و تغییرات مثبتی ایجاد کنیم. اگر چنین هدفی داشتید و کسی از شما استقبال نکرد قلم خود را برای روی آب ریختن پته اشکال تراشان در اختیارتان خواهم گذاشت بشرطی که اصلاحات شما در حرف خلاصه نشود، شما هم با رقم و قدم و قلم و صرف وقت و غم خواری به میدان بیایید.

کلیه سازمانهای خیریه جامعه ما زحمتکش و قابل احترام و کار سازند. چه آنها که فعالیت هایشان منحصر به این جامعه است و چه گروههایی که نتایج کارشان به اسرائیل، چشم امید و سرزمین اجدادی ما بهره میرساند. ولی جوامع موفق جوامعی هستند که تلاش پیگیر خود را بیشتر روی پیشرفت هدفهایی که در آن برهه زمان ارجحیت دارد متمرکز میسازند و این روزها به اعتقاد کلیه دست اندرکاران امور و خدمات اجتماعی، تامین احتیاجات اولیه مردم حکم ارجحیت را دارد. دوران وحشتناک رکود اقتصادی است، سیر کردن شکم گرسنه، تامین پناهگاهی برای آنها که توانائی پرداخت اجاره خانه ندارند، تهیه دارو و طبیب برای مستمندان ارجحیت دارد نه هدفهای دیگر که البته بموقع خود پر اهمیت و قابل احترام اند. در نشست هائی که ما با دولتمردان امریکائی و اسرائیلی داشته ایم به دفعات بما تذکر داده اند که وظیفه اصلی شما در حال حاضر دستگیری از یهودیان نیازمند جامعه خودتان

می باشد. و اینجا است که خط مشی اصلی ما و مسئله اصلی ما هر دو روشن میشود.

صندوق اضطراری فدراسیون یهودیان ایرانی با هدفی بسیار شکوهمند و زیبا تشکیل شده ولی متأسفانه هستند کسانی که در عوض دادن دست اتحاد بما نیروی خود را صرف این میکنند که ثابت کنند ایده این صندوق از فکر ایشان تراوش کرده است. گوئی یهودی که ۲۵۰۰ سال در پراکندگی زندگی کرده دارای چنین صندوقهائی نبوده است، حال آنکه تاریخ شاهد این امر است که همیاری و کمک یک پدیده ساده و ذاتی یهودی است و مطمئناً اینگونه افراد هم از روی خیرخواهی همیشه در فکر مردم خود بوده اند. کتاب «چرا یهودیان» دنیس پرگر را مطالعه کنید و ببینید که این کار زیبا ولی رایج از ابتدای پراکندگی یهودیان در جهان در کلیه جوامع یهودی رواج داشته است.

صرفنظر از این مسائل، به اعتقاد من نقش آفرینان واقعی شمائی هستید که بدنبال نام و مقامی هم نیستید. شما هم کیش عزیز نیویورکی که اسفناک بودن وضع خواهران و برادران خود را احساس کرده اید و از سازمان خودتان برای چندمین بار یک چک ۱۸۰۰ دلاری برای صندوق ارسال داشته اید، شما خواهران پاک دل و انسان دوستی که تقاضای مرا مبنی بر جمع آوری اعانه در دوره های دوستانه خود پذیرفتید و نفری ده دلارهای هفتگی شما ماهی ۴۰۰ دلار نصیب صندوق میسازد، درود بر احساس پاک شما. بانوی بیوه ای که نمی توانست مخارج فرزندانش را تهیه کند گفت شما فرشته نجاتش هستید و ما هم گروه شما را گروه «فرشتگان نجات» نامیدیم. ما خواستیم که بقیه افرادی که دوره های هفتگی دارند از گروه «فرشتگان نجات» تقلید کنند. خوشبختانه دومین گروه همین چند شب پیش پاکتی حاوی ۴۰۰ دلار بما رساندند و فی المجلس به آنها لقب «گروه سالار زنان» داده شد. شما را بخدا از این کار قشنگ تقلید کنید، خودتان نام مناسبی برای گروهتان انتخاب کنید و در صورت تمایل به ما افتخار بدهید تا لقب

مناسبی برایتان در نظر میگیریم. اعانه های وارده هم با ذکر نام تک تک شما و هم با نام گروهتان وارد کامپیوتر فدراسیون بخش صندوق اضطراری میشود. بعدها از اینکه بدانید با گذشت زمان چه کمکهائی ارزنده ای به مردم نیازمند جامعه خود کرده اید غرق غرور خواهید شد.

ما برنامه های زیادی در سر داریم. گروههای مختلف هرگاه مایل باشند میتوانند گرد هم آمده برنامه هائی برای جلب اعانه بیشتر ترتیب بدهند. ما به کمک تک تک شما نیازمندیم. نقش سازنده خود را فراموش نکنید. صندوقهای اعانه یا «صدقا باکس» بزودی بدستان خواهد رسید، وظیفه دینی خانم خانه است که قبل از روشن کردن شمع شباط اعانه ای در این صندوق بریزد. نذرهای خود را در این صندوق بریزید که به بهترین مصارف خواهد رسید. آمار سازمانهای آمریکائی نشان می دهد که خانمها بیش از آقایان وقت و انرژی خود را برای پیش برد هدفهای سازمانهای یهودی اختصاص می دهند. زنان داوطلب یهودی بزرگترین خدمات را برای این سازمانها انجام می دهند. با نقش خطیری که فدراسیون یهودیان ایرانی در این دوران حساس بعهده دارد لزوم یک Sisterhood یا گروه خانمهای داوطلب کمک به فدراسیون مسلم است. بخاطر خدا و به شکرانه آنکه بدون نیاز به دیگران قادر به تأمین زندگی خود هستید، داوطلب تقویت سازمان زنان نویای فدراسیون یهودیان ایرانی و صندوق اضطراری شوید.

بیائید و با ما شاهد مسائل حاد هم کیشانانتان شوید و با ما بر غمشان اشک بریزید و با ما باشید تا وقتی گره های آنها باز شد اشک شوق بر دیده آورید. می بخشید اگر در این روز مقدس قلبهایتان را مالمال از غم میسازم. زجر آورترین خبر ممکنه که در جامعه ما سابقه نداشته همین چندی پیش بگوشمان رسید. یک خانم بیوه یهودی ایرانی با چندین فرزند زیر چهارده سال بی خانمان شده چند شب را در خیابان متروکه ای به صبح رسانده بودند. خانواده ای آبرو دار که معتمدین ما بخوبی آنها را

میشناختند. آقای اسفندی از محل وجوه اهدائی شما به صندوق اضطراری آپارتمان کوچکی برای دو ماه این خانواده اجاره کردند تا سرپناهی داشته باشند و چون با بودجه مختصر صندوق امکان تأمین مخارج این خانواده برای مدت طولانی ممکن نبود با یکی از خویشان ایشان تماس حاصل شد و آن قوم و خویش ترتیب مهاجرت این خانواده مظلوم را به اسرائیل فراهم کردند.

از زندان به صندوق اضطراری خبر داده شد که یک مرد یهودی ایرانی تقاضای ملاقات با نیکوکاران یهودی را دارد. تماس برقرار شد و روشن شد که مرد مزبور با خانواده اش ساکن اسرائیل شده و چون اوضاع رویراهی نداشته به تنهایی به آمریکا آمده تا امکانات کار در این سرزمین را مطالعه کند. به او ویزای سه ماهه داده اند ولی هفت ماه گذشته و مملکت را ترک نکرده به همین علت گرفتار شده است. صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران یک بلیط هواپیمائی ال عال و هزار دلار توشه راه به این برادر هم کیش داد و ایشان را روانه اسرائیل کرد.

چند نمونه دیگر از این قبیل لازم دارید تا به حقانیت این صندوق و سازمان سرپناهی فدراسیون یهودیان ایرانی پی ببرید؟ افسوس نیازمندی که از طریق صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران یاری میشوند بخاطر حفظ آبروی خود نمیتوانند پشت این بلندگو بیایند، از غمهای خود بگویند و از فرشتگان نجاتی که نجات بخشان شده اند. اگر چنین امکانی وجود میداشت شاید آسانتر با ما هم قدم و هم صدا میشدید. اگر هم اکنون فریاد کمکی را که بگوشتان میرسانیم ناشنیده بگیرید، فردا این فریاد رسا تبدیل به زمزمه خفیفی خواهد شد و بزودی از خاطرتان خواهد رفت. آنوقت تکلیف ما که شاهد این ضجه ها و فغان ها هستیم چه خواهد بود؟ تصور نکنید ما و اعضای فدراسیون فقط حرف میزنیم ولی دست در جیب نمی کنیم. از چندی پیش مقرر شده که کلیه زحمتکشان فدراسیون و صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران خودشان هم هر ساله رقمی را که تقبل کرده اند برای چنین کمکهایی اهداء کنند. پس با

ما هم گام شوید. اگر دست یاری بسوی ما دراز نکنید سرخورده و ناامید میشویم و قدرت تلاشمان کاهش مییابد. آیا هدف اصلی این روز مقدس و روزه من و شما فقط غذا نخوردن و جان را کاهیدن است؟ شرم بر من یهودی اگر تصورم از این ندای آسمانی چنین باشد. بیایید با هم قسمتهائی از پیام خداوند را از زبان یسعیا نبی بشنویم شاید قلبمان نرم شود و آسانتر دست از مال خود بشوئیم و بینوایان را یاری کنیم.

«آیا روزه ایکه من می پسندم این است که آدم جان خود را برنجانند و سرخود را مثل خیزران خم ساخته پلاس و خاکستر زیر خود بگسترانند؟ آیا این را روزه و روز مقبول خداوند میخوانی؟ مگر روزه ای که من می پسندم این نیست که بندهای شرارترا را بگشائید، گره های یوغ را باز کنید و مظلومان را آزاد سازید؟ مگر این نیست که نان خود را با گرسنگان تقسیم نمائی و فقیران رانده شده را بخانه خود بیاوری و چون برهنه را ببینی او را بپوشانی و خود را از آنائیکه از گوشت تو می باشند مخفی نسازی. آنگاه دعا خواهی کرد و خداوند ترا اجابت خواهد فرمود و استغاثه خواهی نمود و او خواهد گفت که اینک حاضر هستم...»

آری مگر روزه ای که او می پسندد این نیست که نان خود را با گرسنگان تقسیم نمائیم؟ پس دست در جیب بریم و هم کیش بینوای خود را دریابیم. این درد با یک دلار و دو دلار درمان نمیشود، روی ما را زمین نیندازید و شرمناکمان نسازید، دستهای بخشنده شما را میفشاریم، پیشانی پرمهرتان را میبوسیم و در برابر قلب نازک شما سر تعظیم فرو میآوریم. صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران فدراسیون یهودیان ایرانی را مدد کنید تا خواهر و برادر هم کیش که شرم دارد برای تقاضای اعانه بشما رجوع کند در خفا مدد شود، فراموش نکنید که:

بلا گردان جان و تن، دعای مستمندان است  
که بیندخیر از آن خرمن که ترس ازخوشه چین دارد.



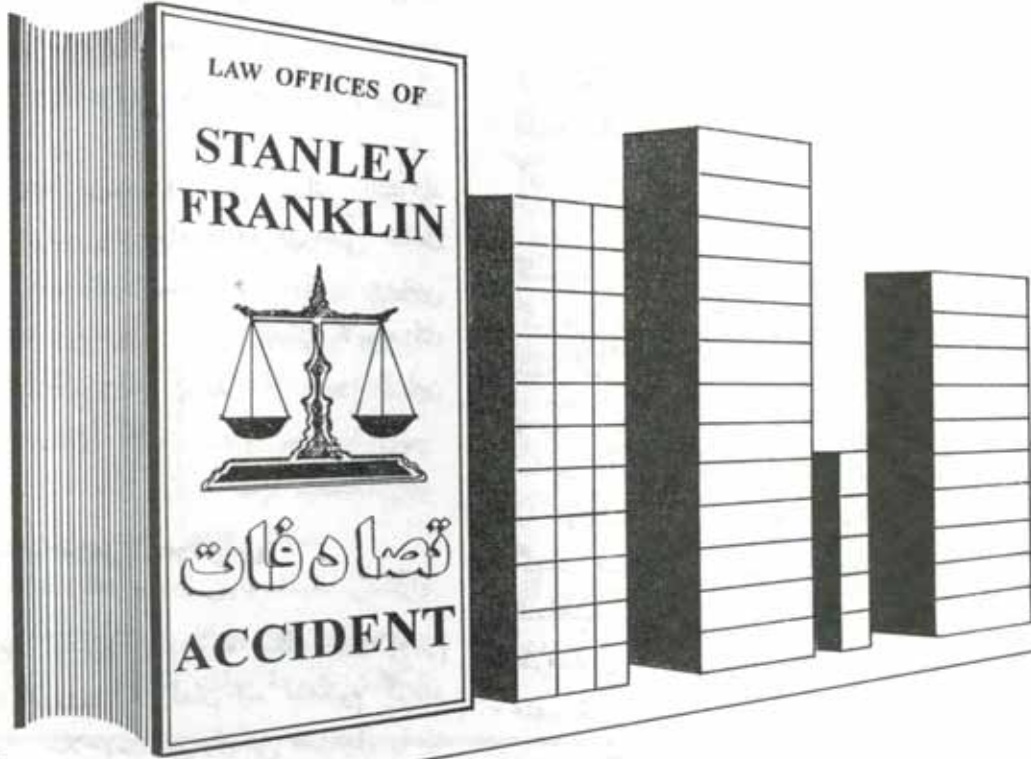
دفتر وکالت

استنلی فرانکلین

بهمکاری

پری فرانکلین

در محیط خانوادگی دفتر ما، صمیمانه تر به کار شما رسیدگی می شود



(818) 901-0344 ۲۴ ساعته

1 (800) 901 - 0344

(For outside of Los Angeles and subject to limited calling areas.)

5900 Sepulveda Blvd., Suite 340 Van Nuys CA 91411

Design: Saeed Sladat



# خبرهایی از جهان یهود



## بازگرداندن اموال یهودیان

### زندانیان فلسطینی در سوریه

سازمانهای طرفدار حقوق بشر در ساحل غربی و باریکه غزه کوششهای دامنه داری را برای آزادی فلسطینیانی که در زندانهای سوریه بسر میبرند بعمل آورده است.

در طی چند دهه گذشته تعداد زیادی از فلسطینی ها برای ادامه تحصیل به سوریه رفته اند. گروهی از این دانشجویان به زندان افتاده و یا ناپدید شده اند. اخیراً یکی از این افراد بنام عیسی محیظه پس از هشت سال از زندان سوریه آزاد شده به ساحل غربی بازگشت. نامبرده شرایط زندانهای سوریه را «وحشتناک و همراه با شکنجه» توصیف نمود و گفت هنوز هم نمیداند بچه دلیل او را به زندان انداخته بودند، ولی بیشتر هم بندهای او یا از طرفداران عرفات بودند یا به جاسوسی برای عراق متهم شده بودند.

جمیله التمش بعد از دوازده سال از زندان آزاد شد و این دانشجوی دختر فلسطینی نیز تائید نمود که در زندان شکنجه میشده است. زندانی دیگری اعلام داشت که شاهد اعدام ده زندانی فلسطینی در زندان «تدمور» بوده.

ابراهیم جلاذ که از رهبران نهضت آزادی زندانیان فلسطینی است اظهار داشت: «من خجالت میکشم که در شرایطی که ما میکوشیم زندانیان فلسطینی را از زندانهای اسرائیل آزاد کنیم، برادران ما در زندانهای یک کشور عربی زیر شکنجه قرار گرفته اند».

دولت رومانی اخیراً معاهده ای را امضاء نمود که براساس آن اموال مصادره شده یهودیان در زمان جنگ جهانی دوم را به صاحبان قانونی آن مسترد دارد.

طبق قرارداد مزبور، «سازمان جهانی استرداد اموال یهودیان» ظرف چند ماه آینده فهرستی شامل اموال ۷۰۰ گروه خانواده یهودی به دولت رومانی تسلیم خواهد نمود. همزمان دولت رومانی لایحه ای تسلیم مجلس قانونگذاری این کشور خواهد نمود تا این معاهده جذبه قانونی پیدا کند.

## خطرناکترین جاسوس اسرائیلی

مارکوس کلینبرگ دوازده سال قبل بجرم جاسوسی برای شوروی به زندان ابد محکوم گردید نامبرده که اسرار سلاحهای بیولوژیکی اسرائیل را به شوروی میفروخت اخیراً به دادگاه عالی اسرائیل درخواستی تسلیم نموده و بخاطر بیماری و کهولت درخواست آزادی نموده است.

کلینبرگ که بعنوان خطرناکترین جاسوسی که تاکنون در اسرائیل دستگیر شده، شناخته شده است، معاون رئیس انستیتوی بیولوژی دولتی اسرائیل بنام نص صیونا بود. محاکمه این جاسوس تا حد امکان بدون سروصدا برگزار شد و با این درخواست فرجام وی برای اولین بار از تاریخ محکومیت خود در ملا عام ظاهر میشود.



## حزب لیکود و دولت اسرائیل

بنیامین نتنیاہو، رہبر حزب لیکود، پیرو انتقاداتی کہ از حزب او بخاطر حملہ های بی رویہ بہ دولت و بویژہ نامبردن از اسحق رابین و شیمعون پرز بعنوان «قاتل» و «خائن» شدہ بود، اخیراً اعلام داشت کہ وی ہمیشہ پیرو انتقاد شدید از رویہ دولت کارگری رابین بودہ است ولی بھیچوجہ موافق با بکار بردن واژہ های رکیک برای اظہار مخالفت با دولت نمیباشد.

وی متقابلاً دولت را بزیر این سوال برد کہ در شرایطی کہ ماہهای متمادی طرفداران دولت در تظاهرات خود نخست وزیر فقید اسرائیل مناحم بگین را قاتل خطاب میکردند، از چہ رو دولت ہیچگونہ واکنشی در این خصوص از خود نشان نداد.

لازم بہ یاد آوری است کہ دولت اسرائیل ضمن انتقاد از حزب لیکود اعلام داشتہ است کہ کاربرد اینگونہ القاب باعث شدہ کہ برای حفظ جان رہبران دولت اقدامات امنیتی وسیعی انجام بگیرد چون این امر باعث تعداد زیادی پیامهای تہدید بہ جان مقامات ارشد دولتی شدہ است.

اسحق شامیر نخست وزیر پیشین اسرائیل در واکنش نسبت باین اخبار اعلام داشت کہ ایجاد این سروصداہا تنها بخاطر سرپوش گذاشتن بر سیاستهای شکست خوردہ دولت میباشد.



## ژاپن و اسرائیل

نخست وزیر ژاپن، تومی چی مورایاما، در اواخر سپتامبر گذشتہ از اسرائیل دیداری دو روزہ بعمل آورد و با اعضای دولت اسرائیل درمورد روابط دو کشور، بویژہ از دیدگاہ اقتصادی بہ گفتگو نشست.

برقراری روند صلح میان اسرائیل و فلسطینیان باعث شدہ است تا بایکوت اقتصادی اعراب نسبت بہ اسرائیل عملاً بحالت بی اثر در آید و از این رو از پی مسافرت سال قبل اسحق رابین بہ ژاپن، مورایاما اقدام باین بازدید نمود.

در عکس بالا مورایاما هنگام ورود بہ فرودگاہ بن گورین دیدہ میشود کہ از سوی شیمعون پرز وزیر خارجه اسرائیل مورد استقبال قرار گرفتہ است.

# Dr. Esagoff

# داروخانہ هیس

## دربورلی هیلز

## دکتر آشر اسحق اف

آدرس: ۲۳۳ لاسینگای جنوبی  
چند قدم پائین تر از ویلشر بلوار

**HEPPS PHARMACY**  
233 S. La Cienega Blvd.  
Beverly Hills, CA 90211  
(½ Block South of Wilshire Blvd.)  
(310) 652-0550

- قبول اکثر بیمہ های درمانی و مدیکال
- تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان در نزدیکی داروخانہ
- لوازم بہداشتی و آرایشی

## روابط اسرائیل و افریقای جنوبی

از آغاز حکومت نلسون مندلا و پایان گرفتن رژیم آپارتاید در افریقای جنوبی، بر سر ایجاد یا عدم ایجاد رابطه نزدیک با دولت اسرائیل - بخاطر رابطه اسرائیل با حکومت قبلی افریقای جنوبی، میان دولتمردان افریقای جنوبی اختلاف نظر شدید وجود داشت.

در اوائل سپتامبر امسال با دیدار آلفرد نزو، وزیر خارجه افریقای جنوبی از اسرائیل، نشانه هائی دیده میشود که مبین از بین رفتن تدریجی تنش های موجود میباشد.

## باز هم معمر قذافی

اسرائیل ورود ۴۰ فلسطینی را که از لیبی اخراج شده اند به باریکه غزه ممنوع اعلام داشته است.

معمر قذافی در واکنش نسبت باین اقدام اسرائیل اعلام داشته است که بعنوان اعتراض به پیمان صلح میان اسرائیل و فلسطینی ها و همچنین تصمیم اخیرا اسرائیل، مبنی برعدم اجازه ورود باین ۴۰ نفر سی هزار تن فلسطینی مقیم لیبی را به مناطق اشغالی باز خواهد گرداند تا اسرائیل را با سیل این افراد به درد سر بیاندازد.

## یهودیان امریکا و مذاکرات صلح

براساس آماری که دو سال قبل از سوی کمیته یهودیان امریکا گرفته شد، ۸۴ درصد امریکائی ها از روند صلح اسرائیل و فلسطینی ها پشتیبانی مینمودند. این رقم براساس آمار جدیدی که از سوی این کمیته گرفته شده به ۶۸ درصد تقلیل یافته است.

آمار جدید نشان میدهد که پنجاه و چهار درصد از کسانی که از آنان آمار گرفته شده با

استرداد بخشی از ارتفاعات گولان و تنها ۵ درصد با استرداد کامل این ارتفاعات موافقتند. نزدیک به نصف این افراد نمیدانستند کشور اسرائیل چه موقع تاسیس شده است.



## چچن های یهودی

از ماه نوامبر ۱۹۹۴ تاکنون نزدیک به ۲۰۰ نفر از پناهندگان یهودی چچن به اسرائیل آمده و در این سرزمین سکنی داده شده اند. باقیمانده یهودیان چچن به ۱۲۰ نفر تخمین زده میشود که این گروه نیز بناست تا پایان ماه جاری به اسرائیل مهاجرت داده شوند.

اخیرا یک گروه ۴۵ نفری از این پناهندگان به اسرائیل آمدند. مادر و فرزند چچنی که در عکس بالا دیده میشود جزو این گروه بودند.

## حسابهای بانکی قربانیان نازی

همانطور که قبلاً به آگاهی خوانندگان شوفار رسانده بودیم، مقامات کنگره جهانی یهود مدتی است که مقامات بانکی سویس را زیر فشار قرار داده اند تا حسابهای یهودیانی را که جان خود را در جنگ جهانی دوم از دست داده اند و در بانکهای سویس حساب پس انداز داشته اند شناسائی نموده به بازماندگان صاحبان حسابهای مزبور مسترد دارد.

اخیراً جامعه بانکداران سویس ضمن برحذر داشتن کنگره جهانی یهود از تعقیب این موضوع اعلام داشته است که ۳۴ میلیون دلار وجوه مزبور ردیابی شده و بزودی به بازماندگان صاحبان حسابها مسترد خواهد شد. بلافاصله بعد از اعلام این خبر، دبیر کل کنگره جهانی یهود اعلام نمود که بدون ارائه مستندات کافی، رقم مزبور را قابل قبول نمیداند. در حال حاضر اختلاف نظر بین طرفین همچنان ادامه دارد.

## مدال طلا برای راو لوباویچ

پرزیدنت کلینتون اخیراً طی مراسمی در کاخ سفید مدال طلای کنگره امریکا را به خاطر احترام به روان مناخم مندل شنیرسون به رهبران لوباویچ اعطاء کرد.



## دختران نظامی

همانطور که خوانندگان ما آگاهی دارند، خدمت نظام وظیفه برای همه جوانان اسرائیلی، دختر و پسر، اجباری است و جالب اینکه یکی از بزرگترین آرزوهای اغلب جوانان اسرائیلی انجام خدمت وظیفه میباشد، زیرا جوانان معتقدند که علاوه بر خدمتی که به سرزمین خود میکنند و آموزش ارزنده ای که کسب میکنند، طی دوران خدمت وظیفه به آنان خیلی خوش میگذرد. در عکس بالا عمار میتزنا شهردار حیفا دیده میشود که با دو تن از ۷۰ نفری که اخیراً از حیفا به خدمت اعزام شدند گفتگو مینماید.

## شوفار

آیا فرزندان شما مطالبی به انگلیسی می نویسند  
که در مدرسه یا دانشگاه مورد تحسین قرار میگیرد؟  
اگر چنین است، جای نوشته های آنان در شوفار است.  
بخش انگلیسی نشریه را به جوانان معرفی کنید و از آنان بخواهید با ما همکاری کنند.  
تلفن ما: ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳)



### اورشلیم قدیم

بیش از ۱۳۰ عکس که نزدیک به ۱۵۰ سال قبل توسط یک عکاس اهل اورشلیم بنام جان مندل گرفته شده اخیراً از سوی موزه اسرائیل خریداری شد. این عکس ها نزدیک به سه سال قبل در یک «گاراژ سیل» در امریکا توسط یک عکاس بنام جان بازئیبه کشف و خریداری شد.

جان مندل که یهودی بوده و توسط مبلغین مسیحی تغییر دین داده، در اورشلیم با گروه میسیونریهای مسیحی این عکس ها را برداشته و سپس همراه با آنان به امریکا مهاجرت کرده و پس از ازدواج کشیش شده است. پس از آن وی و یکی از همکارانش عکسهای مزبور را تکثیر نموده بفروش میرسانده اند که عکس بالا یکی از نمونه های آن است.

کلینتون طی سخنانی که در برابر ۲۰ نفر از رهبران لوباوویچ ایراد کرد اعلام داشت «ایشارهای راو شنیرسون از لوباوویچ گذشته و بر تمام افراد مملکت ما اثر گذاشته است».

### اسرائیل و رومانی

مهندسین هوایمائی اسرائیلی در طول دهه های گذشته در امر ازدیاد کارآئی تجهیزات جنگی که از سوی کشورهای پیشرفته ساخته میشود، شهرتی جهانگیر پیدا کرده اند. این افراد تاکنون با تغییراتی که در «میراژ» های فرانسوی و «فانتوم» های امریکائی بوجود آورده اند، مخترعان این هوایماها را به تعجب واداشته اند. و اکنون نوبت به «میگ» های ساخت شوروی سابق رسیده است.

اغلب کشورهای اروپای شرقی که از اینگونه هوایماها قبلاً از شوروی خریداری کرده اند اکنون درنوبت هستند تا مهندسین هوایمائی اسرائیلی هوایماهای آنانرا ترمیم نموده کارآئی آنها را افزایش دهند.

اخیراً میان «ارواستار» از کشور رومانی با اسرائیل قراردادی بمبلغ ۳۰۰ میلیون دلار برای انجام این اصلاحات بر روی صد فروند میگ رومانی امضاء شده و پروژه مزبور زیر نظر متخصصان اسرائیلی آغاز بکار کرده است.

### اولین سفیر عرب اسرائیلی

برای اولین بار در تاریخ اسرائیل یکی از اتباع عرب اسرائیل بنام علی ادیب یحیی که استاد کرسی علوم آموزشی در دانشگاه تل آویو میباشد بعنوان سفیر اسرائیل در فنلاند انتخاب گردید. پس از این انتصاب، یحیی طی سخنانی اعلام داشت: «برای من مایه مباهات است که اولین سفیر عرب دولت اسرائیل باشم و درهای همبستگی را چه در داخل اسرائیل و چه در خارج از آن بروی مردم خود باز نمایم».



### فرشته نجات

بریدگی رگ گذاشت و بشدت فشار داد و بدین ترتیب از خونریزی شدید آتالیا جلوگیری بعمل آورد تا آمبولانس رسید و او را به بیمارستان برد. هفته قبل ری مارکوس در بیمارستان از آتالیا عیادت بعمل آورد و پزشکان معالج باو گفتند که با این عمل آتالیا را از مرگ نجات داده است. در عکس بالا ری مارکوس در حالیکه آتالیا شادمانه او را در آغوش کشیده، با انگشت محل بریدگی رگ گردن او را نشان میدهد.

در ماه اوت گذشته، در اثر حمله انتحاری یکی از تروریستهای حماس به یک اتوبوس اسرائیلی تعداد زیادی کشته و زخمی شدند. یکی از این زخمی شدگان دختر جوانی بنام آتالیا الباز بود که رگ گردن او در اثر اصابت نارنجک پاره شد. ری مارکوس، رهگذری که حین انفجار درمحل حادثه حضور داشت خود را بلافاصله به محل انفجار رساند و مشاهده نمود که خون از گردن آتالیا بشدت فوران میکند. ری بلافاصله انگشت خود را بر محل

**All Pro-Video Photo**

**فتو.ما**

با کادری ورزیده و وسایل مدرن خود با عکسبرداری و فیلمبرداری (ویدئو) از مجالس و جشن های خانوادگی شما، خاطرات شما را جاودانه خواهند ساخت

• عکسبرداری و فیلمبرداری (ویدئو) از جشن ها و کنسرت ها (بایک، دو یا سه دوربین)

• تهیه عکس های خانوادگی و کودکان

• تبدیل فیلم های ۸ میلیمتری (8 mm) اسلاید و عکس به ویدئو و تمام سیستم های دیگر جهان.

**1281 Westwood Boulevard**

**(310) 477 - 7576**

**آلبرت طیبیان**

امور حسابداری و مالیاتی خود را

به اشخاص متخصص **CPA** و با تجربه بسپارید

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

**الیاس عزیز لاوی CPA**

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و امریکا

عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان **FCA**

دارای ۲۰ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return) و مالیات برارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی و ارزیابی Tax Shelter
- تهیه صورت محاسبه افزایش اجاره و هزینه های مربوط به ساختمان های تجاری و شاپینگ سنتر (C.P.I. and Pass Through Expenses)
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجاری از قبیل کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی، صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت از شرکت های بیمه

**ELIAS AZIZ-LAVI**

**CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT**

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301  
BEVERLY HILLS, CA 90211

Tel : (310) 657-2600

Fax: (310) 657-8981

طومارهای دریای مرده بیگمان بزرگترین کشف متون و نسخه های قدیمی اسفار تورات در عصر جدید بشمار میروند که پس از گذشت چهل سال خواندن و زیرورو کردن تکه ها و بقایای طومارها، تحقیق و بررسی هنوز ادامه دارد. بحثها و گفتگوها و مناقشات بسیاری در اطراف طومارها انجام گرفته و دریچه ای بسوی دنیای رازگونه قدیم باز شده که به تعبیری واقع گرایانه کشف طومارها را میتوان در حقیقت بعنوان «سند مالکیت» سرزمین ایسرائل تلقی کرد.



## طومارهای دریای مرده (بحرال میت)

و با خطی نوشته شده که برای چوپان بیگانه و ناآشنا بنظر میرسد.

چوپان عرب بادیه نشین غافل از اهمیت و ارزش این کشف تا مدتهای زیادی طومارها را در چادر خود نگهداری میکند تا روزی که مقداری از طومارها را نزد عتیقه فروشی در اورشلیم میبرد. عتیقه فروش وقتی به چشم خریدار به آنها نگاه میکند متوجه میشود باید اسناد و مدارک مهمی باشند. به نزد کشیشی که رئیس دیری در اورشلیم بوده میرود بنام «کشیش شموئیل» و هر دوی آنان متوجه میشوند طومارها مدارک با ارزش و تاریخی

حکایت از آنجا آغاز گشت که در یک صبح زمستانی سال ۱۹۴۷ در یکی از مناطق کوهستانی کناره دریای مرده بنام «وادی قمران» چوپانی در پی بز از گله رمیده اش سنگی بدرون غاری پرتاب میکند تا او را برگرداند. بمحض پرتاب سنگ بدرون غار چوپان صدای شکستن شیشی بگوشش میرسد. کنجکاو شده بدرون غار میرود در انتهای غار می بیند چندین کوزه و خمره بزرگ در کنار هم چیده شده اند. از درون کوزه ها طومارهایی میباید از جنس چرم، پیچیده شده در پارچه هایی که ماده قیرمانندی بروی آن مالیده شده

باید باشند.

به بهائی نه چندان زیاد (۲۵۰ هزار دلار) به یک موزه میفروشد. اما بعداً کاشف بعمل می آید که خریدار اصلی در حقیقت از طرف دکتر سوکنید یهودی بوده و به این صورت است که تمامی طومارها در انتها بدست یهودیان می افتد و اکنون همه آنها در اسرائیل نگهداری میشوند.

### شرایط جغرافیائی وادی قمران

از نظر جغرافیائی «وادی قمران» در انتهای شمال غربی دریای مرده واقع شده. دریای مرده از بقایای یک دریاچه بسیار قدیمی است که در اثر تبخیر آب آن طی دورانهای مختلف، تبدیل به دریاچه های کوچکی شده است. سطح این دریاچه از سطح دریای آزاد ۵۰۰ متر پائین تر، آب آن دارای نمک فراوان و مناطق اطراف آن خشک و بایر و بی علف است. اما سواحل دریای مرده از این جهت اهمیت و ارزش پیدا می کنند که زمانهای دراز شاهد بوجود آمدن بزرگترین ادیان دنیا یعنی یهودیت و مسیحیت بوده و زندگی فرهنگی پرجنب و جوشی را بخود دیده است.

کشیش شموئیل برای تأیید نظریه خود آنها را به مدرسه آمریکائی مطالعات شرقی میبرد و در آنجا دکتر آمریکائی بنام «جان ترور» مدارک را بررسی کرده و بمحض بررسی آنها میفهمد که خط این طومارها نه عبری است نه عربی اما نظیر این خط را در جای دیگر و در سند گرانهای دیگری بنچشم دیده است و این خط همان خطی است که «ده فرمان» حضرت موسی با آن نوشته شده. در اینجا اطمینان حاصل میکند که بزرگترین کشف متون قدیم در عصر جدید انجام گرفته است.

از طرفی دیگر چوپان که هنوز چند طومار باقیمانده را در اختیار داشته آنان را به باستانشناس یهودی بنام دکتر سوکنید به مبلغی میفروشد. متعاقباً دکتر سوکنید یک کنفرانس مطبوعاتی تشکیل میدهد تا کشف نسخه های قدیمی اسفار تورات را اعلام کند. بدین ترتیب قسمتی از طومارها به دست یهودیان و قسمتی دیگر بدست مسیحیان می افتد. کشیش شموئیل به قصد فروش طومارها به امریکا سفر میکند و با گذاشتن آگهی کوچکی در وال استریت ژورنال در تاریخ اول جون ۱۹۵۴، طومارها را



کشیش شموئیل با دکتر جان ترور طوماری را بررسی میکنند. دکتر ترور کسی بود که کوشید تا برای این طومارها در امریکا خریداری پیدا کند



مزبور اساسنامه داشته اند، اهداف مشخص شده داشته اند و در اساسنامه شرایط پذیرش و پیوستن به یهودیت ذکر شده. قوانین دیگری که پایه روابط انسانها با یکدیگر است. منع دزدی و زنا کردن و دروغ گفتن که در مقابل سرپیچی از هر کدام از این قوانین مجازاتی اعمال میشده و این خود نشانگر آنستکه مردم وادی قمران مردمانی قانون نگر و قانون پسند بوده اند.

اشخاص خطاکار توبیخ میشدند. آنکسی که دروغ میگفته ۶ ماه مجازات داشته، کسی که عمداً کسی را تحقیر کند، دروغ و ناسزا بگوید یکسال مجازات. کسی که عمداً رفیق و دوستش را چه با کلمات چه با عمل فریب دهد، کسی که انتقامجوست، کسی که احمقانه و ابلهانه سخن بگوید سه ماه مجازات، کسی که حرف دگری را قطع کند ۱۰ روز مجازات، کسی که در کنیسا و محل تجمع بخواب رود سی روز و کسی که بدون دلیل سه بار از کنیسا خارج شود ۱۰ روز جریمه میشده.

مردم وادی قمران مردمانی خدا دوست بوده به کنیسا میرفته و دعا و نماز میخواندند و ده فرمان را بخوبی میشناخته و رعایت میکردند. غیر از خواندن تورات دست به تفسیر و توضیح آنها نمیزدند. رساله و نسخه دیگری یافت شده بنام «شکرگزاری». در مراسم شکرگزاری شکر میکردند بر خدائی که منصف بوده و نجات دهنده و عادل. در صحرا آب داده و درخشکی باغ. مضافاً جالب اینکه باور داشتند رابطه مستقیمی میان شکل و شمایل ظاهری انسانها با سرنوشتشان وجود دارد. آنان که از زیبایی بیشتر بهره داشته اند از زندگی نصیب بیشتری داشته اند و برعکس.

رساله دیگر رساله جنگ و جنگجویی است. به فرزندان روشنائی یا فرزندان «لوی» پیام میدهد در آخر بديها نابود میشود و صلح جایگزین میگردد. قوانین جنگی را شرح داده حتی اینکه قبل از جنگ چه نوع دعا و براخائی بخوانند و نحوه های مختلف جنگجویی که در اصل همان روشهای اقتباسی از رومیان بوده.

تعداد زیادی از طومارها متن اسفار عهد عتیق هستند و تعدادی هم توضیح و تفسیر اسفار و تاریخچه فعالیت‌های فرقه «اسین‌ها» و نوع زندگی آنان. طومارها دارای ۸۰ رساله هستند بعضی از آنها کامل و مشخص و برخی شکسته و پاره شده. حدود یک چهارم محتوای طومارها شامل انجیل متی و عهد عتیق میشود که برخی از آنها دارای یک نسخه و رساله های دیگر بیشتر از چند نسخه دارند. تنها نسخه ای مربوط به «استر» به دلائل نامعلوم در جانی دیده و نوشته نشده.

بخشهایی که مربوط به کتاب مقدس نیست، بیشتر شامل سرودها مزامیر یا قوانین و شرایط اجتماعی است.

مهمترین و جالبترین نسخه، توضیحات و روایاتی درباره اصول و قوانین و سازماندهی گروهی از قبایل یهودی است و بوسیله اشخاصی نوشته شده، نسخه برداری شده و بعد در غارها جاسازی و پنهان شده اند. یکی از نسخه های جالب دیگر نامه ای است حائز اهمیت از طرف رئیس یک قبیله به قبیله دیگر یهودی.

آنچه دریافت شده اند اینکه طومارها شامل چندین بخش و قسمت است. قسمتی مربوط به انضباط و مقررات و قانون مندی جامعه است و بمردم می گوید چطور و چگونه از قوانین الهی پیروی کنند تا بتوانند جامعه را بطرف بهبودی جهت بدهند. همانگونه که به خداوند اعتقاد دارند نیروهای شیطانی را از میان بردارند تا مردم به مرزی برسند و خیر بر شر پیروزی پیدا کند و خداوند با کمک فرشتگانش تمام بديها را از میان بردارد. اینها درکل همان قوانین و اساس فکری مردم وادی قمران است که در حقیقت همان اعتقاداتی است که یهودیان دارند و باور دارند به کمک خداوند خیر بر شر فائق میآید و نیروهای اهریمنی از جهان محو خواهند شد.

کلیه نسخه ها و نوشته ها که بطرز مرتبی طبقه بندی شده، نشان دهنده این امر است که جامعه

قمران و طومارها نمی بینند و معتقدند وادی قمران در حقیقت یک قشلاق یا پناهگاه زمستانی برای متمولین آن زمان بشمار میرفته. برخی دیگر حدس میزنند وادی قمران یک قلعه نظامی بیشتر نبوده و کسانی که در آنجا میزیسته اند هیچ توجهی به ازدیاد نسل نداشته اند و تزاید آنان از پیوستن گروهها و اشخاص قبیله های دیگر انجام میشده که البته بدلیل یافتن چند گور زن و بچه این نظریه مردود شده. با تمام کوشش ها و تلاشهاییکه تا بحال انجام گرفته بیش از آنکه پاسخی برای پرسشها بیابند، تولید پرسش های جدیدتری را کرده است.

برای نمونه باستان شناسانی که بکار حفاری در وادی قمران مشغول بوده اند یک سیستم پیچیده آبیاری با حفره ها و خزینه های بزرگ یافته اند که قطعاً به جهت کمی آب و کمی بارندگی در این ناحیه از تکنولوژی پیشرفته ای در راه صرفه جوئی از آب برخوردار بوده اند. احتمال می رود بخشی از

رساله بعدی طومار «معبد» است. نوشتار درباره معبدی است بنام معبد آخر زمان "Tempel of last days". آنان میدانستند دو نوع معبد وجود دارد. یکی که هر روزه در آن به دعا می نشینند و دیگری معبد آخر زمان است که ساخته دست خداوند است. در این رساله حتی نکات ریز و ظریف از نظر پنهان نمانده و همگی نوشته شده. مانند نحوه جایگزاری شمع ها و مشخص کردن زاویه و نمایش نور و روشنایی. نحوه چیدن صندلیها که به چه جهتی گذاشته شود. چه نوع قربانی هائی می بایست بدهند، چگونگی قرار گرفتن راهروها و حیاط و اطاقها. و آنچه مشخص شده اینکه در طومار معبد پیامها از شخص سوم به شخص اول تغییر میکند. فرضاً بجای اینکه بگویند «خداوند به موسی گفت بمردمش بگویند دزدی نکنند» میگوید «خداوند گفت به مردم که دزدی نکنند». بر مبنای این معنا شخصی که به معبد میرفته مستقیماً بدون واسطه با خدای خود در ارتباط بوده و در این میان پیغمبری وجود نداشته.

### چه کسانی در وادی قمران میزیسته اند؟

نویسندگان طومارها خودشان را بسیار به خدای اسرائیل نزدیک میدانسته و حق ورود به گروه آنان در حقیقت اجازه ورود به دنیای الهی بشمار میرفته. انسانهایی بوده اند معتقد و مومن به قوانین و آداب و رسوم. باور داشتند روح خداوند در میان آنها وجود دارد و آخر زمان فرا رسیده و اینان تنها باقی ماندگان راستین قوم اسرائیل هستند و درجنگ بین خوبی و بدی، بدی از میان می رود و این درست زمانی است که دوران باورهای دین مسیح آغاز شده. بسیاری از محققان معتقدند طومارها را مردم وادی قمران نوشته و نسخه برداری کرده اند و بطرز ماهرانه ای در غارهای تپه های مجاور محل زیستشان پنهان کرده اند. در ضمن جمعیت تقریبی وادی قمران به چهار هزار نفر تخمین زده شده. تعداد دیگر بهیچوجه رابطه ای میان وادی

## WALL STREET JOURNAL

ESTABLISHED 1889, by Dow Jones & Company, Inc.

NEW YORK, THURSDAY, JUNE 1, 1954

Entered as Second-Class Matter, June 26, 1879, Post Office No. 200, New York, N.Y.

or related changes with latest tools. AGRICULTION Basis for open Inquiries possible parties

-22  
er Journal

### Kalamazoo Stove

132 W. South Street  
Phone: Kalamazoo 5-554

MISCELLANEOUS FOR SALE FOR

#### "The Four Dead Sea Scrolls"

Biblical Manuscripts dating back to at least 200 BC, are for sale. This would be an ideal gift to an educational or religious institution by an individual or group.

Box F 206, The Wall Street Journal.

Summer rental completely private hours from room modern blasing riding woods, pri month.  
Box F-185, 7

ideal for br state corpor Americas at tion 22409

REAL

YA

Long Estab Located Of New Fully Equ

companies and houses. Entire dept New York insider nation-making it down fully concern and expected

-51  
et Journal

tree with Gross 200 year needs Dial Will give 1000 at 5% equipment and Plant in the

10,000-12,000 gal. STEEL TANKS, 2 electric WELDERS, 2 ALIG. SHEARS, 1 ECONOMY BALER, new 2" SOIL PIPE, 1 DIESEL LOGS CRANE in Ind. Ohio, Va.

متن آگهی فروش طومارها در

وال استریت جورنال - اول ژوئن ۱۹۵۴

دومین غار: تنها تکه پاره هائی از طومارها بجای مانده.

سومین غار: طومارهاییکه بر روی ورقه ای نازک از مس حکاکی شده.

چهارمین غار: طومارهایی درباره فهرست دارائیهها و گنجینه های متعلق به فرقه و نقشه کامل اختفای آنها.

پنجمین غار: بیشتر شامل مدارک و اسناد کتابخانه است بیش از ۴۰۰ نسخه که همگی رنگ و رو رفته و پاره و خراب هستند و مربوط به عهد عقیق میشوند به استثنای رساله استر که آثاری از آن دیده نشده.

غار ششم تا یازدهم: چیز زیادی در آن پیدا نشده.

یکی از مهمترین عواملی که طومارها توانسته اند پس از گذشت دو هزار سال در غارها هنوز محفوظ و خواندنی بمانند شرایط اقلیمی و جو داخل غارهاست. در واقع جابجائی طومارها از غارها با شرایط آب و هوائی مخصوص بخود به اورشلیم که ۲۴۰۰ فوت بالای سطح دریا و شرایط متفاوت و رطوبت هوا و تغییر فصول و غیره موجب پارگی بیشتر طومارها شده. در اوائل کشف طومارها بدلیل ناآشنائی دانش پژوهان با اصول کار بطرز نادرستی از طومارها نگهداری میشد. از همه بدتر از چسبی که استفاده میشد برای بهم چسباندن تکه ها بیشتر موجب پارگی و خرابی میشد تا با تلاش و دلسوزی در مراحل بعدی باستان شناسان قسمتها و بخشهای تکه و مندرس را بهم دیگر وصل کرده و برای بهتر نگهداشتن آنها از روشهای مخصوص استفاده نمودند.

بیشتر طومارها روی چرم نوشته شده که طبق قوانین یهودیت برای نوشتن تهیه و شسته میشد. برخی از طومارها مانند طومار «کنیساها» دارای ۶۶ قسمت بوده و نزدیک به سی فوت طول دارد و اغلب آن روی چرم نوشته شده بغیر از تعدادی که بر روی صفحه نازکی از مس بدقت حکاکی کرده و نسخه دیگری از آن را در جای دیگر پنهان کرده. ذخائر آنان تنها پول و طلا و نقره نبوده کتابها و نوشتارهای فرهنگی و ادویه جات معطر هم جزء دارائیهها بحساب میآمده.

این آب برای آشامیدن صرف میشده و بخش دیگری برای مراسم شستشوی مذهبی یا «میقوه» آئین یهود صرف میشده.

البته آنچه در این مورد چشمگیر و درخور توجه است نزدیک بودن «میقوه» با غسل تعمید مسیحیان است که این قضیه رابطه ساکنان وادی قمران را با مسیحیت به زیر سؤال میبرد.

## زبان و زمان به خط کشیدن طومارها

با در نظر گرفتن علائم روی طومارها و با استفاده از روشهای شناسائی نوشته های کهن و تکنیک های باستانشناسی و نقوشی که بر روی طومارها وجود داشته توانسته اند به این نتیجه برسند که در سالهای قبل از دوران مسیح تا هفتاد سال بعد از میلاد را تاریخ به خط کشیده شدن طومارها میدانند.

اطلاعات بیشتر در مورد تاریخ گذاری طومارها براساس وسائل و کوزه های یافت شده است که بنظر میرسد بیشتر از یک کارگاه کوزه گری مرکزی برای ساخت ظروف سفالی وجود نداشته و همان مرکز تولیدات همه شهر را تأمین میکرد. بیشتر تولیدات این کارگاه را وسائل ساده روزمره مانند لیوان آبخوری، کاسه، بشقاب و قابلمه شامل میشد. تکه پارچه هائی نیز بهمراه کوزه ها از غار اول یافت شده که حدس میزنند بدور طومارها پیچیده اند و تاریخ آنها به همان قرن اول قبل از میلاد و قرن اول بعد از میلاد نسبت داده میشود.

طومارهای یافت شده در غار اول:

- طومار اسحاق (ایزاک)
- طومار قوانین و مقررات انضباطی فرقه اسین ها.
- طومار جنگ میان تاریکی و روشنائی
- طومار جنگ
- طومار شکرگزاری که شامل سرودهای شکرگزاری است افزون بر هفت رساله دیگر که همگی در این غار پنهان بوده.

در مورد زبان طومارها پس از کندوکاو بسیار و با مشکلاتی نظیر رنگ پریدگی و پارگی در طومارها به این اصل دست یافتند که بیشتر نوشته ها به عبری است و تعداد خیلی کمی به یونانی و آرامی (آرامائیک) که سه زبان زنده آن زمان فلسطین بشمار میرفته.

### علل قرار دادن طومارها در غار

آنچه بر محققان و مکاشفین مسلم شده اینکه فرقه ای یهودی یا از بسم و هراس دشمنان و بیگانگان، یا بمنظور حفظ و حراست نوشتارهای ارزشمند خود در برابر شرایط طبیعی و اقلیمی و یا به جهت حفظ خطوط ارتباطیشان با نسل های بعدی، و یا به هر دلیل خاص دیگری این طومارها را بدقت و وسواس مهر و موم در پارچه ای پیچیده و ضمن جاسازی در کوزه ها و خمره های بزرگ در غارهای مناطق مجاور محل زیستشان دور از دست پنهان کرده اند.

پس از کشف یازده غار اولیه باستان شناسان بر آن شدند تا محدوده ای چند مایلی اطراف غارها را حفاری کرده تا از این طریق رابطه میان طومارها در غار نزدیک دریای مرده و راز طومارها را دریابند. پس از حفاری در دل خاک خرابه های یک قلعه و یک شهر قدیمی را یافتند بنام «وادی قمران» با جمعیت تقریبی ۴۰۰۰ نفر که در سالهای حدود ۲۰۰ یا ۳۰۰ سال قبل از میلاد در این منطقه وجود داشته. اگر چه پس از بازخوانیهای بسیار طومارها حرفی و سخنی از فرقه «اسین ها» در هیچ کجا نیامده و نامی از آنان ذکر نشده، لیکن طبق شواهد و قرائن باز یافته شده، خصوصیات و مشخصات ساکنین وادی قمران را با فرقه اسین ها یکی میدانند. فرقه ای با اعتقادات مذهبی قوی و خدا پرستانه که بدلالی مانند «ترک دنیاها» یا گروه «رهبانیت» یهودی دور از شهر میزیسته اند. در اینجا ممکن است این پرسش پیش آید که در دین یهود «ترک دنیا» مرسوم و پسندیده نیست، با این حساب چرا آنان به جبر یا به اختیار

اینوع زندگی گروهی و دور از دست و دور از آبادی را انتخاب کرده اند؟ این قضیه را برخی از صاحب نظران اینطور تعبیر میکنند که در زمان سلطه حکومت رومیها و سلوکیان و نفوذ بی حد و حساب و بیجای آنان در فلسطین قدیم، یهودیان هیچگونه استقلال مذهبی نداشته و قادر به انجام فرائض مذهبی خود نبوده اند و مستمرا مورد آزار و ستم دولت وقت قرار میگرفته اند. افزون براین تعداد خیلی کمی از یهودیان برای حفظ منافع خود با دولت ظالم وقت سازش کرده با برادران همکیش خود بدرفتاری میکردند. یکی از این گروهها همان گروه «حسمونیه» هست که بسیار موجب نارضایتی و ناراحتی یهودیان را فراهم کرد. همین امر باعث شد تا یهودیان پرهیز کار به منطقه ای دور از یورش رومیان بنام وادی قمران بطور پنهانی کوچ کنند.

قلعه و شهری برای خود بنا کردند با کتابخانه و سالن غذاخوری و محل کار و محل مطالعه و بدین ترتیب به اعتقادات مذهبی خویش وفادار ماندند. آنچه آثار و باقیمانده خرابه های وادی قمران بما نشان میدهد «اسین ها» از نظر سوق الجیشی دارای برنامه های جنگی دقیق بوده، به راه و رسم جنگ و جنگجویی آشنا و صلح طلب نبوده اند چرا که توانسته اند نشانه هائی بیابند از جنگ اسین ها با رومیان. گورستانی در همان حوالی یافت شده با ۱۲۰۰ قبر که مانند قبرهای نظامی بطور مرتب کنار هم چیده شده و مخلوطی از یهودیان و رومیها و نشان از جنگی میدهد که در آنجا اتفاق افتاده. اگر از جمعیت چهار هزار نفری این فرقه، ۱۲۰۰ نفرشان در جنگ از میان رفته باشند، میشود گفت مردمان جنگجویی بوده اند و در راه اعتقادات شان جان داده اند. در آخر هم همان گروه سازشکار یهودی به اتفاق دولت روم به برادران یهودی خود خیانت میکنند و به قلعه و فرقه اسین ها حمله کرده بعد از جنگ و خونریزی رومیان وادی قمران را به آتش می کشند و همه آنان را از بین میبرند و نسل شان منقرض میشود لیکن تمامی آثار و نوشتارهای پراهمیت این فرقه در همان غارهایی که

بدست خودشان پنهان شده بود مدت دوهزار سال در عمق تاریخ عقیم ماند تا بدینجا و اکنون که بعنوان بزرگترین کشف تاریخ قلمداد شدند.



دکتر سوکنیک پس از بدست آوردن سه عدد از طومارها در سال ۱۹۴۷

### ارتباط طومارها با کتاب مقدس

بسیاری از پژوهشگران معتقدند کشف طومارهای دریای مرده یکی از مهمترین و بزرگترین اکتشافات قرن بیستم بشمار میرود. اهمیت و ارزش طومارها نه تنها بدلیل این است که چندین هزار سال پیش نوشته شده بلکه مقطع و زمانی از تاریخ را در بر میگیرد مترادف با بزرگترین تحولات تاریخی و مذهبی که همانا ظهور عیسی ناصری و بوجود آمدن مسیحیت است. در عین حال عده قلیل دیگری بر این باورند که مدارک و اسناد یافت شده ارزش تاریخی نداشته و محتویات طومارها مایه سست شدن پایه های ادیان یهودی و مسیحیت میشود.

در ارتباط با محتوای طومارها بستگی به این دارد با چه گروهی روبرو هستیم. هر کدام از

گروهها برای خود تعبیری دارند. نورمن گولب محقق یهودی معاصر در کنفرانسی به سال ۱۹۹۳ در دانشگاه استانفورد خطاب به دانش پژوهان مسیحی با اعتراض این چنین اظهار کرد که: « ما دائم درباره زمانی حرف میزنیم که بدنبال تورات انجیل می آمد، یعنی زمانی که مسیح آمد. و با وجود پیدایش طومارها و شناخت فرقه اسین ها که نمایانگر قدرت تاریخ یهودی هستند، در اکثر انتشارات سخن از اینست که اینها چگونه بر مسیحیت اثر گذاشته اند و چه فضائلی مسیحیت داشته - اما هیچکس در این باره که اینان همگی یهودیان معتقد و پرهیزگاری بوده اند صحبتی بمیان نمی آورد انگار که یهودی و یهودی بودن در کشف این طومارها مطرح نیست».

تعبیرات و اختلاف نظرها میان گروههای مختلف دینی از این سرچشمه می گیرد که در هیچ جای طومارها اسمی از مسیح بمیان نیامده و گروهی میگویند حضرت مسیح یک شخص یهودی معتقد به اساس دین خود اصولاً قصد پایه گذاری و شیوع دین جدید دیگری نداشته و شاهد بر این اصل گفتار خود مسیح است به این صورت: «گمان مبرید من آمده ام تورات یا مصحف انبیا را باطل سازم، هر لحظه بشما میگویم که هیچ از تورات نباید هرگز از میان برود و زائل شود». و در واقع «پولوس رسول» بوده که برخلاف اراده مسیح و یعقوب که نظر بر ابقای دین یهود داشته اند تصمیم به ترویج و تبلیغ دین جدیدی در جامعه میگیرد و بمنظور رسیدن به این هدف و خلق موجودی که دارای صفات خدائی و معجزات فوق بشری باشد برای مسیح همه این مشخصات را قائل میشود. بنابراین همه تصورات و مشخصات عیسی مسیح و تمامی معجزاتی که به او نسبت داده اند ساخته و پرداخته و اختراع پولوس رسول بحساب میآید.

از موارد دیگر که موجب بحث و گفتگوست چگونگی به صلیب کشیدن حضرت عیسی است در جنگ با شورشیان رومی و اینکه در دین یهود محکومان را طبق احکام یهودی سنگسار میکردند و به صلیب کشیدن راه و رسم و شیوه یهودیان نبوده.

نکته مهم در مورد کتاب مقدس اینست که کتاب «عهد عتیق» به زبان عبری نوشته شده یعنی پنج سفر اول عهد عتیق که «خمسہ موسوی» نامیده میشود بوسیله حضرت موسی یا نزدیکان و مقربان او نوشته شده. اما کتابهای «عهد جدید» به دلیل حمله اسکندر و تشکیل دولت سلوکی و رواج زبان یونانی به یونانی میانه نوشته شده و خارج از کتاب عهد عتیق هیچ منبع و سند دیگری به زبان عبری قدیم وجود ندارد. بنابراین اگر بغیر از این کتاب بخواهیم به مرجع دیگری رجوع کنیم، کتاب دیگری در دسترس نیست. بدین صورت اگر اختلاف نظری در مورد «عهد عتیق» بین دانش پژوهان بوجود بیاید بغیر از ترجمه قدیمی و معروف کتاب مقدس «کینگ جیمز» منبع معتبر دیگری وجود ندارد و اینجاست که ارزش و اهمیت طومارها بیشتر خودنمایی میکند. جمله ای آمده در کتاب مقدس که مورد استناد مسیحیان قرار میگیرد اینست که: «باکره حامله شده ای پسری بدنیا خواهد آورد و ما او را امانوئل مینامیم» و با اتکاء به این جمله کلیسا و مسیحیت مدعی این میشود که امر زائیده شدن عیسی از مریم باکره قبل از خود او در تورات نوشته شده و اگر چنین باشد چگونه است که یهودیان در امر دستگیری مسیح و به صلیب کشیدن او با شورشیان رومی همکاری داشته اند؟ در عین حالیکه در تورات و روایت های آن جمله بالا به این صورت تکرار نشده و به این صورت آمده که: «زن شوهر نکرده ای باردار شده» و واضح است که از نظر الهی بودن و الوهیت حضرت مسیح این دو جمله با هم تفاوت بسیار دارند.

### راز طومارهای دریای مرده

از زمانی که طومارها کشف شده اند تا به اکنون همچنان مورد توجه مردم و دانش پژوهان قرار گرفته است. بعضی از مورخین و محققان حتی این نظریه را که طومارها بدست ساکنین فرقه اسین سته شده نمیپذیرند و معتقدند طومارها بدست فرقه

دیگری بنام «سادوسی ها» نوشته شده. بدلیل نوشته ها و نکات و قوانینی که در برخی از نوشته های این فرقه بتازگی منتشر شده دیده میشود وجوه اشتراکی میان طومارها و سادوسی ها وجود دارد.

برخی دیگر باور دارند که طومارها مربوط به یک فرقه و گروه مشخص و ثابتی نبوده و مجموعه و گلچینی از فرهنگها و فرقه های متفاوت است که همگی در یکجا نگهداری میشده و حتی الزاماً در ناحیه دریای مرده نوشته نشده و از مناطق دیگری به این منطقه حمل گردیده و از این دیدگاه معتقدند طومارها باقیمانده کتابخانه اورشلیم است که در معبد بزرگ نگهداری میشده و تحت شرایطی که معلوم نیست، برای حفاظت و نگهداری در برابر حملات رومیها در غارها پنهان کرده اند.

و اما گروه دیگری براین اندیشه اند که متن این نوشته ها متعلق به پیشینیان و یا پیروان مسیح است. آثانی را که مسیحیان یهودی می نامیدند در ظاهر به مسیحیت گرایش داشته اما هنوز قوانین یهودیت را انجام میداده اند.

از آغاز رابطه بین طومارهای دریای مرده و دین مسیح مورد علاقه و توجه شدید تعداد زیادی قرار گرفته. در طومارها جایی از مسیح نام برده نشده تنها در یک رساله که دستور انضباط یا آئین نامه فرقه است از شخصی بنام «معلم حقانیت» نام برده شده که تعلیم و قوانین و راه و رسم این شخص بی شباهت به تعلیم مسیح نیست و خود او هم از خیلی جهات با عیسای ناصری وجوه اشتراکی داشته. مهمترین این وجوه اینکه معلم حقانیت برضد و علیه رومیها قیام و مبارزه میکند و سرانجام کشته میشود، اما نکته جالب اینست که این طومارها دویست سال قبل از میل مسیح نوشته شده و این سؤال طبعاً به ذهن خطور میکند که چطور و چگونه تمامی این وقایع متشابه در جریان ظهور حضرت مسیح و شهید شدن او بدست حکومت وقت دوباره بهمان صورت تکرار میشود؟

اعتقاد این دسته از دانشمندان براینست که فرقه

گسترش میدهند. همانطور که در جای دیگر گفته شده در هیچ جایی از طومارها نامی از عیسی ناصری نیامده و تنها در عهد جدید از قول شاگردانش موقس، متی، لوقا و یوحنا نامی از او برده شده.

بهر حال در هر زمان و هر جایی طومارها نوشته شده و توسط هر گروهی که باشد آنچه مشخص است این اسناد در غارهایی نزدیک یک جامعه یهودی در مناطق دور دست سواحل شمال غربی دریای مرده کشف شده و تاریخ طومارها هم برمیکردد به همان زمانیکه یحیای غسل دهنده موعظه میکرد. بدینگونه است که تصویری از یک محیط فرهنگی و مذهبی بدست میدهد که مسیح در آنجا بار آمده و رشد کرده و شکل گرفتن عقایدش بحدی که توانسته مسیحیت را پایه بگذارد.

طومارها را اگر فرقه اسین ها یا سادوسی ها نوشته باشند هر دو گروه براین باورند که آنها در آخر زمان زندگی میکرده اند و معتقد به ظهور ماشیح و، پایان دوره بدی ها و اینکه ماشیح همگی را به دوران طلائی رهنمون خواهند شد بوده اند. دورانی که همه در صلح و آرامش زندگی خواهند کرد.

قمران همان گروه و فرقه ای هست که مسیحیت از آن برخاسته. در ضمن تکرار این واقعه را از چند جهت میتوان بررسی کرد. اول اینکه فرض کنیم هیچگونه وجه مشترکی میان معلم حقانیت و مسیح وجود ندارد و آنچه شباهت وجود دارد کلاً تصادفی بیش نیست که البته این قسمت را مسیحیان بیشتر می پسندند. فرض دوم اینکه مسیح را از شاگردان و پیروان معلم حقانیت بدانیم که بدینگونه شباهت میان ایندو بسیار موجه جلوه میکند. نظریه سوم که زیاد مورد علاقه و مد نظر دانش پسندان نیست اینکه معلم حقانیت و عیسی مسیح هر دو بیش از یک انگاره تاریخی نیستند که البته این نظریات مسائل و اختلاف نظرانی را به همراه خواهد آورد. و در کل آنچه مهم و اساسی بنظر میرسد چگونگی ظهور حضرت عیسی است که چگونه یک شخص جوان بی نام و نشان و فقیر به کمک چند تن از پیروانش چنان شورشی در فلسطین بر میانگیزد که مقامات دولتی آنزمان اقدام به دستگیری او و بعد هم به صلیب کشیدن او دست میزنند. تازه بعد از او نه تنها شورش پایان نمیگیرد بلکه پیروانش در سراسر جهان پخش میشوند و مسیحیت را بوجود میآورند و

## شما هم می توانید از دست چربی های اضافی بدن خود خلاص شوید

Harvard Medical School

در ۱۵ سال گذشته گروه پزشکی مرکز تحقیقاتی تغذیه

مسائلی را که افراد چاق در کم کردن و ثابت نگاه داشتن وزن با آن روبرو هستند مورد مطالعه قرار دادند و برنامه جامعی که نتیجه این تحقیقات است، اکنون در کلینیک ما در دسترس شما میباشد. این برنامه شامل مراحل زیر می باشد:

۱- اندازه گیری چربی های بدن: با روش جدید Biochemical Impedance Analysis

۲- معاینه پزشکی و چک آب کامل: شامل آزمایشات تیروئیدی و اندازه گیری چربی های

خوب و بد خون

۳- رژیم غذایی مخصوص: (حدود ده هفته) و بدنبال آن برنامه ای برای مصرف متعادل

غذاهای معمولی برای ثابت نگاه داشتن وزن بدن

در این برنامه تاکید بر از دست دادن چربی های بدن است (نه فقط از دست دادن وزن) و از هیچ

داروئی استفاده نمی شود، مگر اینکه اختلالات هورمونی وجود داشته باشد.

DARYOOSH SAMI, M.D., F.A.A.P.

دکتر داریوش سامی

9401 WILSHIRE BLVD., #735  
BEVERLY HILLS, CA 90212

TEL (310) 205-0607

## فهرست وقایع مهم تاریخی

	قبل از میلاد
ساخته شدن اهرام مصر	۲۵۵۱ - ۲۵۲۸
دوران همواری پادشاه بابل - بنیانگذار اساس قانون	۱۷۹۲ - ۱۷۵۰
کوچ یهودیان به مصر	۱۷۰۰
بوجود آمدن زبان سامی	۱۷۰۰ - ۱۵۰۰
دوران فرمانروائی توتا خامون در مصر	۱۳۳۳ - ۱۳۳۳
خروج یهودیان از مصر برهبری حضرت موسی	حدود ۱۲۸۰
جنگ تروژان	۱۲۵۰ - ۱۲۰۰
بوجود آمدن اسفار اولیه عهد عتیق	حدود ۱۲۰۰
دوران پادشاهی و فرمانروائی حضرت داود	۱۰۰۴ - ۹۶۵
دوران فرمانروائی حضرت سلیمان	۹۶۵ - ۹۲۸
ساختن معبد یهودیان در اورشلیم توسط حضرت سلیمان	۹۵۳
بوجود آمدن شهرها و ایالات یونان	۹۰۰ - ۷۵۰
نخستین بازیهای المپیک	۷۷۶
ساختن شهر رم	۷۵۳
پذیرش الفبای یونانی	۷۵۰
نوشتن ایلیاد و ادیسی توسط هومر	۷۵۰ - ۷۰۰
زدن نخستین سکه های یونانی	اواخر ۷۰۰
فتح اورشلیم و خرابی معبد بدست بابلیها برهبری	۵۸۶
بخت النصر و بیرون کردن یهودیان به بابل	
تولد بودا	۵۶۰
تولد کنفسیوس	۵۵۱
فتح امپراطوری بابل بدست کورش بزرگ و آزادی یهودیان	۵۳۹ - ۵۳۸
به برگشت به اورشلیم برای دویاری سازی معبد مقدس	
تاسیس جمهوری رم	۵۰۹
ترجمه انجیل به یونانی	۳۰۰
تاسیس کتابخانه اسکندریه	۲۹۵
فتح یهودیه برهبری آنتیاکوس	۱۹۸
آغاز شورش ۲۵ ساله حشموثائی ها در برابر سلوکی ها	۱۶۸

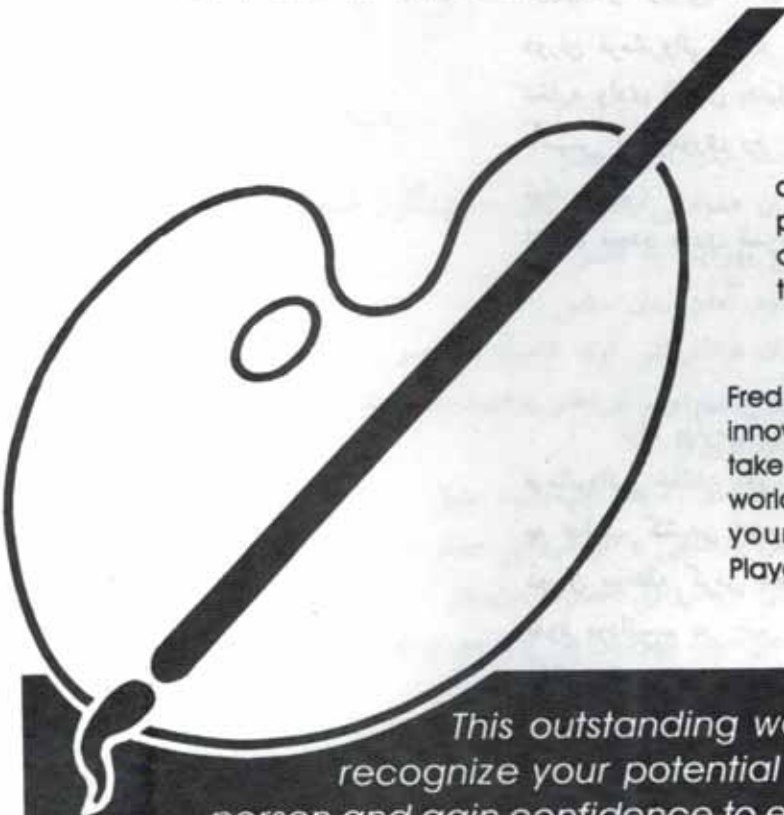


تسخیر مقدونیه، یونان و افریقا بدست رومیها	۱۴۶
ساختن دیوار بزرگ چین	۱۴۰
بوجود آمدن وادی قمران	۱۳۵
اختراع کاغذ در چین	۱۰۰
درگیر شدن رم در جنگ داخلی یهودیه	۶۳
دوران فرمانروائی کلئوپاترا	۵۱ - ۳۰
دوران فرمانروائی سزار ژولیوس	۴۴ - ۴۷
تخلیه وادی قمران بدلیل جنگ یا بدلیل زمین لرزه	۳۱
تأسیس امپراطوری رم	۲۷
تولد عیسی	حدود ۶
اشغال مجدد وادی قمران	حدود ۴

### بعد از میلاد

تولد پولوس رسول	حدود ۱
فرمانروائی خفقان آور پونتیوس پیلات در یهودیه	۳۶ - ۳۶
به صلیب کشیدن عیسی	۳۰
دوران موعظه کردن یحیای تعمید دهنده	۲۹ - ۲۸
نفوذ بودائیسیم در چین	۵۰
آغاز نوشتن «عهد جدید»	۶۵ - ۵۰
شورش یهودیان در برابر فرمانروائی خفقان آور رومیها	۶۶
از پا در آمدن اورشلیم در برابر ارتش رم بفرماندهی تیتوس و خرابی معبد دوم	۷۰
فرو ریختن مصادا بدست تیتوس، آخرین دیوار قدرت یهودیان، پس از ایستادگیهای طولانی	۷۳
آتشفشان کوه وسوویوس و خرابی پمپئی	۷۹
سرکوبی یهودیان برهبری سیمون برکهنه توسط رومیها	۱۳۵
تکمیل نوشتار میشنا که بازتابی از قانونهای شفاهی یهودیان بوده	۲۰۰
کشف نوشته های جریکو	۲۲۰
دوران امپراطوری کنستانتین و به رسمیت شناخته شدن مسیحیت	۳۳۷ - ۳۰۶
سقوط امپراطوری روم	حدود ۵۰۰
تکمیل تلمود	۵۰۰
نفوذ بودائیسیم در ژاپن	۵۵۰
تولد حضرت محمد	۵۷۰
بوجود آمدن اسلام و تکمیل قرآن	۷۰۰

# REACH YOUR MAXIMUM CREATIVE POTENTIAL



Picture yourself in a serene art studio with a friendly group of art students discussing the arts, painting to the sound of music, and learning the techniques of the masters.

Fred Rassouli, an artist known for his innovative ideas and unique style, will take you on a journey to your inner world and will coach you to bring out your divine child into a Free Playground.

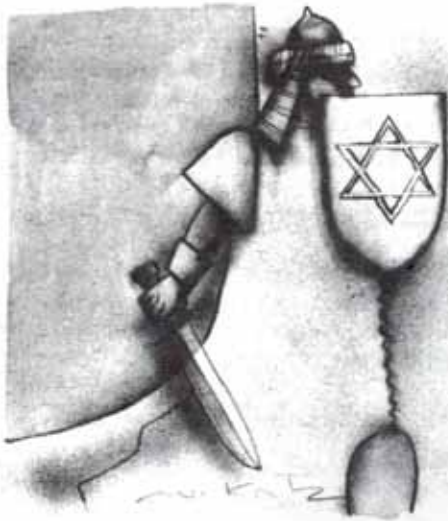
*This outstanding workshop will enable you to recognize your potential and abilities as a creative person and gain confidence to express yourself. Fun in-class and field trip assignments, along with individual attention and hands-on practice will guide you to cultivate your talent. Class discussions, slide and video presentations, and regular museum visits will familiarize you with quality art works and will direct you to the exciting world of arts and culture.*

Enrollment is limited. Sessions are available for adults and youngsters. For class schedules and registration

**CALL (818) 995-0726 NOW!**

---

**Rassouli Art Studio, Encino**



«بعضی ها زیاد می فهمند و بعضی ها زیاد حس میکنند و هردو گره مزاحم خدا هستند...  
هاوارد قهرمان این داستان هم زیاد می فهمد و هم زیاد حس میکند ... در افتادن با این قبیل افراد ابدأ "صلاح نیست...»

## اگر فرعون به یهودیت گرائیده بود

همه سوراخ سنبه های آنرا میشناسد و بارها تنها در شب در کیسه سفری خود در صحرای سینا سینه بروی شن ها نهاده و صدای نعلین صدها هزار یهودی سرگردان و تازه از بردگی خلاص شده را با گوش جان شنیده است. قوه تخیل او انسان را متوحش میکند.

ببینید در یکی از نامه هایش چه مینویسد:

من شیخ موسی را در پای کوه سینا دیده ام و متاکی که قارون و حواریون او و گنج های او را بلعیده است می دانم و کوره ای که هارون طلاها را در آن ذوب کرد و گوساله ای از آن ساخت پیدا کرده ام. می بینی خاک سینا هم مقدس است هم ملوث.

من کوچه پس کوچه های سنگفرش شده و ناصاف اورشلیم را گشته ام و در شهر باصفای سفات با پیروان کبالا درد دل کرده ام.

من فریفته بلندی های ماسادا هستم و بارها این کوه را بالا رفته و بدره پائین خیره شده ام چون میدانم در یکی از زندگی های قبل جزء گروه ۹۰۰ نفری انتحاری های ماسادا بوده ام و گاه باز میخواهم بار دیگر خود را پائین پرتاب کنم.

دوست کاتولیک ما هاوارد از دانشگاه هاروارد درجه دکترا دارد و در شهر هیوارد (کالیفرنیا) بسر میبرد و از هواداران پروپا قرص یهودیت است.

ده سال است میخواهد به آئین فرزندان یعقوب در آید اما از بس اصول دین پرسیده و همه را سؤال پیچ کرده است جان ما را بلب آورده ولی لب از سخن فرو نیسته و با لیخندی پُر معنی میگوید: «می بینی من هنوز یهودی نشده دارم ایرادهای بنی اسرائیلی میگیرم و این تازه اول کار است.»

او پنج کتاب تورات را بارها مرور کرده و هر جمله آنرا زیر ذره بین گذاشته و یادداشت های او از صد صفحه تجاوز میکند.

این ده ساله او چند بار به اسرائیل سفر کرده و حال هم شش ماه است به اورشلیم رخت سفر کشیده و بقول خودش میخواهد ریه هایش را با هوایی که هزاران سال قبل سران یهود استنشاق کرده اند مملو کند. او زبان عبری را از ساکنین اسرائیل روان تر حرف میزند، و صحرای سینا را آنقدر با جیب و اسب و شتر و پیاده گشته است که

من شکوه و نالهٔ چهل سالهٔ یهودیان خسته و فرسوده را در صحرای سینا شنیده ام و صدای خورد شدن دو لوح ده فرمان و صیحهٔ خشم آمیز موسی در گوشم طنین افکنده است. من خشم یهوه را بر فراز آسمان صحرای سینا بصورت رعد و برق دیده ام و به سجده افتاده ام.

من عصای موسی را بصورت ماری سیاه و هولناک در یک شب مهتابی در پای مجسمهٔ ابوالهول دیده ام و هول کرده ام.

من گریهٔ بی صدای موسی را بر فراز بلندی های مشرف بر ارض موعود و التماس و استغاثهٔ او را به یهوه برای اجازهٔ دخول به آن سرزمین شنیده ام و زار زار گریسته ام.

من تکه ها و خرده های الماس مانند دو لوح متلاشی شده را که فرزند عمران از روی خشم بر زمین افکند یافته ام و تالگو آن چشمانم را خیره کرده است.

من دانه های فسیل شدهٔ مائده آسمانی ۳۵۰۰ سال پیش را در زیر صخره ای در آن بیابان پیدا کرده ام ولی به این عنصر مقدس و متبلور شده دست درازی نکرده ام.

من تابوت استخوان های ۴۰۰ سالهٔ یوسف را بدنبال تابوت عهد خداوند بروی دوش اولادان یعقوب که در روی شن های داغ صحرای سینا رقص کنان و دف و نی زنان بجلو می شتافتند دیده ام و دعای معروف شکرگذاری یهودیت (شحیانو) را در حالیکه بغض گلویم را فشرده بوده زیر لب زمزمه کرده ام. من در مصر به تماشای اهرام ثلاثه رفته و فرعون را در خواب دیده ام و ضجه و شیون مادران مصری را در از دست دادن فرزندان اول زاد خود شنیده ام و در عزای آنان شرکت کرده ام.

من در کوچه پس کوچه های دمشق بدنبال شبح الی کهن گشته ام و گاه فریاد او را در زیر شکنجهٔ دژخیمان حافظ اسد شنیده ام. آخرین نامه ای که از او رسیده است انسان را سرگردان میکند و بحثی که او پیش کشیده است در قوطی هیچ عطاری پیدا نمیشود. بیایید با هم آنرا مرور کنیم و شاید

جوابی برای سئوالات و تهمت ها و ملامت های او بیابیم.

اورشلیم - اول آگوست ۱۹۹۵

در آن شب مهتابی که من در پای مجسمهٔ ابوالهول کسیه سفری را بخود پیچیده بودم و ستاره های آسمان را میشمردم، خواب فرعون را دیدم و تا چند شب خواب از چشمم ریود. گونئی بدنبال یوسف میگذشتم که این رویا را برایم تعبیر کند ولی میدانستم ۳۵ قرن دیر رسیده ام و دسترسی به او میسر نیست.

در این رویا که بیش از چند ثانیه طول نکشید فرعون با قیافه ای محزون بمن نگاه میکرد و همسرش در کنار او ساکت و مغموم ایستاده بود و جسد فرزند اول زاد خود را بروی دست داشت. فرعون قبل از ناپدید شدن با لحنی شکوه آمیز زیر لب زمزمه کرد: اینها چرا رفتند...؟ چرا نماندند...؟ به آنها بگو چرا بدون ما رفتند...؟

من هفته ها دربارهٔ این رویا و این چند جملهٔ شکوه آمیز فرعون فکر کرده ام و سرانجام طلسم آنرا شکسته ام. ببین آیا با این تعبیر من موافقی یا باز کفر و کافری راه خواهی انداخت و مرا دیوانه خواهی خواند.

برای فردی که بزودی به آئین فرزندان یعقوب در خواهد آمد بگذار برای آخرین بار من بصورت یک ناظر بیطرف و هنوز یهودی نشده این نامه را برای تو بنویسم. هدف این نامه سرسیر گذاشتن یا ناراحت کردن و دست انداختن تو و قوم نیست و ملامت و اتهام هم نیست. هدف من بحث دربارهٔ یک فرصت طلائی از دست رفته (حقیقی یا خیالی) است. فرصت از دست رفته ای که میتوانست تاریخ و سرنوشت دنیا را عوض کند. فرصتی که دیگر هرگز دست نخواهد داد فرصتی که حتی یهوه هم (زیانم لال) نادیده گرفت و موسی هم شاید جرأت نکرد باو پیشنهاد کند! فراموش نکن موسی تنها پیامبری است که آنطور که در تورات یکی دوبار به باریتعالی پیشنهاداتی کرده است و یهوه هم اغلب به نظریات او گوش فرا داشته.

شاید من اشتباه میکنم ولی این شکوه فرعون در این رویای من رو بفرزندان یعقوب است و خطاب به هیچ گروه دیگری نیست. او در این رویای کوتاه و دردناک از زبان خود و قوم خود صحبت میکند و به موسی و امت او میگوید: اگر مانده بودید تاریخ دنیا عوض شده بود. میگوید اگر عجله نکرده بودید ما هم بزیر پرچم یکتاپرستی در آمده بودیم و خیمه یعقوب ما را هم در پناه خود میگرفت. چرا نماندید؟ چرا بدون ما رفتید؟ چرا قافیه را باختید؟ ما آماده بودیم چرا زبان ما را نفهمیدید؟ چرا گوشه کنایه های ما را در نیافتید؟ خوب فکر کن: شاید فرعون در این شکوه و ملامت خودش در این رویا زیاد هم بیگدار به آب نزده باشد.

در آن ایام وحشتناکی که یهوه قدرت خودش را به فرعون و مردم مصر نشان داد و آنان را مرعوب کرد و به اعجاب و احترام واداشت، این ملت به زانو در آمده بود. این قوم از دست خدایان نیمه انسان و نیمه حیوان خود خسته شده بود. چرا آنان را به آئین یهودیت فرا نخواندید؟ چرا یک تعارف خشک و خالی هم به آنها نکردید؟ چرا نماندید؟ چرا بدون آنها راه افتادید؟

یک فرعون یهودی شده و سیصیت بسر کرده میتواندست خیلی کارها برای یهودیت بکند. بین کنستانتین امپراطور رم در بدو مسیحیت وقتی به آئین مسیح گروید چطور بتدریج آن مذهب را دنیا گیر کرد و امروز بیش از یک میلیون مسیحی داریم. اگر شما فرعون و قوم او را به زیر لوای یهودیت در آورده بودید شاید امروز تمام دنیا یهودی بود. چرا نماندید؟

حرف مرا به مزاح تعبیر نکن. اگر مصر را یهودی کرده بودید امروز بیرق ستاره داود بر فراز اهرام ثلاثه در اهتزاز بود و جمعه شب ها در پائین مجسمه درهم شکسته ابوالهول یهودیان شمع روشن میکردند و لخادودی میخواندند و در دمشق قدیش دند و دالائی لاما و پیروان او در حال طواف بر آندی های تبت مزامیر داود را میخواندند و

جوکی های هندی با نان فطیر روزه خود را باز میکردند و کوهن گادول ژاپونی بود و بودا هموسی میگفت و در صومعه ها و خانقاه ها منورا نور میپاشید و نوای «شبع اسرائیل» شب و روز بلند بود. در دنیای ۳۵۰۰ سال پیش با ارتش نیرومند یهودی شده فرعون و ۶۰۰ هزار جنگجوی یهودی شما به آسانی میتوانستید دنیای آن روز را بتدریج بزیر لوای فرزندان یعقوب در آورید.

اگر دنیا یهودی شده بود دیگر هامان و هیتلر و هولوکاست نداشتیم. اسپانیا مال شما بود و ویرانی معبد سلیمان و به اسارت رفتن به بابل نبود و ربی عقیوا را زنده زنده نمیسوزاندند.

با یهودی شدن فرعون دیگر ۴۰ سال دریدری در صحرای سینا نبود و موسی پیامبر رنج کشیده شما هم آرزوی زیارت ارض موعود را با خود بگور نمیبرد.

اگر دنیا یهودی شده بود امروز اسم بیشتر چینی ها یعقوب و ابراهام و منجم و سارا و راحل بود...

اگر دنیا یهودی شده بود امروز اسکیموهای قطب شمال مزوزا به دیواره ایگلوهای خود زده بودند و کوتوله های استرالیا در جلو چادرهای خود منورا روشن میکردند و استالین و ایدی امین فرزندان خود را «برمیصوا» و «بت میصوا» میکردند.

اگر دنیا یهودی شده بود این روزها در ایالت بُسنی پاک سازی نژادی نداشتیم و کلماتی دردناک و شرم آور مثل پاگرام و نجس و مسیح کش در قاموس بشر وجود نداشت و دیزرائلی مجبور به تغییر آئین خود نمیشد ... چرا نماندید؟ چرا اینطور عجولانه رفتار کردید و این فرصت طلائی را از دست دادید و تاریخ دنیا را عوض کردید؟

چرا موسی و هارون و زعمای یهود معجزه ای را که یوسف ۴۰۰ سال قبل در مصر شروع کرده بود تکرار نکردند؟ چرا دور اندیشی او را نداشتید؟

یوسف بصورت برده ای پا بخاک مصر گذارد و قومی را از بردگی و قحطی نجات داد و از

نابودی و گرسنگی جسمی مصریان ممانعت کرد.  
موسی و هارون هم متیوانستند گرسنگی  
روحی مصریان را مداوا کنند و آنان را به زیر پرچم  
یهوه در آورند. چرا غفلت کردند؟

آنها میتوانستند عطش روحی و پیروان او را  
تسکین دهند و با آب گوارای چشمه یکتاپرستی روح  
آنان را سیراب کنند؟ چرا کوتاهی کردند؟  
یوسف پایه های این برنامه معجزه آسا را در  
۴ قرن قبل چیده بود و تعبیه کرده بود. چرا  
پیشوایان و زعمای یهودیت در هنگام خروج از مصر  
این معجزه را تکرار نکردند و پیام او را از ماورای  
قبر نشیندند و فقط به بردن استخوان های او قناعت  
نمودند؟

شما در فرار از مصر آنقدر بی قرار بودید  
که حتی صبر نکردید آردی را که خمیر کرده بودید  
ور بیاید و فطیر خوردید و گریختید ... چرا؟  
اگر دنیا را یهودی کرده بودید امروز  
خیابان های دمشق اسم های عبری داشتند و جوانان  
عرب در بیروت تفیلا میخواندند و در پایتخت  
عربستان سعودی روزهای شنبه تورات را از هخال در  
می آوردند و دور میگرداندند.  
اگر با فرعون یهودی شده بسوی سرزمین  
شیروعسل راه افتاده بودید، رسیدن به ارض موعود  
شاید ۴۰ روز طول میکشید نه چهل سال ... چرا  
رفتید؟

فرعون بارها به قدرت یهوه و ارجحیت آئین  
یهود اقرار کرد و این امر را با موسی و هارون در  
میان گذاشت. چرا این ایما و اشاره های او را  
نادیده گرفتید؟ چرا او و قوم او را پشت در  
گذاشتید؟ میدانم باز خواهی گفت ترس و وحشت  
ذوب شدن و جذب شدن یهودیت در قومی اجنبی  
شما را از پذیرفتن گروهی کثیرتر از خود منع کرده  
است. ولی همه میگویند کور خواندید و «این ترس  
غلو شده» و از حد بدر رفته برایتان خیلی گران تمام  
شد و برای همیشه یهودیت و اقلیت دو کلمه مترادف  
شدند و دمار از روزگار فرزندان یعقوب در آوردند.  
چرا نماندید...؟ چرا زود رفتید ...؟ چرا ...؟

از: جهانگیر صداقت فر

## معیار سنجش انسان

در گیر و دار فریبکار روزگار  
ما عشق را محک کردیم.  
عشق را معیار سنجش انسان.

هر که در پهنشست سینه ی خویش  
تخم دوستی میکاشت ...  
هر که در دل آتشی فروزان داشت ...  
هر کسی خاک بود و مردانه  
خانه در شاهراه توفان داشت ...  
این کسان را ز ناکسان جدا کردیم:  
هر که عاشق بود  
شهروند شهر آشنایی بود  
و آنکه عاشق تر  
جاش بر مسند خدایی بود.

# کیتترینگ کاشر بهادر



اعتبار کیتترینگ های لوس آنجلس  
اورنج کانتی - سان دیاگو

محفل و شبهای پر خاطره خود را با غذاهای خوشمزه بهادر گرم سازید.  
بهادر کیتترینگ پر سابقه لوس آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر  
همیشه آماده است از مهمانان عزیز شما پذیرائی کند



سیستم گلات کاشر کیتترینگ بهادر  
زیر نظر مستقیم ربای  
Rabbi Yehuda Bukspan  
میباشد



تلفن: ۷۱۳۵-۶۰۹-۸۱۸

18750 Oxnard St., # 415 • Tarzana, CA 91356

ترجمه و تدوین: پروانه یوسف زاده



## معجزه

### دو دختر دریا

پس از مرگ پدر، آرامش فرزند غیر ممکن شد و راهی برای تسلی او نبود تا اینکه ...

صبحگاه یک روز ماه اکتبر سال ۱۹۹۳

هنگامیکه رونداگیل صدای گریه دختر چهارساله اش دزیره را که در اطاق نشیمن مویه و زاری میکرد شنید، بر جا خشک شد. لحظاتی بعد آهسته و نوک پا، تا آستانه در اطاق رفت. دختر کوچکش عکس پدر را که نه ماه قبل درگذشته بود به سینه چسبانده و با ناله و گریه با او سخن میگفت. «پدر جان، چرا پیش من نمی آئی؟» روندا مادر جوان دزیره، مات و متحیر ناظر ابراز احساسات دختر کوچکش شد که با دست آرام آرام صورت پدرش را نوازش میکرد و به زاری با او حرف میزد و التماس میکرد که نزدش برگردد.

روندا، مادر جوان که دانشجوی دانشگاه نیز بود، گرفتار ناامیدی شدیدی شد. از دست دادن شوهری که عاشقانه می پرستید او را عمیقاً فرسوده کرده بود و کوشش و جدیت شدیدش برای تسلی فرزند نیز نتیجه ای نداده بود. با دیدن این منظره دردناک سیل اندوه وجودش را محاصره کرد. فقط آرزو میکرد راهی برای رهائی فرزندش از این مهلکه غم پیدا کند.

کین گیل و روندا، در یوبا سیتی کالیفرنیا با هم آشنا شدند و پس از دوستی عمیقی که به عشق منجر شد، ازدواج کردند. روندا در آن زمان هجده سال داشت. دزیره دخترشان در نهم ژانویه ۱۹۸۹ بدنیا آمد. کین که مردی قوی هیکل و بلند قد بود قلبی پر از محبت داشت و دختر کوچولوش را می پرستید. روندا متوجه برق محبتی که هنگام دیدن دخترش در چشمان کین میدرخشید می گشت و می گفت: «دزیره واقعا نورچشم تو است». پدری مهربان که دختر کوچک خود را با گردش، ورزش، ماهیگیری، پیاده روی و انواع تفریحات سالم سرگرم میکرد.

با گذشت زمان، دزیره، نه تنها مرگ پدر را قبول نمی کرد بلکه هر روز بی تاب تر میشد و مرتب به مادرش میگفت: «پدر همین روزها به خانه برمیگردد». اغلب با تلفن اسباب بازی خود، با



پدرش صحبت میکرد و می پرسید، «پدر، دلم برایت خیلی تنگ شده، کی بخانه می آئی؟»  
هنگامیکه این حادثه غم انگیز اتفاق افتاد، روندا ناچار از آپارتمانش در یوباسیتی به خانه مادرش در حوالی لایواوک نقل مکان کرد، ولی، هنوز پس از گذشت چند ماه دزیره شدیداً بی تابی میکرد. روندا به مادرش تریش مور که در یک موسسه پزشکی کار میکرد پناه برده بود شاید او راهی برای تسلی دختر مصیبت دیده اش پیدا کند. یک شب که هر سه در حیاط نشسته و ستاره ها را در آسمان تماشا میکردند، مادر بزرگ گفت، «دزیره، آن ستاره را که از همه روشن تر و پر نورتر است در آسمان می بینی؟ آن ستاره پدر تو است که با نور خود از بهشت ترا نگاه می کند.» چندی بعد روندا دخترش را می دید که نیمه شبها از پنجره به آسمان خیره شده و با گریه بدنبال ستاره پدر می گردد. دزیره را دوبار نزد روانشناس بردند و نتیجه ای نگرفتند.

آخرین راهی که بنظر می آمد، بردن دخترک به آرامگاه پدرش بود با این امید که مرگ او را قبول کند و امید بازگشت پدر را از دل بیرون کند. در آنجا، دزیره سر بر سنگ پدر نهاد و گوش خود را سخت بآن چسباند و گفت، «اگر خوب گوش کنم صدای او را که با من حرف میزند خواهم شنید.» و چندی بعد یک شب که روندا او را در تخت می خواباند به مادرش گفت، «مامی، من می خواهم بمیرم تا پیش پدرم باشم.» غم روندا هر روز سنگین تر میشد و گیج و مبهوت در پی چاره می گشت.

\* \* \*

روز هشتم نوامبر ۱۹۹۳ که در صورت حیات، کین ۲۹ ساله میشد، دزیره از مادر بزرگش پرسید، «آیا می توانم برایش کارت تبریک تولد بفرستم؟» تریش پاسخ داد، «چطور است یک نامه به بادکنکی ببندیم و به بهشت بفرسیم؟» چشمان دزیره از شادی برق زد.

در حالیکه اتومبیل را پر از گل کرده بودند روانه آرامگاه کین شدند و سر راه به مغازه ای رفتند.

تریش از دزیره خواش کرد که مادرش را در خرید بادکنک مناسب کمک کند. در قسمتی از مغازه جایگاه بادکنک های زیبایی بود که در انواع رنگ ها و نقش ها جلب نظر می کرد. دزیره در یک لحظه انتخاب خود را کرد. بادکنک نسبتاً بزرگی که عبارت تولدت مبارک با حروف براق و درخشان در قسمت بالای آن و تصویر جالبی از دختر کوچک دریا بود که دزیره فیلم آنرا با پدرش دیده بود. این بادکنک از نوعی بود که با گاز هلیوم پر میشود و جدار نقره ای درخشانی دارد.

هنگامیکه گلها را نثار پدر میکرد چشمانش میدرخشید. روز زیبایی بود و نسیم آرامی برفراز درختان اوکالیپتوس می وزید. دزیره نامه اش را به مادر بزرگ دیکته میکرد: «بنویس، پدر جان، تولدت مبارک. امیدوارم که این نامه بدست برسد و در ماه ژانویه، روز تولد من، برایم جواب بنویسی.» تریش پیغام را روی نامه ای نوشت و تا کرده در یک پوشش پلاستیکی نهاد و آنرا به بند بادکنک بست. تا ساعتی پس از رها کردن بادکنک، آنها نقطه درخشان نقره ای رنگ را که کم کم محو میشد نظاره کردند. تریش گفت، «خیلی خوب، حالا برگردیم خانه.» و با روندا آهسته آهسته براه افتاد که ناگهان دزیره با هیجان فریاد کشید، «دیدید؟ دیدید؟» پدر بادکنک را گرفت! و انصافاً از بادکنک که تا لحظاتی قبل هنوز قابل رویت بود اثری در آسمان نبود. «حالا میدانم که پدر برایم نامه خواهد نوشت.» دزیره با هیجان بطرف اتومبیل براه افتاد.

\* \* \*

در یک روز سرد و بارانی ماه نوامبر، در شرق کانادا، در جزیره پرنس ادوارد، «وید مک کینون» سی و دو ساله، لباسهای مخصوص شکار مرغابی می پوشید، او که با همسر و سه فرزندش در شهرک مریمید که مجتمع کوچک نزدیک شارلوت تان بود زندگی میکرد و مسئولیت مراقبت از جنگل را داشت در آن روز بخصوص، «وید» بجای آنکه بسوی محل همیشگی برای شکار مرغابی براند، ناگهان

تصمیم گرفت بطرف دریاچه مرמיד که دو مایل هم دورتر بود برود. در آنجا از اتومبیل پیک آپ خود پیاده شد و از میان درختان باران خورده بطرف دریاچه رفت. در میان بوته های ساحل، شیئی درخشان که بالا و پائین میرفت توجه او را جلب کرد. با کنجکاوی به سمت آن رفت و بادکنک نقره ای رنگی را دید که بندش در میان شاخه ها گیر کرده بود. بر یک روی بادکنک تصویر دختر کوچک دریا و پیغام تبریک تولد بچشم میخورد. بند بادکنک را از میان شاخه ها باز کرد و در انتهای آن متوجه نامه درون پلاستیک شد که مرطوب شده بود.

در خانه، به آرامی نامه را در آورد و خشک کرد و بعد که همسرش، دونا، به خانه آمد گفت: «بیا ببین» و بادکنک و نامه را به او نشان داد. دونا با تعجب شدیدی نامه را خواند، «هشتم نوامبر ۱۹۹۳ پدر جان تولدت مبارک ...» در پایان نامه آدرسی در کالیفرنیا، لایو اوک به چشم می خورد. تحیر وید نیز دست کمی از دونا نداشت. «امروز دوازدهم نوامبر است، و این بادکنک دختر کوچک دریا» در دریاچه «دختر دریا» فرود آمده!! باید به این دزیره نامه ای بنویسیم. شاید دستی ما را برای این کار انتخاب کرده که پاسخی به این دختر کوچک برسد». وید متوجه ناراحتی شدید دونا شد و تصور کرد که او این کار را لازم نمیداند. در حالیکه چشمانش اشکبار بود با خود گفت: «یک دختر کوچک و چنین غم بزرگی، وحشتناک است».

وید دیگر پیگیری نکرد. بادکنک را که هنوز برجسته و پرباد بود به نرده بالکن بست و نامه را در کشوی میز گذاشت. منظره بادکنک از بالکن، دونا را غمگین و ناراحت میکرد. چند روز بعد آنرا باز کرد و در گنجه گذاشت. با گذشت هفته ها، دونا بیشتر و بیشتر بفکر فرو میرفت. با خود میگفت که آیا چطور این بادکنک بر فراز سلسله کوههای راکیز و از روی گریت لیکز که دریاچه بزرگی است گذشته، در خلال فقط چهار روز، این مسافت طولانی را طی کرده و درست بر روی

دریاچه کوچکی با نام دختر دریا فرود آمده در حالیکه فقط چند مایل آنطرف تر اقیانوس است. آری این بادکنک با نقش دختر کوچک دریا درست بر دریاچه دختر دریا در کنار شهرک دختر دریا فرود آمده است. دونا در ذهن خود، خوشبختی خانواده اش را مرور میکرد «فرزندان ما چقدر خوشبخت هستند، پدر و مادری سالم و تندرست دارند. وای اگر وید» بمیرد دختر کوچک دو ساله ما «هیلی» چه حالی خواهد داشت؟! روز بعد، صبح اول وقت به شوهرش گفت: «وید، این بادکنک بیخودی اینجا نیامده. دلیل مهمی دارد. ما باید به دزیره کمک کنیم».

آنروز او به شهر شارلوت تان رفت و یک جلد کتاب «دختر کوچک دریا» را خرید. وید هم چند روز بعد کارت تبریک تولد خرید و بلافاصله بعد از کریسمس در اواخر دسامبر دونا برای دزیره نامه ای نوشت و در پاکت ضمیمه کارت تبریک کرد. کتاب و کارت را که بسته بندی زیبایی کرده بود به آدرس کالیفرنیا پست کرد.

\* \* \*

نهم ژانویه، پنجمین سالگرد تولد دزیره، با یک مهمانی کوچک تولد، خیلی آرام و بی سروصدا گذشت، از روزی که بادکنک را بهوا فرستاده بودند، پیوسته، از مادر سؤال میکرد: «آیا پدرم بادکنک را گرفته؟» ولی بعد از مهمانی تولدش دیگر در این باره سؤالی نکرد.

عصر روز نوزدهم ژانویه، بسته ارسالی مک کینون ها رسید. تریش نگاهی به آدرس فرستنده کرد که برایش ناآشنا بود. با تعجب فکر کرد که لابد هدیه تولدی برای دزیره از جانب یکی از اقوام کین می باشد ولی محتیر بود که چرا آنرا به آدرس او فرستاده اند زیرا دزیره و مادرش چندی بود که دوباره به یوباسیتی برگشته بودند.

این کنجکاوی و تعجب او را راحت نمیگذاشت تا بالاخره بسته را باز کرد. و کارت تبریک درون آنرا بیرون آورد. «برای دختری بسیار عزیز...» آه ای خدای بزرگ، تریش احساس میکرد

که قلبش متلاشی میشود. بطرف تلفن دوید، توجهی به وقت که نیمه شب بود نداشت. باید با روندا حرف میزد.

سحرگاه روز بعد، هنگامیکه تریش با چشمان سرخ و متورم از گریه، جلوی خانه روندا رسید، دختر و نوه اش از خواب برخاستند و با استقبال او آمدند. تریش در حالیکه دزیره را بین خود و روندا نشانده بود، بسته هدیه را باو داد و گفت، «دزیره، این هدیه مال توست، آنرا پدرت فرستاده». دزیره با آرامشی باور نکردنی، گفت «میدانم بیا مادر بزرگ، این نامه را برایم بخوان». تریش نامه را گرفت و چنین خواند: «تولدت مبارک، از طرف پدر. حتماً دچار تعجب شده ای که ما کی هستیم. حقیقتاً قضیه از ماه نوامبر شروع شد، روزی که شوهرم برای شکار مرغابی رفت. میتوانی حدس بزنی چی پیدا کرد؟ آن بادکنکی را که تو برای پدرت فرستاده بودی ... تریش مکث کرد. قطره اشکی بر گونه دزیره سرازیر شد. «میدانی دزیره، در بهشت مغازه و فروشگاه نیست برای همین بود که پدرت میخواست کسی را برای خرید هدیه بجای خود بفرستد. فکر میکنم او ما را انتخاب کرد که این کار را انجام دهیم زیرا ما در شهری بنام مرمید دختر دریا زندگی می کنیم.» تریش همچنان بخواندن ادامه داد: «من میدانم که پدرت دلش میخواست ترا خوشحال کند و هیچوقت غمگین نباشی. من میدانم که او ترا خیلی دوست دارد و همیشه مواظب توست. با مهر و علاقه بسیار، خانواده مک کینون». با پایان گرفتن نامه، تریش رو به دزیره کرد. دختر کوچک گفت، «من میدانستم که پدرم راهی پیدا میکند تا جواب نامه مرا بدهد».

تریش چشمان اشکبار خود را پاک کرد و در حالیکه دزیره را در آغوش گرفته بود شروع به خواندن کتابی که مک کینون ها فرستاده بودند کرد. کین، نسخه های دیگری از این کتاب را که چاپ های قبلی بود برای دزیره خوانده بود و این نسخه تازه مضمونی متفاوت داشت بدینصورت که در انتهای داستان دختر دریا با شاهزاده عروسی میکند و

با خوشبختی با او زندگی میکند. ولی در این چاپ تازه، او میمیرد زیرا یک جادوگر بدجنس دم ماهی وار او را می رباید. اما فرشته ها، او را به بهشت می برند.

هنگامیکه مادر بزرگ به پایان داستان بدینصورت رسید، نگران شد که مبدا نوه اش را اندوهگین کرده باشد ولی دزیره که دستهای کوچکش را زیر چانه نهاده بود گفت: «پس او هم به بهشت میرود؟ برای همین پدرم این کتاب را فرستاده؟ چون دختر دریا هم مثل او به بهشت میرود».

در اواسط ماه فوریه، از روندا، برای خانواده مک کینون نامه ای رسید. «در نوزدهم ژانویه، هنگامیکه بسته اهدائی شما را دریافت کردیم، آرزوهای دختر کوچک من برآورده شد».

در هفته های بعد، این دو خانواده بارها تلفنی با هم صحبت کردند. و سپس در ماه مارس، دزیره همراه مادر و مادر بزرگش به جزیره پرنس ادوارد پرواز کردند تا با مک کینون ها دیدار کنند. بعد برای دیدن دریاچه دختر دریا همگی با هم براه افتادند در حالیکه با کفش های پهن مخصوص راه رفتن روی برف، نزدیک دریاچه میرسیدند، نقطه ای را که وید بادکنک را یافته بود بآنها نشان داد. روندا و دزیره در سکوتی ملکوتی، با آرامش، بآسمان و دریاچه مینگریستند و ساکت بودند. بنظر می آمد که کین در آنجا و پهلوی آنهاست.

این روزها، هر گاه دزیره، دلش تنگ میشود و هوای پدر میکند به مک کینون ها تلفن میکند و چند دقیقه صحبت با آنها، آرامش او را باز میگرداند. روندا میگوید، «مردم میگویند چه تصادف عجیبی است که بادکنکی با این نقش و تصویر، چنین راهی طولانی را طی کند و درست در کنار دریاچه ای همنام خود فرود آید و مردی از شهرکی بهمین نام آنرا پیدا کند!» او اضافه میکند، «ولی پاسخ آنرا من میدانم، کین با انتخاب مک کینون ها، بهترین راه را برای رساندن پیام مهر و عاطفه خود برگزید. دخترم حالا اطمینان دارد که پدرش همیشه با اوست».

# کیتترینگ گلت کاشر جک بروخیم رویال کیتترینگ

Royal Catering (Glatt Kosher)  
By Jack Berookhim

زیر نظر مستقیم آر. سی. سی. (R.C.C.)



برگزار کننده جشنهای شما

در هتلهای لوس آنجلس و مکان های مورد نظر شما

با مجلل ترین و بالاترین کیفیت و سروس.

برای پیدا کردن سالن به شما یاری می دهیم.

۹۹۹۳-۴۵۸-۳۱۰

(310) 458 - 9993

کیتترینگ انحصاری مجتمع فرهنگی ارتس (ولی)

واقع در خیابان ویلبر

مشکلی نخواهد داشت.

حیرت زده از او پرسیدم که اهل کجاست و این همه زبان را کجا آموخته است. جواب داد: که در آلمان متولد شده و از بچگی به زبانهای مختلف علاقمند بوده و فارسی را بعد از ازدواج با مردی ایرانی آموخته است.

آشنائی من و او باین طریق شروع شد و بی آنکه به صمیمیتی بی حد برسد، بگونه ای دورادور ادامه یافت تا امروز که رویروی او نشسته و به صحبت های او گوش میکنم. گوشه ای از ذهنم را به تماشای رفتار و حرکات ظاهر او اختصاص داده و قسمتی را به شنیدن صحبت او واگذاشته ام و در عین حال به بخش دیگر از درون خود که او را بررسی میکند توجه دارم.

می بینم که براستی ذهن آدمی در آن واحد به چندین کار می تواند مشغول باشد. به خود میگویم شاید این است که هرگز به آرامش نمیرسد، از آنجا که در هیچ چیز یک دل و یک پارچه نیست و هر شاخه ای از آن بسوئی میرود. باو گوش می دهم اما نگاهم جایی دیگر را می پاید، می بینم چه ظاهر جذابی دارد، پوست صاف و روشن، نگاه آبی و شفاف و قد بلند و باریک و بی نقص. او هنریشه معاصر آلمانی، الکه زومر را بیادم می آورد. گوئی که همزاد اوست.

با هیجان زیاد از خود حرف میزند و داستان زندگی را بازگو میکند. میگوید آشنائی او با همسر ایرانیش با عشقی شورانگیز توأم بود، و بعد از چند سال دوستی به ازدواج کشیده. ثمره این پیوند دو کودک نازنینی بود با هوش سرشار و چهره های زیبا و دوست داشتنی.

میگفت پدرش یکی از افسران ارشد ارتش هیتلر بوده و خدا میداند که چندهزار یهودی بی گناه را با دست خود به کشتارگاه فرستاده است، ولی او که از اولین روزهای نوجوانی سخت تشنه هر چه بیشتر دانستن از یهودیت بود، دور از چشم پدر متعصب خود کتابخانه او را زیرورو میکرد تا هر چه کتاب از مطالب یهودیت در آنجا یافت میشود

## وقت خصوصی



اولین دیدار او را بیاد میآورم، روزی که فرزند خود را برای ثبت نام به مدرسه آورده بود و ظاهر و لهجه خوب انگلیسی او بمن میگفت که طبعاً باید زنی آمریکائی باشد. اما لحظه ای بعد که با فرزند کوچک خود به زبانی دیگر صحبت کرده با کنجکاوی باو نزدیک شده و فهمیدم که زبان آلمانی را دارد به پسر خردسالش یاد میدهد. دقیقه ای بعد شنیدم که او با دختر جوان و سبزه روئی که همراه او بود و از کوچولوهای او مراقبت میکرد، بسیار راحت و روان به زبان اسپانیائی تکلم میکند.

داشتم در دل تسلط او را به سه زبان تحسین میکردم و با همکار ایرانی خود حرف میزدم که شنیدم فریاد کوتاهی کشید و با شادی و لهجه ای شیرین به فارسی گفت ... آه چقدر خوشحالم که شما ایرانی هستید، چون پسر کوچکم فارسی را بهتر از آلمانی می فهمد و با بودن شما در کلاس دیگر

بخواند و هر چه بیشتر در این باره بیاموزد. میگفت نه خود او هرگز فهمیده که چرا پدر با چنان نفرتی از یهودیان این همه کتاب درباره آنها داشت و نه هرگز پدر پی برد که دختر او کلمه ای از این کتابها را ناخوانده نگذاشته و هر روز بیشتر و بیشتر دلبسته یهودی و یهودیت شده است.

و او تصمیم خود را در همان روزها گرفته و بخود گفته بود، «مانند یک یهودی متدین زندگی کرده و خانواده و کودکان آینده ام را در چارچوب مقدس آن پرورش خواهم داد». بی جا نبود که بعدها به مردی یهودی ایرانی دل بست، مردی که برای ادامه تحصیلات خود از ایران به آلمان رفته بود.

او همچنان صحبت میکرد و من می اندیشیدم که براستی پدر او افسر سرسپرده ارتش آلمان آیا هرگز جرات در آغوش کشیدن نوه های شیرین خود را که از مردی یهودی دنیا آمده اند داشته است و آیا هرگز دختر نازنین خود را برای خطائی که بی شک از دید او مرتکب شده بخشیده است؟ و میاندیشیدم آیا هیچ شجاعت و شهامتی بالاتر از این هست که خشم و نفرت را با همه ابعاد گسترده ای که دارد زیر پا بگذاری و مهر ورزیدن را آغاز کنی و به خود بگویی انسان، انسان است و خارج از هر دین و مرام و مسلکی، مخلوق خداوندیست که سخت خالق خود را عزیز میدارد و از او برای همگان حرمت و احترام میخواهد؟ و می اندیشیدم که براستی اگر به بالاترین درجه رشادت و قهرمانی برسی و اما هنوز اسیر و دریند تعصبات خشک و جاهلانه خود باشی آیا هنوز از عجز و زبونی و درماندگی قدمی بیرون گذاشته ای؟

گوئی که آن زن زیبا افکار مرا میخواند چرا که نگاهی عمیق بمن انداخته و میگوید: «میدانی قبل از مرگ پدر که سال قبل اتفاق افتاد و باعث شد که برای مراسم تدفین بآلمان بروم نمی دانستم که آنها، خانواده ام مرا یهودی کثیف میخوانند. بدنبال ماجرای تقسیم ارث که از آن محروم شده بودم باین موضوع پی بردم و دانستم که آنها

سالهاست مرا دیگر از خود نمیدانند، اما هر چه که باشند و هر چه که بیاندیشند هرگز قادر نخواهند بود مرا از راه خود برگردانند».

او همچنان صحبت میکرد به در و دیوار خانه اش را نگاه میکردم و میدیدم در هر گوشه آن نشانه ای از یهودیت بچشم میخورد و حتی کارهای دستی فرزندانش را که بمدرسه ای یهودی میرفتند از نوعی انتخاب کرده و در اطراف خانه بتماشای گذاشته بود که سبیل و مظهری از یهودیت هستند، مثل ساعتی که بشکل ستاره داود با دستهای بچگانه ساخته شده و بر روی دیوار خودنمایی میکرد، و یا آنطرف تر دکوری که به فرم دیوار ندبه درست شده و کنار تلویزیون دو حرف از نام پروردگار «خی» بمعنای زندگی که بگونه ای چشمگیر جلوه گری میکرد.

از او بسیار شنیدم، از کتابهای بسیاری که خوانده بود، از شهامتی که برای زندگی در محدوده یهودیت بخرج داده بود و بقیمت از دست دادن فامیل پدری او تمام شده بود و شنیدم که حتی هنوز هم که زندگی زناشویی خود را بدلیل مسائل گوناگونی که رخ داده بود، گاه در خطر از هم پاشیدگی میدیدم بهیچ قیمتی خیال برگشت به شهر خود و پیوستن به افراد خانواده اش را نداشت و همه وحشت او این بود که مبادا فرو ریختن پایه های ازدواج، فرزندانش را از دنیای یهودیت خارج کند و مصرتر و پافشارتر از همیشه بآنها آموزش میداد.

در راه بازگشت به خانه، باو می اندیشیدم به چند ساعتی را که در غیاب او با کودکانش گذرانده بودم. بیاد آوردم لحظه ای که آن دو کودک شیرین برای خواب آماده میشدند، با لحنی معصومانه از من پرسیدند: «قبل از خواب می توانیم با هم کمی وقت خصوصی داشته باشیم؟ آخه مامان همیشه قبل از خواب با ما در این وقت خصوصی گفتگو میکند». پرسیدم: «از چی حرف میزنید؟» گفتند از روزی که گذشت حرف میزنیم، از بهترین و بدترین ساعت روز، از اینکه چه چیزی ما را خوشحال کرد و از چه چیزی ناراحت شدیم، از



مهندس زهره تمجدی  
متخصص سنگهای قیمتی و جواهرات

**ZOHEREH TAMJIDI, M. BA.**  
DIAMOND CONSULTANT  
&  
SPECIALIST IN COLOR STONE  
&  
WATCHES

● ارائه گر طرحهای انحصاری و کاملاً منحصر به فرد برای خریداران

● دارای اعتبار بین المللی در فروش جواهرات به شخصیت‌های سیاسی و هنری

● با ۱۲ سال سابقه مدیریت در کمپانیهای:

FRED JOAILLIER

و

KAY JEWELERS

تلفن

**(310) 472-7250**

چیزهای تازه ای که یاد گرفتیم و خلاصه از تمام روز، و بعد دعا میکنیم برای روز بعد... میدونی آگه امشب مامان اینجا بود باو میگفتیم بهترین ساعت روزمون این بود که تو اینجا بودی و با ما بازی کردی و اینقدر به ما خوش گذشت! ...

به خود گفتم ایکاش ما نیز هرشب با خود و یا با دل خود قرار وقت خصوصی بگذاریم و بپریم روزمان چگونه گذشته است؟ چه چیز تازه ای را یاد گرفته ایم و برای فردای خود چه چیزی را تدارک دیده ایم، از کودک دل بپریم چه چیز او را خوشحال و شادمان و چه چیز غمگینش ساخت؟ ما و دل بهمدیگر بگوئیم، این همه در طی روز احوالپرسی کرده و حال این و آن را میپرسیم، یک بار هم در شب حال خود را دریافته و به خود بگوئیم حال تو چطور است؟! کجای زندگی قرار گرفته ای؟ و کدام قسمت از وجود تو، تو را میآزارد و یا تو را بوجد میآورد و راستی به کجا میروی در این ره شتابان؟ ... تعمق کن، بنگر، گوش بده، اندیشه کن، با تمامی جانت و همه گوشه و زاویه های زندگی را مشاهده کن و از همه بیشتر ریشه ات را ... آیا هیچ بیاد داری که یهودی هستی؟ و آیا میدانی که تو از قومی هستی، نه قوم برگزیده، بلکه قوم برگزیننده ... یعنی قومی که حق انتخاب دارد و مشول انتخاب خویش است، قومی که اختیار خود را بدست گرفته تا نماینده نور خداوند باشد، قومی که رسالت بزرگی بگردن اوست تا انسان بودن خود را زندگی کرده و انسانیت را اشاعه دهد و قومی که علیرغم هر حادثه ای که در بیرون رخ میدهد، خود انتخاب میکند که از درون لحظه هایش را چگونه بگذرانند.

و بعد ناگهان میاندیشم که براستی آیا او، آن زن افسر زاده ارتش هیتلر، که از اول یک یهودی نبود، او که برگزید تا یهودی بودن را تجربه و زندگی کند آیا او این زن اندیشمند را بخاطر اینکه انتخاب کننده بوده، آیا از آغاز یک یهودی نبود؟ او که تصمیم گرفت تا برای همیشه یهودی باقی بماند؟

## بزرگداشت استاد دکتر باروخ بروخیم



در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۵، مصادف با اول مهرماه و آغاز سال تحصیلی در ایران، بیاس نیم قرن خدمات ارزنده استاد دکتر باروخ بروخیم مجلس بزرگداشتی به افتخار ایشان از سوی بنیاد فرهنگی ایرانیان، که دکتر بروخیم خود از بنیان گذاران و اعضای موسس آن میباشند، با حضور شهردار، اعضای انجمن شهر و مقامات فرهنگی بورلی هیلز، سناتور ایالتی کالیفرنیا و شخصیت‌های برجسته ایرانی و امریکائی و با شرکت بیش از ۷۰۰ نفر از شاگردان و دستداران دکتر بروخیم برگزار گردید.

مراسم با نواختن سرود ای ایران و سرود ملی امریکا آغاز گردید. سپس آقای بهروز محبوبی، موسس و رئیس بنیاد فرهنگی ایرانیان تاریخچه کوتاهی از تاسیس و فعالیتهای این بنیاد را بیان داشتند و شمه ای در زمینه شخصیت فرهنگی برجسته و خدمات اجتماعی دکتر بروخیم به استحضار حضار رسانیدند.

بعد از ایشان، شهردار بورلی هیلز آقای آلن الکساندر طی سخنانی از فعالیتهای چشمگیر جامعه ایرانی در بورلی هیلز بویژه یاری و همکاری بنیاد فرهنگی ایرانیان با مدارس بورلی هیلز سپاسگزاری نمود و بویژه شخص دکتر بروخیم را مورد تجلیل

قرار داد. سخنران بعدی آقای سول لواین مدیر کل اداره فرهنگ بورلی هیلز بود که ایشان نیز از فرهنگ ایران زمین و بویژه استاد بروخیم تجلیل بعمل آوردند.

سپس دکتر حمید خواجه نوری (پرنده) شعری زیبا که از سروده های خود ایشان بود را با این سر آغاز خواندند:

باغ دانش را بروخیم آبیاری میکند  
از کهن فرهنگ ایران پاسداری میکند.

پس از سخنان آقای دکتر عطاله اقراری و خانم مژگان مقدم و نمایش ویدیوئی از دکتر بروخیم ایشان پشت تریبون قرار گرفته ضمن سپاس از شرکت حاضران و قدردانی از محبت های بیدریغ افرادی که در پیش برد فرهنگ ایران زمین با بنیاد همکاری داشته اند گفتند که خوشبختم که دین خود را به ایران و ایرانیان ادا نمودم، چرا که به هزینه این مردم بود که من با یک گروه ۵۰ نفری به اروپا و امریکا فرستاده شدیم و دانش اندوختیم و به میهن مان بازگشتیم. ایشان سپس شمه ای از خاطرات ۵۰ سال زندگی فرهنگی خود را بیان داشتند که مورد توجه فراوان حضار قرار گرفت.

پس از پایان سخنان استاد بروخیم، آقای جمشید صدقی از ایشان خواستند تا به سنت روزگاران قدیم زندگی را که شبیه زنگ مدرسه بود به صدا در آورند که این کار باعث ایجاد هیجان زیادی در میان شاگردان استاد گردید.

سپس لوحه های سپاس و افتخاری که از سوی بنیادهای مختلف تهیه شده بود به استاد دکتر باروخ بروخیم تقدیم شد.

از سوی فدراسیون یهودیان ایرانی نیز بیاس خدمات ارزنده استاد به جامعه یهودیان ایران و همکاری پیوسته ایشان با «شوفار» از سرآغاز کار این نشریه (بعنوان عضو شورای نویسندگان شوفار) لوحه سپاسی به حضور دکتر بروخیم تقدیم شد.

برای استاد بروخیم، دوست و همکار خویمان در شوفار آرزوی طول عمر و توفیق در خدمت بیشتر به هموطنانمان مینمائیم.



# دکتر بیژن دانشگر

جراح و متخصص بیماری های زنان، زایمان و نازایی

دارای برد تخصصی از آمریکا - عضو کالج جراحان زنان و زایمان

**Bijan Daneshgar, M.D. - F.A.C.O.G.**  
**Obstetrics, Gynecology & Infertility**



مامایی و زایمان بدون درد

نازایی

جلوگیری از حاملگی

تعیین جنسیت نوزاد قبل از تولد

تلقیح مصنوعی

التراسوند و مانیتور جنین

بستن لوله های رحم

چک آپ سالیانه زنان

جراحی پلاستیک زنان

یائسگی و اختلالات هورمونی

جراحی زنان با اشعه لیزر و برق

- \* Obstetrics Care
- \* Infertility
- \* Contraception Counseling
- \* Determining Baby's Sex Before Birth
- \* Artificial Insemination
- \* Ultra Sound and Fetal Monitor
- \* Tubal Ligation
- \* Papsmear and Cancer Screening
- \* Vaginoplasty and Hymenorrhaphy
- \* Menopause and Hormonal Imbalance
- \* Laser, cryo and Hot Cautery

مطب در دو منطقه بورلی هیلز و انسینو

250 N. Robertson, Suite 506  
Beverly Hills, CA 90211  
(310) 246-9000

16661 Ventura Blvd., Suite 611  
Encino, CA 91436  
(818) 905-6111

بیمارستان های وابسته

Ceder Sinai, Northridge, Tarzana and Valley Presbyterian



# خاک خوب خدا

## سیری در سرگذشت سرزمین اسرائیل

### دکتر بهوشنگ ابرامی

#### ۸ - پیوستگی حلقه های زنجیر ایمان

گسترش نمی یابد و مرزهایش بدورتر نمیروند بلکه فشرده تر و کوچکتر شده. در مقابل مردمش از بابل بدورترها می کوچند و تا شوش و پاسارگاد و اکباتان گسترده میشوند تا خداپرستی را در مقیاسی وسیع تر به دیگر مردمان بشناسانند. قوم اندک اندک در می یابد که در پراکندگی او راز دیگری نهفته است. راز گستردگی یکتاپرستی در سطح جهانی. یهودیت از این زمان بر پهنه گیتی ریشه می دواند تا با گذشت قرون از نهالی نارس بدرختی کهن و پرتوان و پر شاخ و برگ بدل شود. از همین رو است که آنچه به هیچ می آید محدودیت مرزهای کشور یهودیه است.

فشردگی سرزمین یهودیان چنانست که به عبارتی می توان گفت در شهر اورشلیم خلاصه شده. اورشلیم عزیزی است که پس از نیم قرن گم شدگی پیدا شده. در این دوران است که آن قدر و بهائی که داود در اورشلیم جستجو میکرد برای انسان یهودی متجلی میشود. تمام فصول کتاب مقدس او که از این زمان سخن میگوید اشاره به اورشلیم دارد و اورشلیم. انگار دیگر شهرهای خاک خوب به فراموشی سپرده میشوند. اورشلیم عزیز کرده میشود.

دوره ای که آغازش سربرافراشتگی معبد اول در اورشلیم و پایانش تصرف کشور یهودیه بدست یونانیان است دوره ایست که خاک خوب با آرامش و آسایش سحر آمیزی روبروست. این دوره که حدود ۱۸۳ سال بدرازا می کشد از ۵۱۵ تا ۳۳۲ پیش از میلاد را در بر می گیرد. در این دوره دراز میهن یهودیان، تنها قوم یکتاپرست کره زمین، توان و نیروی درخشانی ندارد. پیروزی های زمان داود همه به افسانه پیوسته اند. سپاهیان و مدافعان مستقلی در کار نیستند. پادشاهی که بر اریکه سلطنت تکیه بزند و بهمراه مشیر و مشاورانش کشور داری کند جزء خواب و خیال در آمده. فرماندهان جایشان خالی است. اما نبییم هستند و شگفتا که آنها گهگاه تعبیر کننده خوابهای خودند: سرزمین شهد و شراب آزاد است اما استقلال واقعی اش را از دست داده. پاره بسیار کوچکی است از شاهنشاهی بسیار پهناور هخامنشیان. بجای شاه و حاکم و فرمانده از سوی حکومت ایران والیانی بر آن گماشته میشوند و این خاک کوچک زیر پوشش ساتراپهاست. اما کم توانی خاک خوب بمعنای ضعف و زوال مردمش نیست. خاک از نظر جغرافیائی نه تنها

دردانه میشود. تاج افتخار همه شهرها میشود؛ همه شهرهای خاک خوب. زندگی در این شهر افتخار خلق می کند و غرور می آفریند، قلبها متوجه اورشلیم، این قلب پرتپش یهودیت میشود.

از این زمانست که زیارت معبد اورشلیم بزرگترین سرور و شادمانی مردم یهودیه می گردد؛ در آغاز عید پسخ و در پایان عید خرمن و در دیگر اعیاد مردم دسته دسته، خانواده خانواده، با زن و بچه و دیگر عزیزان پیر و جوان سوار بر الاغ و استر و اسب و اشتر از دور و نزدیک با توشه راه به اورشلیم می آیند تا شهر را یکپارچه در شور و شادی فرو برند. همه مردم خویشان و نزدیکانی در شهر ندارند تا در خانه و کاشانه آنها سکنی گزینند. از اینرو سراسر شهر اورشلیم یه یک خانه واحد بدل میشود؛ خانه خدایپرستان. در ایام زیارت روز و شب، خرد و کلان در شهر می خوانند و می رقصند و از نوای ساز زنان و کرنا نوازان و دف زنان لذت می برند. و بهنگام دیدار معبد در برابر کاهن بزرگ سرپای گوش میشوند و سخنان وی را بیاد می سپرند. در این دقایق زائران گاه چنان دستخوش احساس میشوند که بی اراده می گریند. اشگهائی که از دیده ها جاری میشود روانها را سبک می کند و مردم در پایان زیارت با ایمانی استوارتر به خانه ها باز می گردند.

اما زیارت پرشور و شکوه معبد مقدس در اورشلیم تنها یکی از حلقه های آهنین ایمان است که در این دوره آرامش به دیگر حلقه ها می پیوندد. ایمان یهودیت در خاک خوب حلقه های بسیار دیگری دارد که در این دوران یک یک محکمتر و پایدارتر میشوند تا بهم پیوند شوند و زنجیر ناگسستی ایمان قوم را جاودانی سازند. در این سالهاست که فرهنگ مذهبی یهود در خاک خوب شکل می گیرد و چنان پرورده میشود که هرگز مرگ نمی پذیرد.

کنیساها برخلاف سالیان پیش از خروج دوم دیگر برای گرد هم آمدن یهودیان یک شهر و روستا و آگاه شدن از احوال هم و رد و بدل کردن خبرها نیستند. جنبه مذهبی آنها تقویت میشود. هسته

کتاب نیایش که در قرون بعد، بویژه در زمان عصر زرین یهودیان اسپانیا تکامل می یابد در این هنگام پدیدار میشود. نیایشهای سه گانه در مرحله ابتدائی معمول می گردید. بیسوادی و کم سوادی رواج دارد و هر کس قادر بخواندن نیایش نیست. از اینرو یکی می خواند و دیگران در سکوت کامل گوش میدهند. پاره مهم نیایشهای روزانه و اعیاد جز قسمتهای گزیده ای از تورا چون «شمع اسرائیل»، خواندن سروده ها و ترانه، های الهی داود است. هر یک از این مزامیر، روح شنونده را پالایش میدهد، صیقل میزند، در عمق عظمت یکتاپرستی فرو میبردش و دیدگان او را با اشک احساس تر می کند:

ادونای پناهگاه و نیروی راستین ماست  
او حامی و مددکاریست که در تنگی ها ما را تنها  
نمی گذارد.  
چون چنین است پس هرگز ترس بدل راه نخواهیم  
داد.

ولو آنکه تمامی جهان به نیستی گراید  
و کوهها در قعر دریاها بلرزش در آیند  
و آب اقیانوسها توفانهای کوبنده بپا کنند.

حتی در چنین زمانی نهی آرام  
خاک خدایرا، جایگاه مقدسین را، مهربانانه شادکام  
خواهد کرد.

(از مزمور چهل و ششم)

در همین روال، مراسم شب و روز شبات جدی تر برگزار میشود. خانواده ها درون کلبه های سنگی و گلین تقدس روز هفتم را بهتر از ایام پیش گرامی میدارند. قانون کثروت را بهمراه دیگر دستورات دینی با دقت بیشتر بکار می بندند. ترس و وسواس از ناشنیده گرفتن تعالیم الهی در دلها رخنه می کند. فرد یهودی بیم آن دارد که اگر فرامین را نشنود و بدانها عمل نکند باز بهمان سرنوشت دچار آید که در هنگام سقوط معبد گرفتار آمد. قوم در حضور کاهنان پیمان می بندد که «به تورات خدا که به واسطه موسی به او داده شده سلوک نماید و تمامی اوامر ادونای را نگاه دارد و احکام و فرایض او را به عمل آورد» (نحمیا. دهم. ۳۰) و سوگند

می خورد که پیمانش را نشکند. تقدس روز شبات که در این ایام رنگی تندتر پیدا کرده بدان حد میرسد که در همین پیمان نامه گفته میشود که اگر مردم غیر یهودی «در روز شبات متاع یا هرگونه آذوقه جهت فروختن بیاورند، قوم آنها را از ایشان نخرد» (نحمیا. دهم. ۳۱).

بر رویهم شناخت قوانین موسی و پیروی از آنها در دوره آرامش خاک خدا خیلی جدی تر و قوی تر از دوران پیش از اسارت بابل انجام می گیرد. یهودیت در این عصر جلوه ای تازه پیدا می کند. انقلابی از درون خاک خوب می جوشد و می خروشد که سرچشمه اش انهدام معبد و بعد باز سازی آنست. ناباوران باور پذیر میشوند و در باورشان پایمردانه می ایستند. بحث و جدل و شک و انکار فروکش میشود و در عوض تشنگی بی حد و مرزی برای باز شناختن آموزشهای موسی و پیروی از قوانین الهی او سرزمین کوچک یهودیه را سرشار می کند. بی جانیت اگر گفته شود که استوار شدن پایه های یهودیت در این زمان موجب بقای قوم در نسلهای بعد گردید.

در این عصر آموختن زبان عبری بویژه میان مردان اهمیت پیدا می کند و کنیسا نقش مکتب را نیز عهده دار میشود. ازدواج با غیر یهودیان که پیش از آن کمابیش مرسوم بود کاری زشت و ناپسند شمرده میشود. افراد قوم قلباً بهم نزدیکتر میشوند و یگانه پرستان بصورت واحد یگانه این در می آیند. وعظ ها و خطابه ها پیرامون امید به بهروزی دور میزند و مدد و یاری به ناداران و بینوایان جزء هدفهای روزانه هر یهودی در می آید.

درخشانترین ستارگان ایندوران عزرا و نحمیا هستند که بین شوش و اورشلیم یا بابل و اورشلیم در آمد و شدند و افکار و کارهایشان انقلابی شورانگیز در قوم پدید می آورد. کتب تورا را که عزرای کاتب و همکاران او رونویسی می کردند نه فقط در سرزمین یهودیه بلکه به دیگر نقاط دور دستی که یهودیان گسترده شده بودند برده میشد تا بدستیاری قوانین موسی یهودیت پایدار بماند.

بهمت این دو مرد بزرگ بود که پایه هیت های تفسیرگران و قانونگذاران در جامعه یهودی گزارده شد و بدنیاال آن بود که عصر «کاتبان» یا «سوفریم» پدید آمد. عصری که رونویسی کتب مذهبی و تفسیر آنها رونق گرفت. دلبستگی یهود به کتاب و خواندن و دانستن و درک کردن در این هنگام ریشه دواند. سوفریم از شاگردان عزرا بودند و الزاماً نمی بایست از کاهنان ولایان باشند. اینان اغلب بصورت معلم شناخته میشدند و این خود نکته ای پر اهمیت بود چه آنکه برخلاف جوامع دیگر دنیا، در یهودیت علم در اختیار طبقه خاص نبود. هر کس ولو آنکه در طبقه پائین جامعه بود به آسانی می توانست بیاموزد و بیاموزاند. گروهی از سوفریم و کاتبان که عمر خود را تماماً در اینکار گذاشته بودند و هر جمله و کلمه تورا و دیگر متون مذهبی را با دقت فراوان تفسیر می کردند بتدریج «کنست هگدولا» یا مجلس قانونگذاری را که اثرش برای همیشه ماندگار شد بوجود آوردند.

علاوه بر روزهای شنبه، روزهای دوشنبه و پنجشنبه که مردم روستاها برای فروش کالاهای خویش به شهر می آمدند در کنیساها تورا را قرائت می کردند تا کسانی که هیچگونه دسترسی به تورا نداشتند متن آنرا بشنوند و تعالیم آنرا بیاموزند. در جوار تحکیم مبانی یهودیت است که در دوره آرامش خاک خوب، کنیساهای بیشتری ساخته میشود و هر کنیساتی صاحب یک ربای یا یک معلم و آموزنده می گردد.

بنای کنیساها عموماً از سنگ بود. اما در میان صحن آن منبری چوبین قرار داشت. ربای کاهن بر منبری چوبین می ایستاد و تورا را در برابر جماعت می گشود و آنرا دو را دور می گرداند. حاضران می ایستادند و دستهای خود را بر می افراشتند و در برابر نیایش کاهن آمین آمین می گفتند. آنگاه «کتاب تورات خدا را بصدای روشن [می] خواندند و تفسیر [می] کردند تا آنچه را که میخوانند بفهمند» (نحمیا. هشتم. ۸) خداپرستی کورکورانه نبود. درهای آموزش به روی همگان یک

بیک باز میشد و جوهر یهودیت در کمال درخشندگی برای امت موسی شناخته تر می گردید.

علاوه بر تورا، کتب انبیاء نیز یکی بدنبال دیگری به نوشته در می آمد و از طریق رونویسی تکثیر می گردید. در این میان کتاب اشعیای نبی برای خاص و عام سرچشمه امید و افتخار بود. و این چندان شگفت آور نبود چه آنکه اشعیاء، نه تنها دربار قوم بلکه در زمینه رستگاری کل بشریت سخن می گفت: «... کوه خانه خداوند بر قله کوهها ... برافراشته خواهد گردید و جمیع امتهای بسوی آن روان خواهند شد. و قومهای بسیار عزیمت کرده خواهند گفت: بیایید تا بکوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآئیم تا طریق های خویش را بما تعلیم دهید و به راههای وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد» (اشعیاء نبی. دوم. ۳ - ۱).

در این زمانست که با چنین گفته هائی ماهیت یهودیت از نظر بشر دوستی و جهان بینی انسانی با دیدی وسیع بنیان می گیرد و امید قومی که خود قربانی آتش سوزی و اسارت و جنگ و کشتار شده برای «جمیع امتهای» جوانه میزند.

دوران آرامش یکصد و هشتاد و سه ساله، دورانی که زنجیر ایمان با عظمتی شگفت آور ظاهر میشود، دوران پای گیری جشن ها و شادیهای مذهبی هم هست. جز عید پسخ که پس از برافرازی معبد دوم پرشورتر از گذشته برقرار میشود جشنهای دیگر نیز با عمق و وسعت بیشتر پیدا می کنند و با بمناسبتی خلق میشوند و بمیدان می آیند.

پیش از خروج دوم «جشن شوفار» در آغاز هر ماه بسادگی برگزار میشد. در واقع با دمیدن در شاخ قوچ شروع ماه جدید بهمگان اعلام میشد و مراسمی که رنگ مذهبی نداشت انجام می گرفت. تنها در آغاز ماه هفتم، ماه تیشری، بود که این مراسم رنگ تند مذهبی بخود می گرفت. هفتمین ماه، مثل هفتمین روز، ایام مقدسی بود و قانون موسی به آن اهمیتی خاص داده بود: «و در روز اول ماه هفتم اجتماع مقدس برای شما باشد. در آن هیچ

کار مکنید و برای شما روز نواختن شوفار باشد» (سفر اعداد. بیست و نهم. ۱) این روز که روز استراحت و دعا و نیایش بود از روز شبات هم مقدس تر شمرده میشد. با اینهمه روز اول تیشری روز آغاز سال نو بحساب نمی آمد. پس از خروج دوم بود که «جشن شوفار» آغاز ماه تیشری با مراسم مفصل تر و شکوهمندتر دیگری که جنبه ملی پیدا می کرد برگزار میشد و بی آنکه در ترتیب ماهها تغییری حاصل آید این جشن به جشن سال نو بدل گردید و به نام «روش هسانا» خوانده شد.

عید پوریم که از بزرگترین اعیاد یهودیان است در همین دوران پدیدار شد و ماندگار ماند. «روزهای پوریم از میان یهود منسوخ نشود» (استر. نهم. ۲۸). داستان استر و مردخای و خشایارشا و هامان از آن این زمانست. از این روزهاست که یهودی بار دیگر می بیند دشمنش اگر موجود مکار توطئه گری چون هامان هم باشد سرانجام سراو بباد خواهد رفت. در این دوره دراز است که گذشته از تورا دیگر متون مقدس فرزند اسرائیل، چه کتب انبیایش، چه کتب نیایش و دعایش، چه دیگر کتب مذهبی اش، چه رسوم و آدابش و چه مراسم جشنهای همه به نوشته در می آید و برای نسلهای بعد باقی میماند. ثبت کتاب استر روشنگر و بیانگر سبب جشن پوریم است.

اما آغاز جشن سوکا در این ایام حکایتی دیگر دارد. این جشن که برگزاری آنرا موسی به فرمان خداوند بیاد خروج اول از قوم خواسته بود تا هنگام سقوط معبد در بوته فراموشی مانده بود. پس از خروج دوم بود که به همراه دیگر جشنها بمیدان آمد. جشن سوکا، جشن خیمه یا جشن سایبان جشنی بود که یهودی را با ریشه اش پیوند میداد، به طبیعت نزدیکش میکرد، از هاپهوی بیهوده زندگی بدورش می برد و به خدا نزدیکترش میکرد. در این سالهاست که افراد قوم «در تورات چنین نوشته یافتند که خداوند به واسطه موسی امر فرموده بود که بنی اسرائیل در عید ماه هفتم در سایبانها ساکن شوند و در تمامی شهرهای خود و در اورشلیم ندا دهند که

از: مولانا جلال الدین بلخی

بکوهها بیرون رفته شاخه های زیتون و شاخه های آس و شاخه های نخل و شاخ های درختان کشتن بیاورند و سایبانها به نحویکه مکتوب است بسازند. پس قوم بیرون رفتند و هر کدام بر پشت بام خانه خود و در حیاط خانه خود و در کنار دروازه آب و کنار دروازه افرائیم سایبانها برای خود ساختند و تمامی جماعتی که از اسیری برگشته بودند سایبانها ساختند و در سایبانها ساکن شدند زیرا که از ایام یوشع بن نون تا آنروز بنی اسرائیل چنین نکرده بودند. پس شادی بسیار عظیمی رخ نمود. و هر روز از روز اول تا روز آخر کتاب تورات را می خواندند و هفت روز عید را نگاه می داشتند» (نحمیا. هشتم ۱۸ - ۱۴).

این از بزرگترین رازهای زندگی مردم خاک خوب است که با وجود همه سختی ها و خشونت های روزگار از جشن و شادی نمی گریزند. حکمت این راز را باید در ایمان قوی قوم دانست. جایی که ایمان، استوار و پاک باشد انسان می تواند همه دشواریها را بسادگی تحمل کند، خم به ابرو نیارد و چون فولادی آبدیده در برابر تمامی نامردمی ها بایستد و بدرستی از نعمت زندگی بهره برگیرد. قوم پس از خروج دوم چنین بار آمد.

پایان این دوره دراز پایان شرح «سرزمین نیکو» در کتاب مقدس است. پایان این عصر همزمانست با به آتش کشیدن تخت جمشید در پاسارگاد بدست اسکندر مقدونی و در نتیجه چیرگی یونانیان بر خاک خوب، در کتاب مقدس بهنگام نبوت از زبان دانیال نبی می خوانیم که میگوید: «در سال اول داریوش من نیز ایستاده بودم تا او را استوار سازم و قوت دهم. و الان ترا برآستی اعلام می نمایم. اینک سه پادشاه بعد از این در فارس خواهند برخاست و چهارمین از همه دولتمندتر خواهد بود و چون بسبب توانگری خویش قوی گردد همه را بصد مملکت یونان برخواهد انگیخت» (دانیال نبی. یازدهم. ۲ - ۱) و با پیروزی قهائی یونان بر ایران بدنیال جنگهای سخت، در کتاب سرنوشت خاک خوب فصلی دیگر آغاز میشود.

چه دانستم که این سودا مرا زین سان کند مجنون  
دلم را دوزخی سازد، دو چشم را کند جیحون؟  
چه دانستم که سیلابی مرا ناگاه بریاید  
چو کشتی ام در اندازد میان قلزم پر خون؟  
زند موجی بر آن کشتی که تخته تخته بشکافت  
که هر تخته فرو ریزد ز گردشهای گوناگون؟  
نهنگی هم برآرد سر، خورد آن آب دریا را  
چنان دریای بی پایان، شود بی آب چون هامون؟  
شکافت نیز آن هامون نهنگ بحر فرسا را  
کشد در قعر ناگاهان، به دست قهر، چون قارون؟  
چو این تبدیلها آمد، نه هامون ماند و نه دریا  
چه دانم من دگر چون شد؟ که چون، غرق است در بیچون  
چه دانمهای بسیار است، لیکن من نمی دانم  
که خوردم از دهان بندی در آن دریا کفی افیون

CENTURY PHARMACIES  
& HOME HEALTHCARE CENTER

# داروخانه های سنچری

## و مرکز وسایل سلامتی و بهداشتی در منزل

داروخانه ای که کلید نیازهای دارویی و بهداشتی شما را برآورده می کند  
با موجودی فراوان از انواع داروها و محصولات بهداشتی



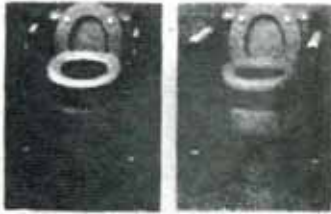
تحویل مستقیم دارو به منازل و از طریق پست



تخفیف مخصوص سالمندان



ما قیمت‌های داروخانه های بزرگ آمریکا را از قبیل Thrifty و Save-On می شکنیم



جوراب واریس - کمرست های طبی - کمرند های طبی  
برای سرویس سریعتر  
از پزشک خود بخواهید  
نسخه شما را برای ما فکس کند  
کلید انواع وسایل مخصوص سالمندان ،  
تخت های الکتریکی بیمارستانی



در سه نقطه مختلف لوس انجلس کاملاً در دسترس شما

وست لوس انجلس

۱۱۸۷۰ سانتامونیکا بلوار  
۳ بلاک شرق بانندی در شاپینگ سنتر صورتی رنگ

(310) 473-1568

ولی

۱۸۲۵۴ شرمین وی  
جنوب میلرزمارکت

(818) 708-708-0

بورلی هیلز

۴۱۵ کرسنت درایوشمالی  
روبروی سیتی هال در جنوب سانتامونیکا بلوار

(310) 246-5999

روزهای یکشنبه از ساعت ۱۲ تا ۴ بعد از ظهر، برای راحتی شما باز است



PCS

BLUE SHIELD

PAID

MEDI-CAL

MEDI-CARE

اگر بیمه دیگری دارید با ما مطرح کنید

قبول مدیکال و مدیکر و اکثر بیمه های جدید HMO



## هیچکس نمی میرد

### آزمایشات مورلی مارتین

آزمایشات و مطالعات مورلی مارتین از سال ۱۹۲۷ آغاز شد. این دانشمند بزرگ انگلیسی ابتداء قطعه ای از یک صخره آزونیک با یک قطعه میکای شفاف متعلق به همان صخره را انتخاب کرده و در یک کوره الکتریکی بین دو هزار تا سه هزار درجه فارنهایت حرارت داد. وقتی آن قطعه سنگ از کوره خارج شد بشکل کفی که بر روی فلزات مذاب ظاهر میشود در آمده بود. وی سپس همین کف را در یک اتوکلاو سوزان ۲۲۰ درجه فارنهایت حرارت داد. کف ها بتدریج آب شده کوچک و کوچکتر شدند تا بالاخره جسم عجیبی که وی آن را شکل مقدماتی پروتوپلاسم نامید باقی ماند. سپس وی این ماده را بمدت چند ماه زیر اشعه مخصوص گذاشت و مشاهده کرد که پس از طی مدت مزبور مایع شفافی از خارج بداخل کریستالوئیدها جریان پیدا میکند. آنگاه کریستالوئیدها را با مایعی که از آنها ترشح شده

مترلینگ بزرگترین فیلسوف قرن حاضر که انیشتن درباره او میگوید: «شاید قرن ها بگذرد و در کره خاک متفکری مانند مترلینگ بوجود نیاید» در کتاب دروازه بزرگ میگوید: «یک تخته سنگ خارا و کوارتز هم باندازه افکار عالی پاسکال دارای حیات معنوی و عمقی میباشد» و در کتاب دیگرش «قبل از یک سکوت بزرگ» مینویسد، «ما هم مثل کائنات جاویدان و ابدی هستیم. هر سلول و هر ملکولی از بدن ما و هر موج و هر انعکاسی از فکر که طی حیات خود مشاهده میکنیم از روز ازل وجود داشته و تا ابد هم وجود خواهد داشت». براساس این برداشت یک سنگ ریزه همانقدر ازلی است که یک مگس.

مترلینگ در دنباله گفتار خود میافزاید: «اگر موجودی در گذشته وجود داشته، باید آثار آن بشکل انعکاس موج در فضا باقی مانده باشد». و بالاخره او معتقد است «هیچکس نمی میرد بلکه نوع حیات تغییر میکند».



نفر کسانی که پس از مرگ زنده شده بودند مصاحبه کرده است - اظهارات همه آنها یکسان و این بوده که پس از مرگ از جسم خود بیرون آمده و در هوا معلق شده اند.

در زیر اظهارات چند تن از زنده شوندگان پس از مرگ را مطالعه میفرمائید.

خانمی که بعلت سکت قلبی میمیرد ولی بر اثر کوشش و تلاش پزشکان دوباره زنده میشود بعد از زنده شدن چنین اظهار میدارد: «احساس کردم که از تنم بیرون رفته ام. بکندی شروع به بالا رفتن کردم. پرستاران را میدیدم که بطرف اطاقم میدویدند. در بالا و هوا شنا میکردم سپس متوقف شدم و به طرف راست و زیر سقف اطاق شنا کردم و بیاین نظری افکندم. حس میکردم بسبکی برگ کاغذی هستم. از بالا به پرستاران و پزشکم می نگرستم که در حال زنده کردنم بودند. جسمم در روی تخت آرمیده بود و روی بستر در سطحی صاف دراز کشیده بود و گروه پزشکی در اطراف جسم ایستاده بودند».

جوان ۱۹ ساله ای که در تصادف رانندگی کشته میشود ولی در بیمارستان دوباره زنده میشود چنین اظهار میدارد: «در دو متری بالای خیابان شناور شدم و از اتومبیل خود حدود چهارصد متر فاصله گرفتم. مردم را میدیدم که بطرف ماشین سواری میدویدند. دوستم را میدیدم که از اتومبیل بیرون میآید و ناراحت و مضطرب است. جسم خود را در لابلای آهن پاره های سواری میدیدم و مردمی را میدیدم که کوشش میکردند جسم مرا از اتومبیل خارج کنند. هر دو پایم شکسته بود و خون از بدنم سرازیر بود».

نگارنده نیز در دو مرحله با چنین اشخاصی برخورد کرده ام. یکی از دوستان بسیار صمیمی من که در اثر مسمومیت برای مدتی در حدود چند دقیقه مرده و بعد دوباره زنده شده بود اظهار میدارد: «از جسمم خارج شدم و احساس بسیار خوبی داشتم. از اینکه تمام اطرافیانم اطراف جسم من گریه و زاری میکردند متعجب بودم. در هوا شناور بودم و پس از

برداشت و تحت تاثیر اشعه رادیو اکتیو ایکس و سپس اشعه ماوراء بنفش قرار داد. در این هنگام متوجه شد که پس از اینهمه فعل و انفعالات که احتمال وجود هر موجود زنده را از بین میبرد، کریستالوئیدها بشکل موجودات ذره بینی متعددی در آمدند. مورلی با یک میکروسکوپ قوی مشاهده کرد که در یک شان میکروسکوپی بمساحت دو سانتی متر مربع در حدود ۱۵ تا ۲۰ هزار موجود آب زی تک یاخته ای زنده وجود دارد. که این موجودات تک یاخته ای بعداً بشکل قورباغه هائی بحیات ادامه میدهند. نتایج حاصل از این آزمایش را مولی مارتین بشرح زیر خلاصه میکند:

۱ - هیچ موجودی از بین نمیروند. سنگ آزونیکسی با آنکه هزاران و شاید میلیون ها سال در زیر اشعه سوزان خورشید و در سرمای زمستان بوده و با اینکه مجدداً در کوره ای تا ۳۰۰۰ درجه فارنهایت حرارت داده شده باز هم زنده مانده است.

۲ - عنصر تازه ای خلق نمیشود. چون این عنصر میلیون ها سال پیش حیات داشته و این آزمایشات باعث شده که موجود یا عنصر بسیار بسیار قدیمی مجدداً قابل رویت و تحرک شود.

مورلی میگوید: «من در طی آزمایش های خود موجودی را زنده نکرده ام زیرا رشته حیات هیچ ذیروحی قطع نشده است که توسط من متصل شده باشد. یک موجود جاندار ممکن است جسم خود را از دست بدهد ولی عنصر حیاتی خویش را از دست نخواهد داد. یا بعبارت دیگر «هیچ عنصر یا موجودی نمیبرد فقط نوع حیات عوض میشود».

پروفسور مورلی و مترلینگ هر دو معتقدند که هیچ موجود زنده ای نمی میرد. روحانیون نیز معتقدند که هنگام مرگ انسان در واقع نمی میرد بلکه از جسم زمینی خود خارج میشود و حیات بشکل دیگری شروع میشود.

دکتر ریموند موری استاد فلسفه دانشگاه ویرجینیای امریکا که بدانشکده پزشکی رفته و روان خوانده و در دانشکده پزشکی فلسفه طب را اده است در طول سالیان تدریس خود با ۱۵۰

بازگشت به جسم احساس ناراحتی نمودم».

در حدود دو هفته قبل خانم یکی از دوستان بسیار صمیمی بمن مراجعه کرد و اظهار داشت که عمه اش که مبتلا به مرض قلبی بوده، چندین مرتبه مرده و دوباره زنده شده در کلیه مراحل بازگشت اظهار ناراحتی میکرده و از اطرافیان خواهش میکرده که برای بازگشت او بزندگی کوشش نکنند چون در مرحله مرگ موقت احساس شادمانی بسیار میکرده. در هوا معلق بوده و هیچگونه ناراحتی حس نمیکرده و احساس میکرده وارد محل بسیار دل انگیزی که از نظر او بهشت بوده میشده است.

دکتر مایکی سالوم، استاد بخش کاردیولوژی مرکز پزشکی آتلانتا، پس از مطالعه کتاب پروفیسور موری تصمیم میگیرد پس از زنده کردن مرده ها با آنها مصاحبه نماید و پس از مصاحبه با ۱۱۶ نفر از اشخاصی که مرده و دوباره زنده شده اند بهمان نتایج پروفیسور موری میرسد. دکتر سالوم میگوید اغلب این افراد اظهار داشته اند که وارد تونلی شده اند که در انتهای تونل نوری بسیار زیبا و شادمان کننده وجود داشته و آنها خیلی سعی میکرده اند هر چه زودتر از تونل خارج شده خود را به فضای آسمانی که برخی بهشت توصیف کرده اند برسانند.

تا اینجا با نظریه یک فیلسوف «مترلینگ» یک دانشمند بزرگ «مورلی مارتین» یک روان شناس «دکتر ریموند موری» و یک پزشک «دکتر مایکل

سالوم» راجع به زندگی پس از مرگ آشنا شدیم. حالا ببینیم نظریه زیست شناسان در این باره چیست؟ در رشته سلول شناسی و زندگی سلولی در سال های اخیر تحقیقات دامنه داری صورت گرفته و دانشمندان به نتایج بسیار چشمگیر خصوصا در مورد ژن ها دست یافته اند. از ترکیب یک اسپروماتوزوئید پدر با یک تخمک مادر سلول تخم تشکیل میشود و این سلول پس از تقسیم سلولی نوزادی بدنیا میآورد که دارای ۴۶،۴۶،۴۶،۴۶ سلول میباشد. تقسیم شدن سلول ها بسیار سریع، با نظم مخصوص و براساس برنامه ها و نقشه های بسیار دقیق صورت میگیرد. بتدریج هر دسته سلول به پیروی از برنامه های حساب شده که درون سلول تخم وجود دارد مامور اجرای برنامه خاصی میشوند. گروه های مختلف مسئول ساختن بافت استخوانی، بافت ماهیچه های قلب، بافت کبدی، بافت پوستی و بالاخره سلول های مغز میگردند. تنها در مغز انسان متجاوز از یکصد میلیارد سلول عصبی وجود دارد که هر یک از این سلول های عصبی کار یک کامپیوتر را انجام میدهند و هر یک از این کامپیوترها از بزرگترین کامپیوترهایی که تا بحال در جهان ساخته شده پیشرفته تر هستند.

این سلول ها را بوسیله میکروسکپ های الکترونیک در حدود چهار صد هزار برابر بزرگ و مشاهده کرده اند که هر سلول دارای یک زندگی

## سایه فیلم

منصور پور اتحاد

انجام کلیه کارهای عکاسی و ویدیو

تلفن: ۳۳۳۳ - ۶۵۲ (۳۱۰)

شماره ۳۵۱ رابرتسون جنوبی - بوری هیلز

سایه فیلم نگاتیوهای را که از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ عکسبرداری نموده است

با شرایطی به صاحبانشان تحویل می دهد

امکان عقلی وجود دارد که خالق کون و مکان بدون هدف یک انسان را ساخته و بعد از مدت ۷۰ یا ۸۰ سال که در برابر عمر دنیا کمتر از یک جرعه است از بین ببرد؟ نه! البته جواب منفی است. پس هدف چیست؟

بگذارید اول نظریه ستاره شناسان را مرور کنیم.

گالیه در ۵۰۰ سال پیش بعد آسمان را فقط ۵۰۰۰۰ مایل میدانست و امروزه ستاره شناسان بعد دنیا را ۱۲ تا ۲۰ میلیارد سال نوری ثابت کرده اند، که هر سال نوری ۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰ مایل میباشد. برابر یکی از مقالات دوست دانشمندم آقای ابراهیم ویکتوری ستاره شناسان تا بحال بیش از ۴۰۰ میلیارد کهکشان در آسمان کشف کرده اند که برخی از آنها بیش از ۴۰۰ میلیارد ستاره دارند و اگر ما فقط به آسمان نگاه کنیم، در حوزه دید ما فقط در حدود ۵۰ هزار کهکشان وجود دارد.

باید توضیح داد کلیه ارقام و فواصل بالا با دستگاه هائی از قبیل اسپکتروفتومتر اندازه گیری شده و بقدری مدلل و با مدرک اثبات شده که جای هیچگونه تردیدی در صحت ارقام نمیگذارد و تعجب در اینست که کلیه این ستارگان با فرمول ریاضی و کاملاً حساب شده در حال گردش هستند. لذا ستاره شناسان به این نتیجه رسیده اند که یک موجود

خاص خود میباشد. هر سلول از یک پوسته خارجی پوشیده شده و این پوسته علاوه بر حفاظت سلول مأمور رساندن مواد مختلف مثل آب، قند، چربی، نمک، پروتئین و سایر مواد لازم برای تغذیه سلول میباشد. هر سلول دارای نیروی دفاعی برای جلوگیری از ورود و حمله میکرب ها و ویروس ها میباشد. در داخل هر سلول دستگاه تامین نیروی الکتریکی برای رساندن انرژی و نیرو به سلول میباشد.

با این بررسی سلول های بدن، بگذارید اکنون به اطلاعاتی در مورد نوزادان پردازیم.

پس از تولد نوزاد و رشد لازم متوجه میشویم که هر یک از ارگان های بدن نوزاد دارای مأموریت خاصی است. دندان ها برای جویدن غذا، پس از جویدن غذا ترشح چهار آنزیم از بزاق دهان که مأمور هضم مواد قندی، چربی، پروتئینی و نشاسته ای و تبدیل آنها به مایع کیلوس و فرستادن آنها به معده است که از طریق موی رگها و بالاخره رگ های معده مواد غذایی به نقاط مختلف بدن رسانده میشود. سوال اینست که آیا تمام این سلول ها، ارگانها، نقشه های کاملاً حساب شده و بالاخره ساخته شدن خود انسان از یک سلول تخم (که باید چهار صد هزار برابر بزرگ شود تا دیده شود) بدون هدف بوده؟ یعنی آیا میشود حتی فرض کرد یا

**آژانس مسافرتی کاشفی J. K. TRAVEL**

**سرویس مرتب و کمترین قیمت با**

**ال عال**

**از لوس آنجلس به تل آویو و بالعکس**

۱۴۱۴ - ۷۷۴ (۸۱۸)

۴۴۵۵ - ۴۷۷ (۳۱۰)

متفکر خالق و اداره کننده کائنات بوده و هیچ چیز بخودی خود بوجود نیامده و نتیجه گیری میکنند که خلق و زندگانی انسان نیز بدون دلیل نبوده و انسان برای هدف و منظوری بوجود آمده لذا هیچ دلیل عاقلانه ای وجود ندارد که انسانی با اینهمه پیچیدگی و مهارت بوجود بیاید و خود بخود و بدون دلیل از بین برود. پس هدف از خلق انسان چیست؟

از دیدگاه طبیعیون و سرآمد آنان داروین، در ابتدا حیات از یک موجود تک سلولی که بشکل جلبک بوده بوجود آمده. این موجود تک سلولی پس از تولد و تناسل بشکل ماهی ها و پس از آن بشکل پرندهگان و خزندگان و حیوان و بالاخره از یک نوع میمون مبدل بانسان گردیده است. اینان براین عقیده اند که وجود انسان در روی زمین از حدود یک میلیون سال پیش آغاز شده و در این مدت یک میلیون سال از انسانهای وحشی اولیه و انسانهای عصر حجر و غارنشین در اثر تکامل و مردن و دوباره بوجود آمدن انسانهای امروزی پا بعرصه وجود گذاشته اند و این تکامل تا آنجا ادامه مییابد که انسانی که بآسانی بتواند بآسمان ها پرواز کند ساخته شود.

امروزه دانشمندان باین نتیجه رسیده اند بشر تنها از ۵ درصد گنجایش مغز خود استفاده میکند و تکامل بشر باعث تکامل و مورد استفاده قرارگرفتن ۹۵ درصد بقیه ظرفیت مغز او میشود.

و بالاخره نه تنها عرفا و روحانیون اعتقاد راسخ به زندگی پس از مرگ دارند داروین و طبیعیون نیز این امر را بشکلی متفاوت تأیید میکنند. مولوی میفرماید:

از جمادی مُردم و نامی شدم  
وزنما مُردم ز حیوان سرزدم  
من ز حیوان مُردم و آدم شدم  
پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم  
حمله دیگر بمیرم از بشر  
پس برآرم چون ملائک بال و پر  
بار دیگر بایدم پران شوم  
آنچه اندر وهم ناید آن شوم

و بالاخره به اصول ۱۳ گانه دین یهود میرسیم که در آخرین اصل آمده: «کلیه مردگان زنده می شوند».

اکنون اگر عقیده مترلینگ، پرفسور مورلی، دکتر ریموند موری، دکتر مایلی سالوم، زیست شناسان، ستاره شناسان، طبیعیون، عرفا و مذهبیون را با هم مطابقت کنیم متوجه میشویم که هدف چیست - هدف ساختن یک انسان والا است. انسانی که بتواند از صددرصد نیروی مغز خود استفاده کند. انسانی که به آسانی بتواند ماده را تبدیل به انرژی کند. انسانی که بتواند بآسانی بآسمانها پرواز کند و بالاخره انسانی که از قول مولوی «آنچه اندر وصف ناید آن شود».

## خدمات بیمه و مالی اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما در امور بیمه و وام

16200 Ventura Blvd, Suite 201  
Encino, CA. 91436

(818) 906 - 3666  
(310) 470 - 6938  
Fax: (818) 783 - 4312

## رستاخیز

چنان سیل خروشان بر خروشید  
که یابد شاهراه رستگاری  
زهر سو راه امکان را نور دید  
در آن هنگامه ی خونبار تاریخ  
که عالم سوی زشتی میگرانید  
به خوابی خوش خیال قصه پرداز  
به رویاهای رنگین جامه پوشید  
یکی تلخ آب شیرین کار آورد  
زمین خسته هم زان جام نوشید  
به رگها شد روانه رخوتی گرم  
به تشنه کام جان یک جرعه بخشید  
پس آنگه از دل صافی صافان  
برآمد پرتو تابان ناهید  
به هشیاران ناهشیار گفتا  
که عشق از عرش پاورچین خرامید  
تکانی خورد صحراهای مرده  
زمین و آسمان از شوق رقصید  
سپیدار کهن از خواب برخاست  
جوانه جابجا بر شاخ روئید  
نشاط و خرمی و شور برگشت  
تبسم از همه لبها تراوید  
صفا و صلح و شادی را صلا داد  
شعاع نور بر بیغوله تابد  
سیاهیها بدل بر روشنی شد  
بامیدی که باید صلح جاوید  
نسیم عشق گلریزان گذر کرد  
به دلهای غمین برگشت امید  
چو عشق آمد دگر باره در و دشت  
چراغان گشت و شور فتنه خوابید  
محبت آمد و قامت برافروخت  
نگاه\* غمزده بر غصه خندید

ستم آنسان بجان مهر تازید  
که یکشب ماه مُرد و زهره ترسید  
نمیدانم چه پیش آمد چها شد  
بجای خون ز رگها زهر جوشید  
به گوش یاس و سوسنها چه گفتند  
که بلبل رفت و باغ از غصه خشکید  
غباری تیره و گرمای جانسوز  
پدید آمد جهان چون کوره تفتید  
سموم فتنه میبارید هر سو  
گلستان خواب آتشناک میدید  
در آن حال و در آن ساعت گل سرخ  
بساط سرخی از رخسار برچید  
دگرگون شد روال عیش گردون  
به تاریکی نهان شد قرص خورشید  
زمین هم تاب این ماتم نیآورد  
بهم برشد، خروشان گشت، لرزید  
در و دشت و چمن زیر و زیر شد  
همه گیتی به خون و خاک غلطید  
زبان گرمی به دم سردی بدل شد  
محبت قد خمیده راه پوئید  
ز هر سو ساز ناسازی برآمد  
گل یکرنگی و خوبی پلاسید  
دو روئی با جهالت فتنه ها کرد  
صبوریا بخود پیچید و توفید  
بدی کم گو که ازید هم بتر شد  
ستاره کهکشانش مغشوش میدید  
ازل راه ابد پوئید و گم شد  
دچار آمد به بند شک و تردید  
هراسان شهر محنت دیده برخاست

## پادیاوند

### پژوهشنامه یهودیان ایران

پژوهشهای ارزنده ای بزبانهای مختلف، از قبیل مجارستانی و دانمارکی، در این زمینه انجام داده اند که آنها نیز در فصلنامه های کشورهای مختلف پراکنده اند. پروفیسور نتصر در مقدمه کتاب خود بنام "دستویسهای یهودیان ایران در موسسه بن صبی" (اورشلیم: ۱۹۸۵) تاکید کرده اند: وقت آن رسیده است که یک فصلنامه پژوهشی و علمی بخصوصی برای جمع آوری مقالات پراکنده و ادامه کارهای تحقیقی در این زمینه پایه گذاری گردد. جای خوشوقتی است که هموندان جامعه دانشوران مقیم لس آنجلس به این تدای تاریخی پاسخ مثبت دادند، و بر مبنای طرح پیشنهادی پروفیسور نتصر (هفتم ماه مه ۱۹۹۳)، تلاش پیگیر و پربار خود را آغاز نمودند. یهودیان ایرانی با خرسندی انتشار پادیاوند (به معنای پیروزمند، واژه ای که فقط در ادبیات پهلوی و ادبیات قدیم یهودیان ایرانی بکار رفته است) را به سر دبیری ایشان استقبال میکنند. جامعه دانشوران با درک این حقیقت که دانشمند فرزانه، پروفیسور نتصر، تمام توان فکری و جسمی خود را در راه گسترش پژوهش در تاریخ و فرهنگ یهودیان ایرانی بکار برده و در این زمینه در محافل علمی شهرت جهانی یافته است، و افزوده بر کارهای پژوهشی روزانه، کار سردبیری پادیاوند را نیز به عهده گرفته اند، مصمم و متعهد است، در این راستای مقدس و ارزنده، صمیمانه حامی و یاور ایشان باشد.

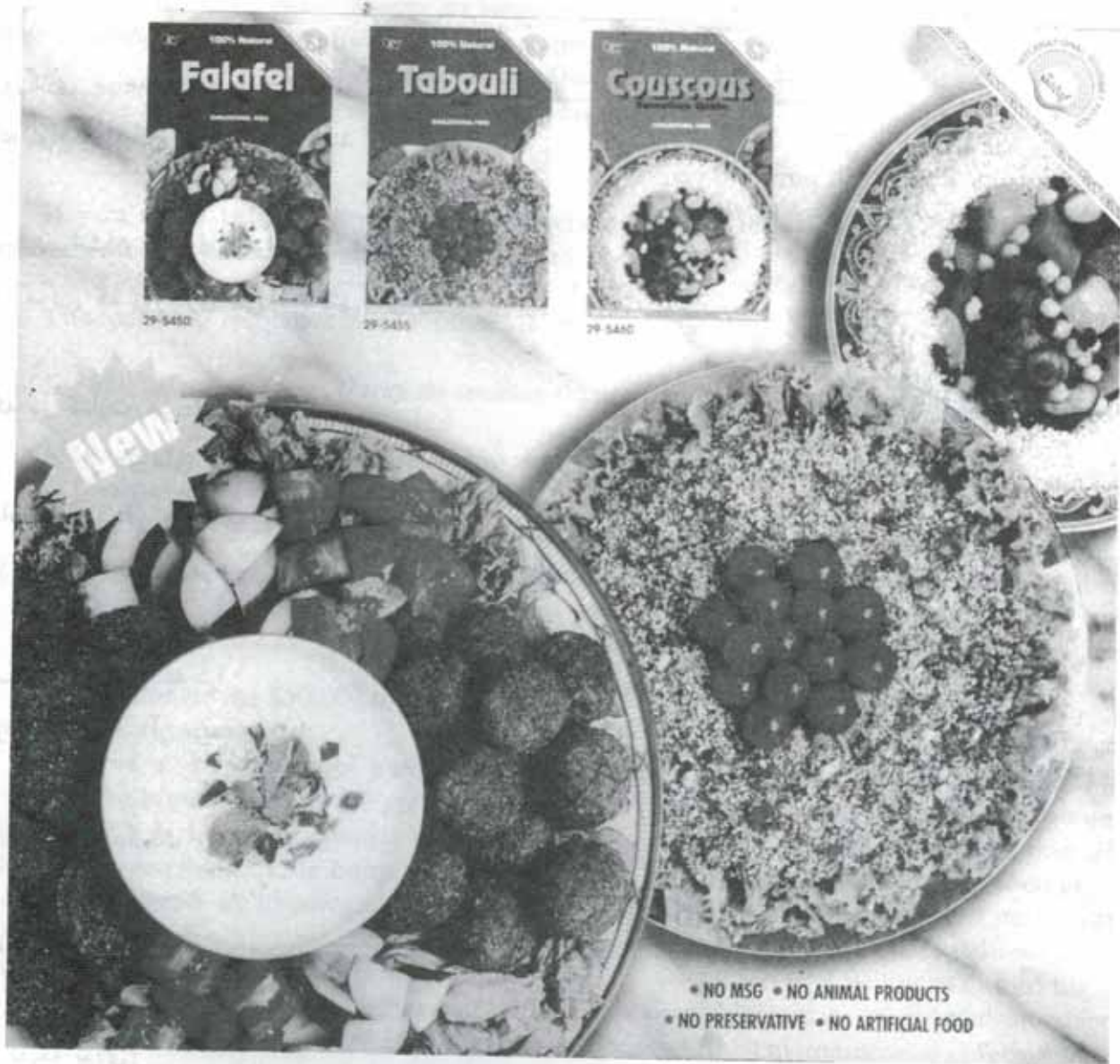
برای به ثمر رساندن این رسالت تاریخی و فرهنگی نیاز بیاری همه افراد جامعه است. گسترده یاری هریک از شما عزیزان توان پژوهشی ما را دو چندان خواهد کرد؛ به کمک شما، برای نخستین بار در تاریخ دوهزار و هفتصد ساله یهودیان ایران، نشریه ای علمی و پژوهشی به دو زبان فارسی و انگلیسی تقدیم جهان دانش خواهد شد. امید ما اینست که هر سال برگی ارزنده از درخت پربار جامعه باستانی یهود ایران تقدیم دانش دوستان علاقه مند ایرانی بنماییم.

آشنایی دو ملت ایران و یهود در حدود دو هزار و هفتصد سال پیش آغاز گردیده و در کتاب مقدس، بویژه کتاب پادشاهان، اسفار اشعیا، عزرا، نحمیا، استر، دانیال و تواریخ ایام، شواهد تاریخی و لغوی در تایید این آشنایی یافت میشود. دامنه این آشنایی بمرور زمان به دایره برخورد ها و آثار متقابل مذهبی و فرهنگی کشیده شده تا حدی که شناسایی کامل فرهنگ ایران و فرهنگ یهود بدون تحقیق و تتبع در آثار مذهبی و فرهنگی هر دو ملت ممکن نمیگردد. تلمود و سایر کتب مذهبی یهود از یکسو، و کتب زرتشتیان چون دینکرد، شکند گمانیک و بیچار و مینوگ خود از سوی دیگر، حاوی مطالب سودمند در باره دو ملت ایران و یهوداند.

پیش از ظهور اسلام، یهودیان ایرانی در آبادانی سرزمین ایران سهم بزرگی داشته اند. پس از استیلای عرب بر ایران، یهودیان این سرزمین بیش از جوامع یهودی سایر کشورها در جنبشهای مذهبی و ملی و نهضت های نجات یابی شرکت نموده اند. گرچه هنوز در زمینه تاثیر جنبشهای ملی، مذهبی و فرهنگی سده های نخست اسلام در ایران بر جنبشهای یهودی این سرزمین ژرفکاوی پژوهشی صورت نگرفته، معهذا تاثیر متقابل این دو جنبش را نمیتوان نادیده گرفت.

یهودیان ایران در ظرف دوهزار و هفتصد سال سکونت خود در ایران فرهنگی غنی از خود بجای گذاشته اند که اکثر آن هنوز جمع آوری نگردیده و مورد پژوهش قرار نگرفته است. پژوهشگر معاصر، پروفیسور امنون نتصر، در ظرف یک ربع قرن کوشش خود توانسته است بمقدار قابل توجهی از منابع غنی تاریخ و فرهنگ یهود ایران دست یابد. این دستاوردهای تحقیقی، که سرآمد آنان تحقیق در اثر فلسفی علامه بزرگ دوره صفویه، ربی یهودا بن العازار، است به مرور زمان در کتب و فصلنامه های مختلف بچاپ رسیده و میرسد. افزوده براین، تعدادی از دانشمندان غیر ایرانی، از اواسط قرن نوزدهم تا امروز،

# محصولی تازه از صدف



شما که از غذاهای FAST FOOD خسته شده اید همین امروز  
**COUSCOUS - TABOULI - FALAFEL**  
صدف را امتحان کنید و خواهید دید  
خوشمزه ترین و بهداشتی ترین غذا را براحتی در اختیار دارید.

**انتخاب صدف انتخاب بهترین هاست**

## Story Teller

Daastan-Sara

Simon (Sion) Ebrahimi

There will come a time  
*Roozgari khaahad aamad*  
That your grandchildren will surround you  
*Keh navaadegaanat gerdeh toe halgheh khaahand zad*  
And you'll tell them the story  
*Va toh baraayeshan gheseh-ei khaali goft*  
Of a man whom you once knew  
*Az mardi keh roozgaari mishenaakhtiash*  
Who would rest at your side  
*Keh dar kenaarat mi-aaramid*  
And talk to you of far away days and places.  
*Va baa toh az dour-haayeh dour sokhan migoft.*

A man who had experienced something close to cave life  
*Mardi keh chizi nazdeek be ghaar-nesheeni raa tajrobeh kardeh bood*  
A man who had also seen and experienced today.  
*Mardi keh emrooz raa neez deedehe bood va tajrobeh kardeh bood.*

He had stories  
*Daastan-haa daasht*  
From beyond time and place  
*Az aansooyeh zaman va makaan*  
A time and a place  
*Zaman va makaani keh*  
You had been severed from in childhood.  
*Toh ra az koodakiat az aan bodrideh boodand.*

He held your hand  
*Dastat ra migereft*  
And took you with him  
*Va ba khod meebord*  
To the heart of the unseen that you could have seen  
*Be ghalbeh naa-deedehe haaei keh mitavaanesti deedehe baashi*  
But hadn't seen  
*Amma nadeedehe boodi*  
And you saw it with him.  
*Va baa oue meedidi.*

A man who loved you.  
*Mardi keh doostat meedaasht.*

از: صیون ابراهیمی

## داستان سرا

روزگاری خواهد آمد  
که نوادگانت گرد تو حلقه خواهند زد  
و تو برایشان قصه ای خواهی گفت  
از مردی که روزگاری می شناختی اش

که در کنارت می آرمید  
و با تو از دورهای دور سخن میگفت  
داستانهایی داشت

از آنسوی زمان و فراسوی مکان

مکان و زمانی که ترا

از کودکی از آن بریده بودند

دستت را میگرفت

و ترا با خود میبرد

به قلب نادیده هائی که میتوانستی دیده باشی

و ندیده بودی

و با او میدیدی

مردی که چیزی نزدیک به غارنشینی را

تجربه کرده بود

مردی که امروز را هم دیده و تجربه کرده بود

مردی که دوستت داشت



## WE ASK YOU

*Each month Shofar will pose a question. It will be a moral, ethical, religious, or social dilemma to which everyone will have the opportunity to respond. Readers are invited to participate. Opinions will be printed in the following issues based on thoughtfulness, variety of opinions and space consideration. Send your answers to*  
**Shofar, Attention: Question of the Month.**

### THE QUESTION IS:

**If you were told that you have exactly one year left to live, what would you do? (Assume you are pain free and have regular income).**

\* \* \*

The following responses were received in answer to Shofar's question:

*You have been given \$50,000 with the condition that you contribute it to one of the following causes:*

- 1. Construction of a museum commemorating victims of the Holocaust.*
- 2. Operation of a Palestinian teenager wounded by a bomb.*
- 3. Fund designed to clean our environment through education, planting trees, etc.*

*Which option would you choose and why?"*

I would donate the \$50,000 to save the life of the Palestinian teenager.

I believe in the sanctity of human life. I believe that the human mind is the greatest asset on this planet. It has the potential to achieve anything and everything. One human mind can conceivably go so far as to solve all the world's problems including the threats to the environment and the revisionist threats to our history. There is no guarantee, or even a good chance that the life I save would contain such a mind but there is always the glorious possibility and that's a chance worth taking.

However, I would add a condition of my own: the Palestinian teenager would be told exactly where the money came from, that a devout Iranian-American Jew donated the large sum of money needed for his operation. Perhaps then he will stop ignorantly hating and throwing rocks at Jews and start to appreciate what wonderful people we really are.

Noah Ghalam, Santa Barbara.

I believe that this question is a rhetorical one designed to create a sense of solidarity with mankind. After all, group solidarity (helping those who love you) is no virtue, but helping a so-called "enemy" is. Besides, how could one refuse to save the life of a fellow human being with someone else's money? Thus the obvious answer appears to be option 2.

However, I will not fall into the trap of choosing this option, and will instead go with option 3 (the environment) if only for the sake of making a statement: the earth itself is a living organism infected with a man-made cancer and is in desperate need of an "operation", so to speak. Let us also not forget that the trees are our life force in a sense; without their oxygen mankind would not be around to construct museums or to perform operations. Obviously \$50,000 is not going to heal the earth, but it's a start.

Amir Ohebsion.

دفتر حقوقی

# فرهاد اریل

(فرهاد یاقوتی اریل)

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا



Law Offices Of

**FRANK Y. ARIEL**

آسیب بدنی ناشی از تصادفات اتومبیل، تصادفات در محل کار یا زمین خوردگی

امور جنایی (سرقت از مغازه ها و رانندگی تحت تاثیر الکل و مواد مخدر)

تنظیم وصیت نامه ، تراست (TRUST)، و انحصار وراثت

امور تجاری و بازرگانی (تشکیل ، ثبت و انحلال شرکتها)

امور ساختمانی و معاملات املاک

امور مهاجرت و تابعیت

امور مالی و ورشکستگی

روابط مالک و مستاجر

امور کالکشن COLLECTION

**(310) 286-2626**

1801 CENTURY PARK EAST, TWENTY-FOURTH FLOOR, CENTURY CITY, CA 90067

middle of a revolution?

In my hotel room I sat down and wrote a story based on everything I had heard and seen during the day. I handed it to a young woman in the hotel telex office. As she read it, I could see the animosity in her eyes. I hoped she would forward it accurately to New York. She did.

I passed two or three weeks in Tehran. Then, a cable arrived at the hotel for me from my New York office: "Return Rome Immediately." So I packed up and went to Tehran airport. There I passed through a tense passport and customs inspection. I bought a can of excellent Iranian caviar, though. Then I boarded one of the last -- maybe it was the last -- El Al flights out of Iran.

Within a few days the Shah left Tehran. Had I remained, I would have written what would have been one of the greatest stories of my journalistic courier. But I later learned that my editor in New York had become concerned for my safety.

A few days later I was back in Rome, sipping espresso in my favorite cafe. ☐

---

## ANTICIPATION

**Guitta Karubian**

My Sons and Daughters Gather in My Mind  
As though It were a Child's Special Garden

They are Approaching  
Some Alone  
Some in Groups

What Sweet Lovely Faces I See  
Smiling Faces  
Gentle Eyes

I see Them so Clearly  
And They Love Me  
I know

For They Approach with Excitement  
Eager Faces  
Radiant Young Smiles

I Live to meet Them  
My Sons and Daughters

The plane stopped in Istanbul where my Turkish friend got off. He again urged me not to go to Tehran; but I stayed on the plane. Most, if not all, of the other passengers on the plane were Iranians. There was an unexplained delay of several hours before taking off from Istanbul for Tehran, and I passed the time sleeping, reading and watching in-flight movies.

Finally the plane took off. We landed in Tehran a couple of hours later, at about 3 a.m. The runway at Tehran Airport was being swept by a driving snowstorm. The plane did not stop at the passenger terminal, but at the far end of the runway. The pilot kept the engines running.

The Pan Am captain apologized. Passengers luggage would be unloaded right there. No porters came to help us. All of us, including the elderly and children, had to carry our baggage across more than two miles of frozen runway in a heavy snow storm to the passenger terminal where we were greeted by sullen, heavily-armed soldiers. There were no taxis, no buses and no restaurant. There was nothing to do but wait.

After about four hours, at 7 a.m., a few taxis arrived. I took one to the Intercontinental Hotel. Tired, hungry and cold, I fervently looked forward to a heated room, food, a bath and some sleep. Fortunately, these were available to me. But I also sensed a venomous hostility directed toward me as an American on the part of the hotel staff and particularly the personnel in the hotel's telex office; telex was vital for my communications with my office in New York.

After a hot bath, a couple of hours of sleep and breakfast, I resolved to check on my other communications link: the Tehran office of an American news agency, United Press International (UPI). I took a taxi to the UPI address, passing through surging, demonstrating crowds. My driver was openly angry and hostile to me, an American in his country and in his cab.

The UPI manager was a young, friendly Farsi- and English-speaking Pakistani who had worked as a newsman in Tehran for many years. He, too, became visibly alarmed when I walked into his office and introduced myself.

"Go back to the airport!" he almost shouted. "Get out of Tehran now! This place is getting ready to blow up! As an American you could get killed here!"

More exaggerations, I thought. So I patiently took notes as he updated me on the political situation in Iran, which I realized was tense indeed.

My next stop was a visit to the U.S. embassy in Tehran where I was sure I would get an accurate assessment of the situation in Iran. I ate a hamburger in the embassy coffee shop with two young American diplomats. They advised me to treat predictions of imminent political disaster in Iran with skepticism. It was a Tuesday and the two officials said: "Let's wait and see what happens over the weekend. Maybe this is all going to blow over."

The taxi ride back to my hotel took a long time. The crowds had grown heavier and were shouting anti-American slogans and displaying fanaticism. I became uneasy, for the first time sensing danger. Who was right? My Turkish friend on the plane and my Pakistani colleague? Or the two American diplomats? Would the situation "blow over"? Or was I in the



## A JOURNEY TO IRAN

**J.D. Harris**

*J.D. Harris was a newspaper reporter for more than 20 years, beginning at the age of 17 in small towns in the U.S. He worked in Texas, Washington D.C. and New York, and was a foreign correspondent in 61 countries in Europe, the Far East, the Middle East and Africa. He covered wars and other military events in Viet Nam, Israel, Lebanon, Syria, Northern Ireland, Cyprus, Somalia and elsewhere. He is the author of five books and numerous magazine articles and has lectured to university audiences on journalism and politics. He is now a free-lance writer in Hollywood.*

In 1979 I was an American news correspondent based in Rome. I was working for Hearst, which owned a chain of 13 U.S. newspapers. I had been overseas for 10 years reporting on the Vietnam War and events in Paris, Moscow and now Rome. I loved Italy and hated to leave it, even for brief periods. But my work required me to travel frequently to the Middle East, where I had covered several Arab-Israeli wars and other violent events.

Now a political crisis appeared to be brewing in Iran, the world's greatest oil exporting state second only to Saudi Arabia. Major street demonstrations against Mohammad Reza Shah Pahlavi were becoming a daily occurrence. The situation was claiming the attention of the United States; anything to do with oil was then and is today of vital concern to the gasoline-consuming U.S. public and the mighty U.S. industrial base.

I received a telephone call from my editor in New York: go to Iran. I had been to Iran once before, when I toured the Middle East during the 1974 oil crisis -- when motorists in the U.S. were lining up at gas stations. (On that tour I also went to Kuwait, Abu Dhabi and Saudi Arabia.) In Iran I visited the oilfield in Ahwaz, the refinery in Abadan and the oil-loading docks at Kharg Island in the Persian Gulf. Iran seemed stable and secure at that time, with the Shah firmly in control.

But in 1979 the Shah's position seemed less secure. So I boarded a Pan Am flight from Rome to Tehran, with a scheduled stop in Istanbul.

On the journey from Rome to Istanbul I met an old friend, a well-informed Turkish diplomat I had known years before in Brussels. When I told him I was going to Tehran he became alarmed. "Don't go to Tehran!" he said. "As an American you could be in real danger there! The Shah is finished!"

I was sure he was exaggerating, and I relaxed back in my first class seat.





# New Accelerated Citizenship Program



We now offer an accelerated citizenship program with approximately six months waiting period instead of a year.

- *Let the experts at Jewish Family Service (JFS) help you for a nominal fee. We have over 20 years of experience in the immigration and naturalization field.*
- *The INS interview will take place at the Jewish Federation Council.*

For further information, please contact  
Jewish Family Service (213) 651-5573

*We also provide other immigration services:*

- *Refugee Adjustment of Status*
- *Travel Documents*
- *Relative petitions and adjustment of status*

*We are accredited by the Board of Immigration Appeals (BIA).  
This program is made possible by a grant from the  
Jewish Community Foundation and the Iranian Jewish Federation.*

that the guilty are convicted, and that the convicted are severely punished. The greater percentage of convictions and the greater magnitude of punishment will not only keep the guilty from re-entering society and committing more crime, but would serve to deter others from committing crime. In turn, the life and liberty of those innocent individuals who might have otherwise been targets of these would-be recidivists and criminals will be safeguarded, and the humanistic goals of society in general will be advanced.

It is impossible to say how many innocent people can be incarcerated or even executed before a criminal justice system ceases to be just. Nor is it possible to say how many guilty persons should be suffered to go free in order to prevent the deprivation of one innocent individual life or liberty. As the philosopher Immanuel Kant argued, human beings should be regarded as ends

in themselves, and no individual should be used as a means to achieve some overriding social purpose. However, so long as a perfect system of criminal justice is an elusive ideal, society must look to strike an appropriate balance between safeguarding the rights of the innocent and ensuring the conviction of the guilty. The O.J. Simpson trial should serve as a lesson that the appropriate balance has not been struck under the existing system. There are too many opportunities for the wealthy, whether black or white, to buy their acquittal, even those who clearly appear to be guilty. If we are critical of the O.J. Simpson verdict and of the system in general, we must be willing to pay the price for reform -- be it in the form of a lesser right to privacy, greater police power, greater limits on the admissibility of particular evidence at trials, or lesser procedural and substantive safeguards for the accused. Only when these reforms are instituted will justice cease to be buried alongside the victims of crime. □

## SHOFAR

*Is looking for you.*

**Have a thought?**

**A poem?**

**A story or essay?**

**We're Listening.**

## THE ULTIMATE Gift...

### PORTRAITS

FAMILY  
CHILDREN  
COUPLES  
LOVED ONES

... By KARALEE FENSKE

Studio: (213) 933-8858

Fax: (310) 205-8966

Any attorney possessing some talent can, given enough time and resources, cast reasonable doubt on just about anything, particularly if the jurors are already sympathetic to the attorney's client. In the O.J. Simpson case, "reasonable" doubt came in the form of attacks on virtually every practice of the LAPD forensics lab and the racist remarks uttered over nine years by a detective assigned to the case. Many people have proposed reform to the criminal justice system based on the outcome of this case -- some have suggested that the jury system should be revamped, if not abolished; others have assailed the presence of cameras in the courtroom, or the lengthy sequestration of the jurors which presumably contributed to the haste of their deliberation in this case. On a more fundamental level, one may question the appropriateness of the "beyond a reasonable doubt standard," particularly when that standard can be so easily exploited by wealthy defendants and their counsel, or misapplied by jurors willfully blind to the evidence.

If the trial has proven anything *beyond a reasonable doubt*, it is that the criminal justice system is in need of reforms designed to mete out swift and severe punishment to those who are in fact guilty. However, if, in order to convict a greater number of the guilty, we create a system of justice which provides lesser protection to a criminal defendant -- one which, for example, does not cloak defendants who fear incriminating themselves in a shield of silence, does not exclude incriminatory evidence because it was improperly obtained, does not permit attorneys to appeal to jurors' emotions or biases, and does not require proof of guilt beyond a reasonable doubt -- we run the risk of trampling on the rights of the innocent and incarcerating a greater number of people who are in fact free of guilt. But any criminal justice system which convicts, as it must, on the basis of a standard which demands less than absolute knowledge or certainty as to the facts, inevitably tolerates a certain degree of error. No human system will convict only the guilty, nor acquit only the innocent.

Admittedly, the cost of error in the criminal justice system is severe-- it is measured in terms of human life and liberty. It is for this reason that the American penal system is founded on the belief that it is better to suffer a guilty man set free, than an innocent man sent to prison. Few people would fault this premise. What many people should wonder, though, is whether the American system of justice -- which is replete with procedural and substantive safeguards that aid the most guilty of defendants and which empowers twelve, often misinformed, misguided, and easily misled, individuals to be the ultimate arbiters of guilt and innocence -- has, alas, let too many of the guilty go free.

A necessary corollary to a more stringent, less manipulatable system of criminal justice, one in which the guilty are more frequently convicted, and the convicted are more severely punished, is a diminution of individual rights and liberties. The unfortunate drawback is that lesser protections are afforded not only to those who are in fact guilty, who do not deserve the protection they currently enjoy, but also to those who are in fact innocent, who deserve the greatest amount of protection. This trade-off, however, is neither fatal nor unique to the agenda for reform. In every facet of civilization, we find that the liberty and happiness of the faultless are at times necessarily compromised in order to achieve some overriding social purpose. The construction of freeways indicates society's willingness to tolerate the occasional loss of innocent life in order to enable people to more rapidly accomplish their social and economic objectives. The creation of electrical lines indicates society's willingness to tolerate an occasional injury to innocent individuals in order to ultimately advance human comfort and communication.

Similarly, the establishment of a stricter system of criminal justice would indicate the willingness by members of society, including those who are in fact innocent, to relinquish some of their liberties and protections in order to ensure





## TRIAL AND ERROR:

## The O.J. Simpson Verdict and the Need for Reform

Pedram Cohan

On June 12, 1994, we mourned the loss of Nicole Brown and Ronald Goldman. On October 3, 1995, we mourned an equally tragic loss -- that of justice. On that not easily forgotten Tuesday morning in October, after less than four hours of "deliberation," and in the face of overwhelming evidence to the contrary, the twelve purveyors of justice in the highly celebrated trial of O.J. Simpson unanimously concluded that O.J. Simpson is not guilty of the murders of Nicole Brown or Ron Goldman. Few of us will forget the anger we felt as we listened to the court clerk read, in perfect monotone, the jury's verdict, or the pain we felt when Kim Goldman's sobs pierced the courtroom silence. "The defendant, having been acquitted of both charges," followed the Judge, "is ordered [to be] released forthwith." And that was it.

It is important, in attempting to reconcile the jury verdict with what many of us believe really happened on June 12, 1994, to understand what the verdict *does not* mean. It clearly does not mean that O.J. Simpson did not commit the murders, or even that the defense proved that he did not commit them. A finding of not guilty, though resulting in the acquittal of the defendant, no more means that one is innocent than calling someone "not skinny" means that he is fat. In fact, it is entirely consistent with the verdict for the jurors to have *believed* that O.J. Simpson was guilty or even that the prosecution "proved", in some loose sense of the word, that he committed the barbaric acts for which he was accused. All that

the verdict says is that the jurors did not believe that O.J. Simpson was proven to have committed these crimes *beyond a reasonable doubt*.

When one considers the instructions given to the jury in the O.J. Simpson case, as is given in all criminal cases, one begins to appreciate the formidable task faced by the prosecution in convicting O.J. Simpson. In these instructions, the jurors were told by the judge that "*each fact* which is essential to complete a set of circumstances necessary to establish the defendant's guilt *must be proved beyond a reasonable doubt*." "Doubt" is defined as a "lack of certainty" or a "lack of trust," and "reasonable" means "within the bounds of common sense" or "not extreme or excessive." In the early 1600s, after hundreds of years of philosophical discourse on the nature and origin of knowledge, the French philosopher Rene Descartes concluded that the only thing he knew beyond doubt was that he was a thinking being. Indeed, there are few beliefs about which we do not harbor doubts, and many of these doubts readily qualify as reasonable. Most of us likely entertain doubt as to the number of keys on our chain, even though we see and use the chain on a regular basis; we likely entertain doubt as to the particular shade of the carpeting in our home, even though we walk on the carpet every day. And yet, the prosecution had the unenviable task of convincing, *beyond a reasonable doubt*, twelve quite recalcitrant jurors that O.J. Simpson did some thing at some time and in some place that none of these jurors saw, heard, or otherwise witnessed.



Announcing a joint effort of Nessah Israel Congregation and  
the Jewish Studies Institute of Yeshiva of Los Angeles.

# BASIC JUDAISM

THE FIVE MOST PROVOCATIVE ISSUES FOR THINKING JEWS.

Presented by Yeshiva of Los Angeles Senior Faculty

**THIS LECTURE SERIES BEGINS NOVEMBER 13, 1995 AT 7:30 PM**

## NOVEMBER

**13** - Rabbi Yitzchok Adlerstein, Director, Jewish Studies Institute  
- **"G-D"**

**20** - Rabbi Howard Landau, Rebbe, YUHSLA & Director of Student Activities  
- **"MITZVOT"**

**27** - Rabbi Asher Brander, Rebbe, YUHSLA & Rabbi of Westwood Kehila  
- **"SHABBAT"**

## DECEMBER

**4** - Rabbi Aron Tendler, Asst. Principal of YUHSLA & Rabbi of Cong. Shaarey Zedek of N. Hlywd.  
- **"PRAYER"**

**11** - Rabbi Sholom Tendler, Rosh Yeshiva of Yeshiva of L.A. & Rabbi of Young Israel of N.B.H.  
- **"INTIMACY"**

For further details, call (310) 453-2218. Classes will be held at 1537 Franklin St. Santa Monica  
There will be a five dollar registration charge per lecture.

attention; or else they say this is just the nature of women, that they are social and can't resist being chatty when they are around each other in any kind of setting. But I think that women suffer with the same boredom and detachment as the young people. The women are struck in the back of the room and not allowed to participate; the men are clearly in control and run the show -- both in the space of the synagogue and in the world of our prayer books, where God is our FATHER and the Torah is for the most part the story of our foreFATHERS).

The synagogue experience defines our religion for us. And, on the surface at least, these are the impressions we get: our religion is about God, an all-seeing, all-powerful master who can get jealous, angry, etc. Our religion is about our relationship with God: we are His subjects, we are under His power, and we must thank Him and praise Him and beg Him, or else He may not love us, forgive us, or be kind to us. Our religion is about a "Covenant", a deal that our ancestors, like good Jewish businessmen that they were, made with God: whereby if we obey a certain set of laws and traditions then He will not bring death and destruction and suffering upon us; perhaps he will even let us prosper. Our religion is about history, but it doesn't look toward history for lessons we can use to better ourselves and to deal with an ever-changing world. Rather, it holds up history to show us we need to stick together and preserve what we have, to value constancy rather than evolution, and the safety of silence rather than the risk of questions. Our religion is about US as a people, as defined AGAINST THEM, the outside world, anybody who is different. Our religion is about ritual, and certainly there is value in ritual, but the ritual has to be understood and performed within a greater context, otherwise it becomes practice for its own sake. Judaism, as presented to the young, offers tragically little by way of context, by way of an overview that incorporates current philosophical and scientific ideas.

Now let me say this: I KNOW BETTER. I believe that Judaism is a profound and complex religion. I believe that within it are answers to the kinds of questions that plague us young people. I believe that there are Jewish conceptions of God and the universe that are broader than the ones we encounter normally. I believe that Judaism can be the kind of religion we need, can give us the kind of healing we seek from the ills of life in 1995 America. I have a good feeling that if I look deep enough within Judaism, I can find enough to keep me interested and perhaps even start me on the road to spiritual fulfillment. But there is nothing within our current practice of Judaism that encourages me to look that deeply -- no signpost, no instructions, no nothing. We do not have enlightened educators, but rather guardians. Going to synagogue is a material experience; it offers nothing that is remotely connected with the sublime. The spiritual seems to be severely suppressed in our religion. For example, I have read (outside the synagogue, of course), a tiny bit about Jewish meditation, Jewish mysticism, Jewish views about reincarnation, etc.; I understand that there are areas within our religion that have a lot to say about these things. But to most Jews, these ideas are cause for alarm: mention them to anyone in the older generation and they look at you like you are a flake (at best) or a dangerous heretic. Mention them to your own parents and they will never sleep again, worrying that you are going to go off and join a cult, albeit a Jewish cult. For whatever reason, our religion has come to concern itself with the material deeply and forcefully; in the process it has lost (or perhaps willfully misplaced) what we really need from it: a picture of the immaterial. In the face of this absence, is it any wonder that young people begin to feel increasingly disconnected with Judaism? □

In this country, much more than in the one we came from, such a huge portion of what we consciously deal with in the course of every single day concerns itself with the MATERIAL. There are so many forces out there determined to control and shape our daily lives (usually in order to make money off of us); this creates an atmosphere in which we feel driven to act and succeed on a material level, to participate in the circle of do-more-make-more-spend-more. Often we come home mentally, emotionally, and physically exhausted, not quite sure what we accomplished all day. We turn on the TV and are bombarded by images of violence, of suffering, of human beings hurting each other and themselves for no sensible reason. We go out at night with our friends, attempting to have fun, spending the money that we've made during the day, talking about this and that, only to come home again feeling ultimately dissatisfied, unfulfilled, somehow empty. This is what is sometimes called "alienation".

To battle the alienation, we search for a sense of purpose and meaning, with respect to ourselves and to the world in which we live. Deep down, we're not sure what we are doing or why we are doing it, what the reason for our existence is, what makes the universe go round. The material world does not have the answer, and so we turn to the spiritual. We take yoga classes, we learn how to meditate, we read books like *The Care of the Soul* and *The Celestine Prophecy* each of which claims to show us the way. And these are just a small example of what Judaism has to compete with if our religion wants to be our ultimate refuge, our source for all the answers. So let us examine: what does our religion have to offer by way of spirituality?

Well, first we must define what we mean by 'our religion'. Almost all of us experience religion primarily in the synagogue. What takes place on a typical shabbat in a Persian synagogue? We read Hebrew prayers from the Siddur, some of which sound familiar and some not. If our book has the English translation and we look at it, we see that what is being said consists mainly of praising, thanking, and begging God. We stand there and repeat after the Khazan, after a while without even thinking of what we are saying, since most of it is repetition anyway. On high-holidays, there is an "auction" in which the wealthier members of our community get to display their wealth, in effect, buying the 'honors' associated with our religious practice. Then they take out the Torah, and everyone climbs over each other to kiss it as if this combination of paper, wood and metal possesses healing powers in itself. We open and read a portion of the Torah. This 'parashah' contains either a piece of our "history," the story of our ancestors, or some verses of Jewish "laws" -- like how many cubits long should the curtains of the temple be or what members of the family are allowed to see each other naked. (Does *anybody* know what a cubit is?) Then the rabbi makes a speech, usually in Farsi which many of the younger people have trouble understanding (in our synagogue when you see all the young people running out the doors, you know it must be time for the rabbi's speech); those of us who understand the Farsi and do sit and listen are more often than not bored to sleep by a speech that has absolutely nothing to do with us, with our concerns, with our realities. Our rabbis talk about how to make the dishes kosher for Passover; I want to know how to remain sane after watching all the murders and rapes on the 11 o'clock news. Our rabbis talk about why we bite into scallions on Rosh Hashanah (we are asking God to bite into and destroy our enemies); I want to know how not to make enemies, I want to learn to love my enemies. (And it's not just us who are bored with the services -- at least four or five times each Saturday everything suddenly stops in order for someone to yell out to the women to please be quiet, to quit talking and laughing. No one bothers to think about why this happens, why the women do not pay



*The opinions expressed in this column are not necessarily those of Shofar.  
We welcome written responses from our readership.*

## WHAT CAN JUDAISM DO FOR ME?

### **Omid Arabian**

This Yom Kippur, I sat and listened to our rabbi give the same speech he gives every Yom Kippur. It's the same speech, in some shape or form, that I am sure rabbis everywhere deliver on Yom Kippur or on other occasions when the synagogue is relatively crowded. It was about how Judaism is losing its young people. Jews are shrinking in number. We have to keep them from leaving the faith.

Now, I know this speech is made mostly to prepare us for what always follows: a plea for cash, money for this yeshiva and that yeshiva, so that Jewish kids can be 'educated' the Jewish way. He gives the speech and they pledge the money and so twenty or thirty thousand dollars is raised. But I take the speech more seriously than that. I like to believe that this issue of losing the young people really does concern my rabbi and other rabbis and the Jewish establishment. Because I am one of those young people they're talking about.

I used to go to synagogue pretty much every Saturday morning. One day I asked a Persian rabbi for an exposition of Jewish beliefs: about what happens after we die. He gave me the typical vague answer that I was used to hearing every time I asked something slightly unusual about our religion, something that wasn't about law or history. To be honest I don't think he really knew the answer himself. After that day, I started going less and less often, and now I am one of those people that I used to laugh at, the ones that show up at synagogue only on the high holidays.

It was John F. Kennedy who said, ask not what your country can do for you, ask what you can do for your country. In the case of religion, I have to turn that quote around and ask: What can Judaism do for me? What does it have to offer me? This might seem rather selfish, but still it is very important to people of my generation, who are too sophisticated to submit to religion simply because they were brought up to do so, or simply out of fear. And if the rabbis are so concerned with keeping us around, I suggest that they ask themselves this question as well.

In answering it, I imagine the rabbis might start by asking *me* a question, a fair one: Well, what do you want? What would you like to get out of Judaism, of practicing as a Jew, of being religious?

# HOROSCOPE

By: M.I.S.A.O.



Contributing Psychic: Arezou Bolour

**ARIES** - *Farvardin* (March 20-April 19) - Beware! You will be spotted by two prominent Persian gossip queens at the place your date intends to take you next week. He does not quite live up to *their* standards, so pick a different spot (or a different date); your reputation is at stake, and your future hangs in the balance.

**TAURUS** - *Ordibehesht* (April 20-May 20) - Do unto others as you would have them unto you. Love your enemy as yourself. If a stranger slaps you in the face with a lawsuit, turn the other cheek. Love will ultimately conquer evil.

**GEMINI** - *Khordad* (May 21-June 20) - Be suspicious if your mate suddenly becomes affectionate and gives you an unexpected gift. He/she has an ulterior motive and is just trying to fool you. Demand a better gift.

**CANCER** - *Tir* (June 21-July 22) - Buy your mate a special gift to express your affection. If he/she becomes suspicious and demands a better gift, tell him/her to take a hike.

**LEO** - *Mordad* (July 23-August 22) - It has been only a month since Yom Kippur and already you are back to your old ways. Slow down and give yourself a break. At this pace, you will have to fast for three days next year to atone for your transgressions.

**VIRGO** - *Shahrivar* (August 23-September 22) - You want something so badly that it has possessed your body and your soul through the night and through the day. But when you finally get it, you will realize that it is not what you wanted after all.

**LIBRA** - *Mehr* (September 23-October 22) - Start being nice to the housekeeper because your relatives are conspiring to lure her away from you. Give her a raise and treat her better; it's for your own sake. After all, who is going to raise the baby if she leaves?

**SCORPIO** - *Aban* (October 23-November 21) - It is your lucky month. Go wild! Wear a red miniskirt with open-toe pumps and Lee press-on-nails at the next party. You will get lucky and won't regret it. At worse, you'll get picked up by Hugh Grant.

**SAGITTARIUS** - *Azar* (November 22-December 21) - You are plagued with the uncertainties of life. When in doubt, embrace superstition. Break an egg to ward off the evil eye. And sacrifice a chicken to ward off clear and present danger.

**CAPRICORN** - *Day* (December 22-January 20) - Go ahead and say "yes" to the *khastegar* who has been waiting for a response. Don't worry, it's not incest -- a third cousin is practically a stranger.

**AQUARIUS** - *Bahman* (January 21-February 18) - Don't even *think* about buying that American car. It will cramp your style, not to mention your driveway. Think **German!** You must save face at all costs. Besides, the German economy sure could use your Jewish dollars.

**PISCES** - *Esfand* (February 19-March 19) - You need to release the thoughts and emotions that you have kept bottled up inside for so long. Express yourself: become a Persian singer and join hundreds of others who have so graciously blessed us with their talents.

**Note:** For a nominal fee, your business or company can be named in our monthly predictions.  
Contact **Shofar** for further information about prices. [No **chooneh**, please!]

☀ People in my community know I'm an attorney at law and sometimes, when I see them around town, they ask me for legal advice. The other evening, I was relaxing with friends at a restaurant when a woman I had recently met stopped at my table to say hello and asked me a question that required a somewhat complex and lengthy answer. I asked her to call me at the office the next morning so I could give her the information she requested. "Oh, no" she said. "I wouldn't think of bothering you at the office." ☐

☀ The owner of an antique shop was surprised when a young couple came in and said they were looking for a computer stand. He thought for a moment and said, "I have nothing now, but I'm expecting a shipment in 90 years." ☐

☀ We all have the strength to sustain the misfortunes of others. ☐

☀ You can't blame the woman. Her psychiatrist told her that she's crazy so she said she wanted a second opinion. "Okay," said the shrink. "You're ugly, too." ☐

☀ Emo Phillips was talking about his childhood, "When I was five, my family moved to Florida. When I was eight, I found them." ☐

TOP 10

Amir Ohebsion

TOP 10  
OVERPLAYED SONGS  
AT PERSIAN PARTIES

10. It's My Life -- Dr. Alban
9. Niloofar - Martik
8. YCMA -- Village People
7. Khodayeh Asemoonah -- Andy & Kouros
6. Lambada
5. Hands Up -- Club Med Theme
4. Rasputin -- Boney M.
3. Life is Life -- Opus
2. I will Survive -- Gloria Gaynor
1. Bamboleo -- Gypsy Kings.

Next month's TOP 10:

Reasons Your Blind Date  
Was a Disaster

*Please submit your answers to  
Shofar, Attention:*

TOP 10

## A LETTER OF INTRODUCTION BY DAD

**Wink Martindale**

Dear Teacher:

Miss Pigtales starts to school today. It's all going to be strange and new to her for awhile, and I wish you would sort of treat her gently.

You see, up to now, she's been queen of the roost. She's been boss of the backyard. Her Mother has always been around to repair her wounds, and I've always been handy to soothe her feelings. But now things are going to be different. This morning she's going to walk down the front steps, wave her hand, and start out on the great adventure that might take her across continents. It's an adventure that will probably include wars and tragedy and sorrow. To live this life in the world she has to live in, will require faith and love and courage. So, dear teacher, I wish you would sort of take her by her hand and teach her the things she will have to know.

Teach her ... but gently, if you can. She will have to learn, I know, that all women are not just, that all women are not true. But teach her also that for every scoundrel there is a heroine ... that for every crooked politician there is a dedicated leader. Teach her that for every enemy there is a friend. It will take time, teacher, I know, but teach her, if you can, that a nickel earned is of far more value than a dollar found. Teach her to learn to lose ... and to enjoy winning. Steer her away from envy, if you can, and teach her the secret of quiet laughter. Let her learn early that the bullies are the easiest people to lick. Teach her if you can, the wonder of books ... but also give her quiet time to ponder the eternal mystery of birds in the sky, bees in the sun, and flowers on a green hill. In school, teacher, teach her it is far more honorable to fail than to cheat. Teach her to have faith in her own ideas, even if everyone tells her they are wrong. Teach her to be gentle with gentle people and tough with tough people.

Try to give my daughter the strength not to follow the crowd when everyone else is getting on the band wagon. Teach her to listen to everyone ... but teach her also to filter all she hears on a screen of truth and take only the good that comes through. Teach her, if you can, to laugh when she is sad ... teach her there is no shame in tears. Teach her there can be glory in failure and despair in success. Teach her to scoff at cynics and beware of too much sweetness. Teach her to sell her brawn and brains to the highest bidders but never to put a price tag on her heart and soul. Teach her to close her ears to a howling mob ... and to stand and fight if she thinks she's right. Teach her gently, dear teacher, but don't coddle her, because only the test of fire makes fine steel. Let her have the courage to be important ... let her have the patience to be brave. Teach her always to have sublime faith in herself, because then she will always have sublime faith in mankind.

This is a big order, teacher, but see what you can do. She's such a nice little girl ... my daughter. ☐



## THE THIRST

*Sara is 12 years old. She has dedicated this poem to her art teacher.*

### Sara Karubian

Artists can make ugly things look heavenly.  
But an artist who paints without a heart  
can make anything beautiful look ugly.

Are you an artist?

An artist not only changes things with a brush stroke,  
but with a soul of colors.

Can you transform things and make them glorious?  
Can you turn a bad habit into a good manner?  
Can you turn a mean, low self-esteemed person into your friend?  
Can you change fear into love?

Do you have a soul of colors?  
Are you an artist?

## دکتر جیکوب اسحق اف

تلفن ۲۴ ساعته

(310) 858-1234

دندانپزشک

استادیار دانشکده دندانپزشکی . U . C . L . A .

9301 Wilshire Blvd, Suite 409

(at REXFORD)

Beverly Hills, CA 90210

دندانپزشک کودکان و بزرگسالان

- روت کانال
- جلوگیری از بیماری های لثه
- روکش چینی و دندان های مصنوعی ثابت و متحرک
- جراحی دهان و دندان
- زیبایی دندان ها با بایندینگ
- قبول اورژانس های دندانپزشکی
- جلوگیری از پوسیدگی دندان ها

## A MISERABLE LIFE ON VENUS

*Maryam and her friend Diana who are both 11 have written this beautiful poem jointly.*

### **Maryam Mofarrah and Diana Garcia**

There is a world, there is a land  
Away from the beaches  
Away from the sands  
It rains like there is no tomorrow  
The plants are lifeless  
It makes me feel such sorrow  
The only time the ground is dry  
Is when the sun reaches the sky.

After waiting seven long years in tears  
The sun shows it's face for only two measly hours  
Having the sun reflect on our face  
Is like smelling the beauty of millions of flowers.

In that land there was a girl named Margot  
A girl that was so pale, so fragile  
She was taken away from her joy and spirit many years ago  
A light that made her who she was  
Knowing so much about the sun made her different from the other ones.

The kids in her class envied her so much  
That they thought of a plan as a bunch  
To stop Margot from seeing the sun  
And to stop her from all the fun.

They didn't like Margot because of her ways  
They didn't like Margot because of those days

She never did speak, she never did lie  
But she always had a tear down from her eye.

They didn't like the places she had been and the things she had done  
They didn't want her to have so much fun.

Nadia Gabbay

*These four poems are written by Neda Gabbay. Neda is 13 years old and lives in San Francisco.*

**JOY**

Joy is sky blue  
It sounds like the laughter of children  
It tastes like milk chocolate  
And it smells like fresh rose buds  
It looks like a blooming jasmine flower  
It makes you feel content and  
Joyous.

**LONLINESS**

Loneliness is a sign of something special to come,  
A rush of wind brushing your hair,  
Even if a loss of love has come,  
Again of another is yet to stir you,  
From a love that was broken,  
And a life that was misunderstood,  
A joyous time is coming.

**FREEDOM**

Freedom is white  
It sounds like wind rushing through your hair  
It tastes like the firs glass of  
fresh cold water after a hike  
And it smells like fresh rosebuds  
It looks like blooming jasmine flower  
It makes you feel dependent and  
Free.

**BEACH**

Come to the shimmering beach  
Where days are filled with happiness, laughter  
And nights are filled with peace,  
Where the sun shimmers  
On the water,  
Come with me, take my hand,  
As I take you to the waves.

## موسسه حسابرسی و خدمات مالی

بیژن رامینه C.P.A. حمید فانی C.P.A.

عضو انجمن حسابداران خبره آمریکا و کانون حسابداران خبره کالیفرنیا

با بیش از ۱۵ سال کار با موسسات بزرگ بین المللی

**RAMINEH & FANI  
HAMID FANI**

**Certified Public Accountant**  
12100 Wilshire Blvd., Suite 635  
Los Angeles, CA 90025  
**(310) 447-5500**

- مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای اشخاص و شرکتها
- تهیه و تنظیم اظهار نامه مالیاتی
- تهیه صورتحسابهای مالی جهت استفاده مدیریت، بانکها و سایر موسسات اعتباری
- ثبت و نگهداری دفاتر مالی و طرح و تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری
- تنظیم و رسیدگی به برآورد پیش بینی صورتهای مالی اشخاص و شرکتها
- مشاوره و بررسی در مورد خرید و فروش شرکتها و اخذ وام

Stephanie Kantor

*The following five poems were written by Stephanie, aged 10.*

*Stephanie enjoys writing poetry as a means of expressing herself. She says, "It just comes easy to me".*

Roses are red.  
The color of your cheeks that  
I dream of caressing.

The sea is blue-green  
Like the color of your eyes that  
I melt into.

Hearts sometimes beat too fast!!  
My heart beats very fast when  
I'm near you.

The sun shines rays of gold.  
Just as your hair looks as if its spun gold!  
The lovely hair I love to stare at!

I study your handsome face.  
The not normal glint of your eye.  
Unfortunately, I can read your quick pace.  
My heart drops as I see you sigh.

My love,  
My heart,  
The reason I soar high above.  
I thought we would never part.

I won't give up.  
I'll watch you.  
I'll wait for my chance like  
and eager little pup.  
I know there's a way that  
my heart will be renewed.

Love is the fast beat of your heart.  
Love is the hope that you'll never part.  
Love is the false knowledge  
that things are going down ...  
But they usually come around.

The moon glared.  
The sun frowned.  
The stars glittered in delight.

As the music blared,  
The foolish prince was crowned.  
The weird memory is still in sight.

Pigs flew.  
Cows bleated.  
The big change was coming.

Bees turned blue.  
A corpse got seated.  
A crippled man started running.

As the sun sets,  
Its silhouette traces the ocean  
Wherever the sun goes,  
the light shines.  
The blues and violets of the sunset  
shimmering in the sky.

# Iranian American Jewish Federation

## SKI TRIP

22 to 26 December 1995

### SALT LAKE CITY, UTAH

#### *Package Price Includes:*

Air Fare, Transfer to and From Airport,  
Four Nights Hotel Accommodation, Friday Night Dinner,  
Saturday Night Party, Two Full Day Ski Lift Tickets,  
Transfer To and From Ski Area.

Package Price: \$495 (\$545 After November 30)

FOR RESERVATION AND MORE INFORMATION PLEASE CALL:

Iranian American Jewish Federation: (213) 655-7730

Mr. Moadel:

(213) 747-4747

*PART OF THE PACKAGE PRICE IS TAX DEDUCTIBLE*

## فدراسیون یهودیان ایرانی

### برنامه اسکی مخصوص جوانان

سالت لیک سیتی یوتا - ۲۲ تا ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵

چهار شب اقامت در هتل هیلتون - بعلاوه ۲ روز کامل بلیط اسکی تمام وقت

بلیط هواپیما - رفت و برگشت از فرودگاه - پارتی شنبه شب

شام کاشر جمعه شب جمعا" ۴۹۵ دلار (۵۴۵ دلار بعد از ۳۰ نوامبر)

برای رزرو بلیط با تلفن های زیر تماس حاصل فرمائید:

فدراسیون یهودیان ایرانی تلفن ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳)

آقای معدل تلفن ۴۷۴۷ - ۷۴۷ (۲۱۳)

قسمتی از مبلغ پرداختی قابل کسر از درآمد مشمول مالیات است

Coming Soon To Your Synagogue  
**THE ISRAEL BONDS HIGH HOLY DAYS APPEAL**

**8.25%**  
 Floating Rate Issue Bond  
 Minimum Subscription:  
 \$25,000  
 Current Annual Interest Rate  
 For bonds purchased through  
 October 1995  
 Bonds purchased in November  
 will receive December 1 rate  
 Maturity: January 31, 2003

**\$100**  
 State of Israel Certificate  
 Non-interest bearing  
 Maturity: 5 years

**\$500**  
 Minimum Subscription  
 7th Development Issue  
 Current Income Bond  
 4.00%  
 Maturity: 15 years

**7.00%**  
 5th Individual Variable  
 Rate Issue Bond  
 Minimum Subscription:  
 \$5,000  
 (\$2,500 or \$2,000 for IRAs only)  
 Current Annual Interest Rate  
 for bonds purchased through  
 October 1995  
 Bonds purchased in November  
 will receive December 1 rate  
 Maturity: 12 years

This is not an offering which can be made only by prospectus from:



6222 Wilshire Boulevard, Suite #300 Los Angeles, CA 90048-5123  
 (213) 939-3000 (800) 922-6637



**NEW**

**\$100**

**State of Israel Certificate\***

**A MEANINGFUL GIFT  
 FOR ANY CELEBRATION!**

Bar/Bat Mitzvah ... Wedding ... Birth ... Birthday ... Anniversary

*Pass on the tradition of supporting Israel  
 through your gifts to family and friends*

\* The State of Israel \$100 Certificate is non-interest bearing, matures in 5 years, and after one year can be redeemed in Israel for Shekels or used toward a round-trip flight to Israel on El Al Israel Airlines, under current provisions.

This is not an offering which can be made only by a prospectus from Development Corporation For Israel  
 6222 Wilshire Blvd., Suite 300, Los Angeles, CA 90048 (213) 939-3000

## THE STORY OF THE BLUE WILLOW

Lorden Karubian Ellison



*Lorden, aged 12, wrote the following story to explain his drawing above.*

A long time ago in a Chinese village a little boy was born to a man and woman and they named him Tei Long. On the other side of town another family give birth to Chun Lie, a little girl. Now everyone in both families had a little sparkle in their eyes.

When Chun Lie and Tei Long were in college, they met and went on a date without their fathers knowing which is a sin in their country. They went to a movie and they danced at a lounge and then went home.

The next day at school, Chun Lie and Tei Long talked and talked all through school and missed an important test in sixth period.

That night they went out again, but this time they went to the park. While they were laying on the grass watching the stars, they saw a shooting star that formed a heart. Just as they saw this, they were remembering an old Chinese legend that said,

"A long time ago there lived a group of villagers who never fell in love. They were workaholics and didn't have time for love. One day, the chief of the villagers said, 'You must find love or you will have no children. You must have love or our village will finish.' As he said that, there was a shooting star that suddenly came and made the shape of a heart and then all the young men fell in love with girls."

Chun Lie and Tei Long wanted to marry but couldn't because their parents didn't like each other. But they really were in love so they decided to elope. Chun Lie's father chased them. As they crossed the bridge they both felt strange and started to fly and they both turned into lovebirds.

Ever since, Chun Lie's father fishes on the bridge, hoping they'll come back.

## POEMS ON JUDAISM

*The following poems were contributed by students in the  
Seventh Grade (Hay Class) of Sinai Temple.*

### Jennifer Neubauer

Righteous are the people among them;  
Joyful are their celebrations;  
Wisdom fills their hearts;  
The Torah is within them;  
Each day they wake up for G-d.  
Each night they sleep for G-d.  
Every thing they do is for G-d.  
They are Hasidim.

### Michele Pashaie

Shabbat is the spirit and joy  
that burns in our soul.  
Shabbat is holy.  
It is a gift given to us from God.  
For six days we work hard  
and on the seventh day we rest.  
We are peaceful and kind to others.  
On this glorious day  
that is so different from the others  
We make the world around us as beautiful  
As a dancing, flickering flame of a Shabbat candle.

### Sean Sires

The Jewish faith in God is strong  
and always there, like a rock.  
The Holocaust was like the water  
that erodes a rock,  
Chipping away at it, weakening its foundation.  
For some people the rock wasn't there anymore.  
They searched  
But it was gone.  
Other people held onto the rock.  
No matter how eroded it was to others,  
To them it was right there and whole.  
The rock in the river of time,  
In the wind of hatred.





## **Deborah Eshaghian**

My name is Deborah Eshaghian and I am proud to be a 15 year old Persian Jew. Throughout the years I have become more and more knowledgeable of my Jewish Heritage. As a young child I was taught the Ten Commandments which are now the pillars of my youth. The Fifth Commandment is one which always stands out in my mind. God said, "HONOR THY MOTHER AND FATHER". This commandment is very important to me as a Jew because I owe everything to my parents. They have raised me to love and respect God in addition to my elders. Also, they have given me many opportunities in life for which I am greatly thankful. For example, I have had the privilege of attending a Jewish elementary school and continuing my Jewish education at Sinai High. In addition, my parents took a great part in helping me prepare for my Bat Mitzvah!

By becoming a Bat Mitzvah I have realized many things. First, I have realized that I have taken a big step in life by accepting and taking on the responsibilities of an adult Jew. I have also realized that the world is a place with an immense amount of hate and endless problems. I believe that by using my Jewish background, in addition to the values my parents have instilled in me, step by step, hand in hand, we can make this world a better place.

My confirmation is another honorable step in my life. With the help of the Rabbi and Cantor Silverstein I've developed an additional perspective on life. I have learned how to deal with situations in today's society by incorporating my Judaism to assist me in finding solutions to daily problems. As a Jew, I am very content on my views and feelings about Judaism. I am extremely proud and honored to be a Jew, and with that attitude I believe I can succeed in anything I strive for!

\* \* \*

## **Alex Israel**

The power of Shabbat is the light. It glows in and out of us. We are the light. Happiness and good are the light. Peace is the light. Shabat glows inside of me. It inspires me. We grow on Shabbat and need this light. All days we work and feel stress, but on Shabbat we rest. We submerge into the light of Shabbat. Shabbat is for love, spirit and soul. Shabbat is different to all.

Don't let the light go out.

\* \* \*

## **Eric Gross**

A few days ago, I was discussing the purpose of life with some of my friends. I realize that all of the opinions given were strongly based on each one of their upbringing. I also realized that what set me apart from most of my friends was Judaism. Many of them spend very little time with their family, whereas Judaism is an important part of my relationship with my family, and in a way it helps me regard all Jews as family. When a friend of mine is Jewish, our relationship is always stronger because we automatically have a lot in common.

Judaism is something that sets me apart from most people by giving me and all Jews responsibilities and good principles to live by. I have often noticed more maturity in my Jewish friends than in my other friends. That's why I strongly believe that although Judaism's responsibilities are harder to live with, they lead the Jews in the right direction.

To me, Judaism is more than just a religion, it's a way of life with responsibilities and principles, and it's what creates a closer relationship between my family and me, as well as more meaningful ones with my Jewish friends.

\* \* \*

## **Nazila Ebrahimian**

Judaism, to me, is not just a set of rules and standards. I feel that I practice Judaism in my own way, from my heart, which is what is more important.

I am a Persian Jewish student with a life for which I am thankful - for being Jewish, for being able to attend shul almost every Saturday, for being able to have food on the table and to be able to overcome almost every teenager's troubles as I become more knowledgeable.

My Jewish education has expanded to uplift my outlook on life. My Jewish studies have helped me to think more of G-d and how much He means to me. Before going to sleep every night I say the Shema. Attending Sinai High, while praying the Amidah, I feel my life uplifted with G-d's spirit. When lighting the Shabbat candles every Friday night, these three things give me contact with G-d. G-d has never let me down when I am in need, which makes me believe more in Him. For this, I have made a commitment to continue my Jewish studies. I will pass it down generation to generation as I have been taught by my parents, temple and teachers.

I feel honored to be a part of this Confirmation class. With me I will take the memories of this school, my classmates and everybody who has been part of the year I have spent here. This day marks not only a conclusion to a part of our lives, but the beginning of a new one.

\* \* \*

## ESSAYS ON JUDAISM

*We are pleased to reprint the following essays written and speeches given about Judaism by the members of Sinai Temple's 1995 Confirmation Class.*

### **Jennifer Heim**

Judaism: a religion developed among the ancient Hebrews and marked by the belief in one God who is creator, ruler and redeemer of the universe and by the moral and ceremonial laws of the Old Testament and the rabbinical tradition (Webster's seventh new collegiate dictionary).

Having lived in a Jewish home for fifteen years among those who feel a great importance in being Jewish, I have experienced numerous rituals belonging to Jewish tradition. From lighting the Sabbath candles on Friday nights, to waking up in the morning at Camp Ramah and reciting Modeh Ani, I have gathered a true sense of different customs and knowledge in the life of Jews. May 8, 1995 marks the fiftieth anniversary of the end of World War II; it marks the ending of the Holocaust and the partial destruction of different people. By no means does this "Liberation" justify what went on fifty years ago, nor does it serve as any type of consolation prize for those who suffered and lost their lives. The Holocaust affected Jews living all around the world. Both my grandparents survived the Holocaust, however, all their friends and family did not. They survived Auschwitz and all the hardships endured there along with other Jews, and these survivors along with other Jews managed to keep our people alive.

Words cannot express how important it is for us to pass on our knowledge and traditions and ceremonies of the Jewish religion to our own children and (if we do not have our own children) to other's children, and to any person willing to learn what we have to share with them.

\* \* \*

### **Ben Mandel**

Out of the darkness of poverty and slavery comes the hand of G-d to guide our way. Now I feel the power of freedom it is wonderful. I feel the power within me and I get strong.

Now I can carry on to the path of freedom with G-d holding me and caring for me as His child every step of the way.

The closer I get, the louder the sound of freedom calls to me and draws me closer to the promised land.

\* \* \*

## KIDSTUFF

Infant care has to be learned from the bottom up. --- *Shannon Fife*

The best way to keep children at home is to make the home atmosphere pleasant - and let the air out of the tires. --- *Dorothy Parker*

You can learn a lot from children. Like how much patience you have. --- *Franklin P. Jones*

The modern child will answer you back before you've even said anything. --- *Laurence Peter*

If a growing object is both fresh and spoiled, it's probably a child. --- *Morris Goldfischer*

You know children are growing up when they start asking questions that have answers. --- *John Plomp*

Children are our most valuable resources. --- *Herbert Hoover*

Too often we give children answers to remember rather than problems to solve. --- *Roger Lewin*

Mothers of prejudiced children, much more than mothers of unprejudiced children, held that obedience is the most important thing a child can learn. --- *Gorden Allport*

When asked why he did not become a father, Thales answered, "Because I am fond of children." --- *Diogenes Laertius (c. 150 B.C.)*

A three-year old child is a being who gets almost as much fun out of a [two hundred dollar] swing set as it does out of a finding a small green worm. --- *Bill Vaughan*

Separating Negro children from others of similar age and qualifications because of their race generates a feeling of inferiority that may affect their hearts and minds in a way unlikely ever to be undone. --- *Chief Justice of the Supreme Court, Earl Warren*

If a child lives with approval, he learn to live with himself. --- *Dorothy Law Nolte*

There are only two lasting bequests we can hope to give our children. One of these is roots; the other, wings. --- *Hodding Carter*

The thing that impresses me most about America is the way parents obey their children. On the other hand, some children never disobey because they are never told what to do. --- *Duke of Windsor*

A child prodigy is one with highly imaginative parents. --- *Will Rogers*

The tree is known by it's fruit. --- *Anonymous*

Insanity is hereditary. You get it from your children. --- *Sam Levenson*

Children need love, especially when they don't deserve it. --- *Harold Hulbert*

### **Weekend Workshops For Children of Ages 10-16**

Have your child experience the joy of true expression  
with our contributing poet Rebecca Moradian.

**An opportunity for children to learn creative writing and poetry.**

Contact: **Rebecca Moradian** at (310) 657-1809

The sections on fashion were well-done, the clothes all stylish and (are you listening, *Vogue* and *Mirabella*?) affordable.

A few pages were full of helpful hints of the sort that may not help a girl get into Harvard, but will help her deal with unwanted "frizzballs" (use one of the "anti-frizz" hair products new on the market), explain why sunscreen makes you break out (too much oil so change brands but use it), and what to do if you look awful in pink so you can't wear pink but everyone else is wearing pink because pink is the hot color right now (read the article to find out).

I was impressed with the more serious advice given to these tender souls. It could be my Laela writing in to ask what to do because her friend has started smoking and wanting advice as to how to convince her friend to quit.

And there was the teenager who wrote in asking for advice because her "boyfriend is ready and she's not" and "he keeps dropping hints" and she "hates to get him mad" because "he has a huge temper" and slapped her once when she wouldn't let him kiss her. She writes, "Please help me. How can I safely say no? Should I just go ahead and do what he wants or get punched around?" The advice, "Leave him now. But first tell an older sibling, parent or teacher for back up support." I hope that girl got this advice in time and took it.

More hugs. "Mom, class is over. We can go home now."

"Mom, I can get you a subscription if you like my magazine so much."

I smiled all the way home.

We tend to expect that our children will happily enter and blend into whatever aspect of our life we chose to invite them into: come to our parties, sit with our friends, learn about us and be as we are, validate us. We tend to limit our knowledge of our children to how they perform within these myopic scenarios we direct. It is all too rare that we allow our children to lead us into their world to glimpse them as they truly are. When Laela handed me her magazine to read, she offered me this gift.

I share friends and thoughts with my children and I'm gratified that they share their world with me. As I read *Seventeen* I felt that I was glimpsing my daughter's world view.

I loved reading *Seventeen*. I learned so much from it. Most importantly, it taught me a lot about my daughter.

\*

I can't wait to read my son's "Marital Arts Monthly." ☐

There were the usual articles you would expect to find in a teenage girl's magazine: "Quiz: Are You A Snob?", "Cool Hair, Do It Up", "Hot Stuff - Babes on the Beach." (a very tasteful layout on junior swimwear), and "Do You Hate Your Body? How to Stop." My daughter is (so far) long and lithe, but she's a teenager and at that stage in life when bodies change so fast, these people don't even know for certain what their body will look like. Surely, during this anxious period most can benefit from some positive advice about body image.

My son gave me a hug and went into his class.

I turned the magazine over and started to browse the pages from back to front. I tend to read magazines backwards. It's not my Persian background; I like to read the Horoscope first and it's usually towards the back.

And what a Horoscope this magazine had! Not just the usual bunch of fortune cookie cliches re-done, but the real chow mein. Each sign of the zodiac was dealt excellent advice. For example, "Libra" (that's me) read like this: "Competition with a close friend will heat up but rather than just trying to outdress, outswim, and outsmart her, just tell her you feel competitive and you two will work things out." Is that great, or what? Confront your feelings and your friends. *Get real.*

"Virgo" (that's my daughter) was my favorite: "You can finally forgive your mother for humiliating you in front of the coolest girl at the mall. 'Honey, do you want a supertrainer or a mini-bra?' Don't make a big deal out of it; just forgive ol' Ma, then get over it." Is that *superb*, or what?

There was a page devoted to humiliating experiences at summer jobs. One girl wrote that she worked in a store that sold clothing to both sexes. She led a customer into a fitting room and opened the door not realizing it was occupied and found, "a very hot guy bending over to pull up his pants." Message? *Lighten up*, it can happen to anyone. (A few days later, my daughter told me she was looking forward to her first job.)

The Venezuelan woman came into the lobby from the classroom. Laela didn't even look up. She was completely enraptured by whatever she was reading about Jonathan Taylor Thomas. I hid behind my magazine. Nothing could tear me away.

The magazine was full of advice. It addressed subjects that even the closest mothers and daughters may not tackle. Our children, like us, have so many questions about life.

Surprisingly, the page on beauty tips taught me things I'd never learned in my years of cruising cosmetic counters at Neiman Marcus and Saks. Do you know, for example, that the best way to get rid of a sunburnt, red lobster face is to use yellow - that's what they told me, *buttercup yellow* - face powder?

My son hugged me on his way back into class from a water break. I looked up just long enough to see our Venezuelan friend in animated conversation with another mother, paper and pen in hand. Laela was still absorbed in her reading. I went back to my magazine.



# COOL AND SOLID SEVENTEEN

**Guitta Karubian**

It's a wonderful thing to enter into the life of your children and view the world from their perspective.

My two children and I arrived early for my son's weekly karate class last Wednesday evening and sat in the lobby waiting for class to start. Nobody else was there yet. My son had his friend, a karate classmate with him, and my daughter, the two magazines I had just bought for her.

I usually spend the hour my son is in this class loving and laughing with my all-too-soon-to-be-14-year old daughter. Last week we talked for a while with a Venezuelan mother married to an Iranian with a last name so long that I asked her to write it down for me: R-a-f-i-e-o-u-l-n-e-j-a-d... Rafieoulnejad. My daughter was looking forward to seeing her again.

I'd had an especially trying day dealing with clients at the office and contractors at home and I was happy to sit quietly. My son and his friend busied themselves as only soon-to-be-13-year old boys can do, and my daughter opened one of her magazines, *Jonathan Taylor Thomas*. I was amazed that the latest young teen heart throb had a magazine all to himself. "He has a magazine all to himself?" I ask in amazement. "No, mom, this is just an 'exclusive'." That was reassuring.

She offered me the second magazine, *Seventeen*, one of America's most popular, no thanks to me; I never read *Seventeen* - not even when I was 17; I just wasn't the type. So it struck me odd that my soon-to-be-14-year old daughter reads it.

I read the articles listed on the cover. "Laela, do you read all the articles in here?"

Her voice mixed excitement with pride. "Every one of them, mom. After I read it, test me."

So. My daughter would read the lead story, "My Mother Is Dying of AIDS." I was intrigued. Curious to know the tone of the article, I flipped to it and scanned the paragraphs. It was an emotional human interest story salted with facts about the horrifying killer. It could have been in *Reader's Digest*. But Laela had passed over *Reader's Digest* and had bought *Seventeen*.

Like Alice in her Wonderland, I became curiouser and curiouser. I went back to the cover, read more titles, flipped more pages.

## ONE UPMANSHIP


J.T. O'Hara

I have secretly taken a vow that when my children are grown and out of the nest, I will make sure I can open the refrigerator and find the inventory just as it arrived and the bowl of luscious blueberries I took a small loan out to buy still chilling where I left it. Instead of predictably finding two stems left clinging to the side of the bowl for dear life. I have the great white hope that during a break in an exciting movie on television, I'd savor that coffee ice cream stored in the back of the freezer where I always found the empty carton staring at me. Why couldn't they throw the evidence away instead of taunting me with the sight of it?

I have taken drastic steps to alleviate my anger and frustration. I have clearly marked all remaining food that appeals to me with a handwritten message, "Radio Active Fallout. Beware: To be utilized in a scientific experiment."

I remember stocking our refrigerator with enough supplies to carry us through a weekend of football. My son invited some of his cronies to join us in watching the big game. I knew the romance was over when I found only cold chicken wings and a stranger gorging himself to death on the remains of my delicious lamb chops.

I quickly mapped out my strategy for the final quarter of the game. I found all the old cans of chili on the pantry shelf, crackers, raisins, and noodle soup that I had forgotten to give to the Red Cross, and six boxes of Jello. Next I took all the cold vegetables that weren't married or engaged but just lying there, single and I combined them in a vinegarette sauce. Voila! The Dallas Cheerleader Salad. I placed all the contents in various beautiful glass bowls and covered each with Saran Wrap. People love Saran Wrap. It's the greatest invention of the 20th century. I contemplated putting a sign on the refrigerator door saying "Only Eat What's On The Bottom Shelf," but I knew that wouldn't work. Instead I put a sign on each bowl saying, "The one that eats this will be turned into a chicken, and the soup made from his bones will cure his worst enemy." I knew they couldn't ignore that. They figured if it's worth writing a curse about, it must be worth eating.

After the game I opened the refrigerator and found their note. "Thanks Mom. We ate everything on the bottom shelf. And just to show our appreciation we made those six boxes of Jello we found on the counter. In your bathtub." 



Q: When did you write your last entry to your diary "Kitty"?

A: My last entry into "Kitty" was on August 4, 1944. I was especially troubled and exhausted that day.

Q: How would you like our readers and the people of future generations to remember you?

A: Let me quote from my "Kitty". "You must realize that no one knows Anne's side; that's why most people find me so insufferable. I was a little bundle of contradictions. I'd like to be how I am too... inside. But I'm, only like that for myself. And perhaps that's why, no, I'm, sure it's the reason why I say I've got a happy nature without. I am guided by the pure Anne within me. But outside, I'm, nothing but a frolicsome little goat who is broken loose. I vow to keep on trying to find a way of becoming what I would so like to be, and what I could be if... there weren't any other people living in the world."

Anne's diary ended on August 4, 1944. Three days later, German security police, accompanied by Dutch nazis raided the "Secret Annex." All the occupants were taken to German and Dutch concentration camps where they all died, but Anne's father, Otto Frank, and two others.

The "Secret Annex" was plundered by the Gestapo. Among a pile of old books, Anne's diary was found.

Anne Frank died in March of 1945, two months before the Liberation of Holland, in the concentration camp at Bergen-Belsen. □



## گیتا کروبیان

*"Personalized attention given to each case."*

GUITTA KARUBIAN  
ATTORNEY AT LAW

**(310) 858-6464**

\* Attorney at Law  
\* Real Estate Broker  
\* Over 19 years of experience

Real Estate • Business • Immigration  
Family Law • Dispute Resolution

A: Well, we always had to remain in quiet as much as possible. The Dutch underground network pledged to help us a great deal in protecting us from the Germans. They provided us with fresh food, clothes, books, and brought us gossip and news about the world outside the annex.

Q: Anne, how was your relationship with your family during this period spent in such close quarters?

A: I certainly had my share of quarrels with Mummy and Margot. It seemed I could almost understand my friends better than I could my own mother. But Mummy and Daddy always defended me stoutly. I'd have given up if it weren't for their support. Otto Frank, my father, was a towering figure for me. I looked up to him, sought him out for advice and trusted him to keep my Diary safely hidden in his briefcase.

Q: How did the rest of the people in the annex get along?

A: Extraordinary things can happen to people who go into hiding. Just imagine: there was no bath, just a washtub and all eight of us took turns using this great luxury. Toilet facilities were on the floors we couldn't occupy, so a tin wastepaper basket served as our toilet. Taking turns, we relieved ourselves in full sight of the others.

Q: What were some of the things you did that kept your mind occupied?

A: My hobby was making family trees of Europe's royal families. But more than anything else, I wrote. I wanted to be a writer or a journalist and eventually travel to cities such as Paris and London to study art and learn languages.

Q: What were some of the things going on in the outside world which you heard about while you were in hiding?

A: To our great horror, by May, 1944, the attitude of a great many people toward Jews had changed. We heard that there was now anti-semitism where there never had been before. Non-Jewish Dutch blamed us for giving secrets away to the Germans. The Germans had a means of making people talk. Can anyone entirely at their mercy, whether Jew or not, remain silent? This is practically impossible. Why, then, should people demand the impossible of the Jews? What one non-Jew does is his own responsibility, but what one Jew does was thrown back at all Jews. Anti-semitism was all around us -- Jews were being tortured.

Q: Where were people you personally knew who were taken away to concentration camps?

A: Yes, all around me: our vegetable man, our neighbors and my best friend. Respectable people were being sent off to concentration camps, prisons, and lonely cells. One person was trapped through the black market, a second caught for helping Jews and others who had to go underground. One did not know what may happen to him from one day to another.

# AN INTERVIEW WITH ANNE FRANK

## Sepideh Haggayan

Q: Anne, how old were you when you started to keep a diary?

A: At the age of thirteen I felt quite alone in the world, with no real friends. I wanted to bring out all kinds of things that lied buried deep in my heart. My innermost thoughts and feelings. So I started to keep a diary. I wanted the diary itself to be my friend, so I named it "Kitty".

Q: When did you start noticing anti-semitism and the suffering of Jews around you?

A: After May, 1940 good times rapidly fled: First the outbreak of war, then the capitulation, followed by the arrival of the Germans. Anti-Jewish decrees followed each other in quick succession. Freedom was strictly limited for my parents, Margot (my sister), and me; yet, things were still bearable.

Q: When did your family feel the war has caught up with your family and that you must take fast action to protect yourselves?

A: In July 1942, we received a call-up notice from the S.S. for Margot, who then was only sixteen years old. It was a great shock to me, a call-up; every one knew what that meant. I immediately pictured concentration camps and lonely cells. We knew then that we must immediately go into hiding.

Q: What were some of the most vital belongings that you packed to take into hiding with you?

A: The first thing I packed was my diary, "Kitty", hair curlers, school books, old letters and a comb. I admit they were crazy things but memories mean more to me than dresses.

Q: Where was your secret hiding place?

A: The hiding place was a large warehouse in Amsterdam, Holland where my father had his office. A door lead to our "secret annex". No one would ever guess that there would be so many rooms hidden behind those doors. My family shared this small space with eight other Jews in hiding.

Q: Tell me how life in the annex was for you?



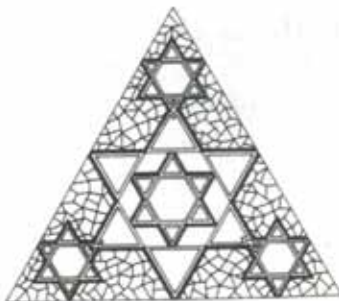
## LETTER TO THE EDITOR

In reference to Mahnaz Youssefzadeh's article published in last month's issue, I wholeheartedly agree with the point that we must not allow a few individuals to assume the moral authority to dictate the practices of our community, especially with respect to dietary laws.

I consider myself a Jew and still believe that the practice of eating kosher, of eating animals whose slaughter has been designated "healthful" and "humane," is arbitrary at best and hypocritical at worst. I believe that human conscience takes precedence over all other criteria, and in my conscience no form of animal slaughter can be humane -- no matter what the rabbis declare.

Ms. Youssefzadeh goes on to say that moral policing and the authoritative enforcement of "normative" values lead to the alienation of the younger members of our society. This point begs the question: "what would Judaism be without the ultra religious faction?" So often we hear the contention that it is the so called "orthodox" or "fanatical" Jews who have preserved Judaism over the course of the last three thousand years and that without them, Judaism would have died out. Is it possible, perhaps, to take the alternative view that without them Judaism would have evolved and blossomed into a universal religion?

Amir Ohebsion



## PORTRAIT

### Rebecca Moradian

She studies their traits  
the good and bad  
of her elders  
the ones who don't  
create time to spend  
with a child  
growing up alone

She takes the blame  
and falls asleep  
wishing all days  
were a dream

Night unfolds outside  
her window  
and it's noon  
where no one witnesses  
the waking of innocent eyes

Forgetting breakfast  
she reads wishing  
words on a page  
were sentences of conversation  
among her friends

The day closes  
she has heard nothing  
from wanted unseen faces  
and she goes to her world  
behind locked doors  
to explore a gifted talent

Where her hand brings life  
to a white page  
dampening black bristles  
with hidden tears  
she paints images  
of a family.

## A SIMPLE COMPUTATION

- \* Shofar goes out to 5,500 addresses.
- \* The cost of mailing out 5,500 flyers to 5,500 addresses is a minimum of \$800.
- \* A full page advertisement in Shofar costs \$200 (and the envelope doesn't get tossed into the wastebasket before it's opened.)

**IT DOESN'T TAKE A GENIUS TO FIGURE OUT THE COST EFFECTIVENESS OF ADVERTISING IN SHOFAR, FARSI AND/OR ENGLISH.**

**We'll make sure 5,500 households see your ad.**

## یک محاسبه ساده

- \* شوفار به ۵۵۰۰ نشانی فرستاده میشود
- \* هزینه ارسال ۵۵۰۰ فلایر به ۵۵۰۰ نشانی بین ۸۰۰ دلار تا ۱۸۰۰ دلار است
- \* هزینه آگهی برای هر صفحه در داخل شوفار، هر شماره فقط ۲۰۰ دلار است

**برای شناساندن کالا و خدمات شما  
آگهی در شوفار بهترین و ارزانترین وسیله است**

**YOUR AD CAN BE HERE**

woman facing the possibility of being diagnosed with cancer. Many readers took the story to be autobiographical; it was not. Writers often employ the use of the "first person" viewpoint when writing. I suppose to make their story more real. Yet, in the interest of full disclosure, I must clarify that the story was *not* about me. In this edition, yours truly authored "Cool and Solid, Seventeen" which *is* autobiographical, and "Anticipation", a poem written during a pregnant pause.

We've had some wonderful responses from our last edition which was heavy on humor, the shortest distance between two people. You'll see "HICCUPS" (jokes), "THE TOP TEN", "HOROSCOPE" and "WE ASK YOU" back in this edition, by popular demand.

Shofar is representative of the community and all its components. Hopefully, this edition of Shofar will spark the interest of all members of your household including the youngest. So gather ye children while ye may, and enjoy together; it's "quality time". □

*Stay young!*  
*Giulia Karubian*

*Contributions to Shofar are welcome. Mail your entries to Shofar at the Iranian American Jewish Federation or fax to "Shofar, English Section" at (310) 275-1551.*

---

## I'VE ENCOUNTERED YOUR MYSTIQUE

### **Parou Banayan**

There's a certain quality  
that incarcerates a man  
There's a certain look  
which does all it says it can.

There's a certain smile  
which warms even the most bleak of hearts  
There's a certain magic  
which ends but never starts.

There's a certain presence  
which simplifies deep mystical thoughts  
There's a certain touch  
whose power cannot be taught.

There's a certain certainty  
when you're certain the certainty is true  
That certainty is my sanity  
Because I'm certainly certain about you.

family and famous personalities. The flowers at the left corner of the canvas are offered to Anne by her mother; the inset depicts the city of Amsterdam where the Frank family spent their years in hiding during World War II.

Anne Frank died in Hitler's concentration camps while still a teenager. Through her preserved diary this sensitive and insightful young girl speaks to us of her first love, her concerns and her innermost feelings in a voice remarkably similar to that of a contemporary American girl.

At the bottom of the canvas, Karalee quotes from Anne's diary: *"I don't think of all the misery but ... of all the beauty that remains."* No other cover would do for this edition. Karalee's portrait of Anne Frank and this quote epitomize the incredible strength, innocence, and beauty of our children.

Inspired by our cover, **Sepideh Haggayan** has contributed an "interview" with Anne Frank, creatively weaving today with yesteryear.

It has been said that every child represents all that is mankind, that each child is born with infinite potential. Life is a process of developing this potential, of unfolding this innate myriad of possibilities, into explicit realities.

In this edition we, Shofar's English section, have put our children in their place: Our "YOUNG TALENT" column showcases the remarkable talent our children possess. Our readers will enjoy every one of the contributions from our young writers and we thank each of them for their entry. We hope you will join us in encouraging children *you* know to participate with our magazine by forwarding their work to Shofar.

We have a collection of interesting

thoughts about children and childhood, called "KidStuff".

While putting this edition together, I was sifting through some old files. "A Letter of Introduction By Dad" fell out from one of them onto my lap and into this edition.

**Rebecca Moradian's** poem, "Portrait", appears in this edition. We have put Rebecca, one of my favorite poets, "IN 'THE SPOTLIGHT'". Many readers have been wanting to hear more about this talented poet who has been contributing to our magazine since 1992. Rebecca is about to start a series of poetry classes and workshops for children and should have no problem finding young poets in our midst eager to sign up.

"SHOFAR ONLY," a new column, premieres this month, highlighting Shofar's appreciation to accomplished writers who contribute original writing to us (rather than reprints of articles appearing elsewhere).

**J.T. O'Hara** is an author of many successfully published books who also assists other writers achieve success in her capacity as a literary (book) packager. Ms. O'Hara wrote for Shofar last month before we had our "SHOFAR ONLY" column; for this edition she has written "One Upmanship", an amusing piece about her children, and our first entry under our newest column.

We are also pleased to present the work of **J.D. Harris** under this column. Mr. Harris is an established reporter and foreign correspondent, a novelist (with five successful books), a screenplay writer, and a journalist whose articles have appeared in many of our country's top magazines. We thank him for his exclusive article, "Journey to Iran."

In a previous edition, yours truly contributed "Promises", a story about a



## FROM THE EDITOR

Guitta Karubian

### HONOR THY CHILDREN

There is the story of a mother who walked her way out of Hitler's Austria during World War II with her twelve-year old child by her side and newborn infant in her arms.

The infant cried out more and more often as the mother's milk changed quality and diminished; the twelve-year old complained of hunger and thirst. The mother comforted her children with songs throughout the days and sheltered them as best as she could from the cold nights. She promised that abundant food awaited them at the end of their journey.

Yet after walking for days over rough terrain, they approached exhaustion and it was increasingly difficult to go on.

On the fifth day of their pathetic trek, the twelve-year old stumbled and fell off an embankment into a ravine injuring himself badly. Walking became difficult for him. He kept lagging behind his mother; and she retraced her precious steps again and again to take his hand and coax him along.

On the sixth day, the despondent twelve-year old sat on a rock and refused to go on. He would not, he could not take another step. The mother coaxed, cooed, and made promises; she pled with her child to walk on; she lectured him, appealing to his reason; she screamed and scolded him; but he would not move.

She fell to her knees crying. She knew that if she left her son, he would die. If she stayed, they would all three die.

Desperate, she put the sleeping infant into the arms of her twelve-year old child. "You are responsible for the future of this baby," she said. Then she turned and continued to walk.

Responsible for the young life in his arms, the twelve-year old got up and followed his mother, walking himself and his baby sibling to safety.

This story illustrates the symbiotic relationship shared between parent and child. As our dependent children demand our dedicated support, our devotion and our care they simultaneously imbue our lives with meaning beyond "self" and a timeframe beyond our own lifetime. They motivate us to take our best into the future for their sake.

Like the twelve-year old son of the fleeing Austrian refugee (and like the mother herself), we hold in our hands the future of our children. Thus we become vital and we survive as a people...

This edition of Shofar's English section is dedicated to our children. As they experience the elation and the apprehensions involved in growing up, we experience the incomprehensible miracle of watching our babies grow and develop alongside us.

And forever we each remain a child.

Our beautiful cover portrait of Anne Frank entitled "The Beauty that Remains", is contributed by **Karalee Fenske**, a wonderful artist who specializes in portraits of children,





# SHOFAR

6505 Wilshire Blvd., Suite 811  
Los Angeles, CA 90040  
Telephone : (213) 655 - 7730  
Fax : (213) 655 - 1221

\* *Shofar is a publication of the Iranian American Jewish Federation, a non-profit organization.*

\* *Writers contributions to Shofar are voluntary and free*

\* *All contents of articles contributed are the sole responsibility of the relevant writers and/or the quoted source.*

\* *Certain articles appearing in Shofar have copyrights.*

*Editor-in-Chief:*

**Simon (Sion) Ebrahimi**

*Administrative Editor:* E. Eshaghian

*Staff Artist:* Jacob Abir

*Staff Photographer:* M. Pouretehad

## **English Section**

*Editor:*

**Guitta Karubian**

*Contributing Writers:*

*Sepideh Haggayan Amir Ohebsion*

*Rebecca Moradian Farid Safaie-Kia*

*Michael Issac Shokrian*

## **Farsi Section**

*Staff writers:*

*Guity Borookhim Barokh Borookhim*

*Shokooh Darvish Houshang Ebrami*

*Sam Kermanian Nouri Kharrazi*

*Nasser Oheb Nina Ostovar*

*Farzaneh Talei Parvaneh Yousefzadeh*

## **Advertise in Shofar**

<b>Full page (inside)</b>	<b>\$ 200</b>
<b>Half page</b>	<b>\$125</b>
<b>One third page</b>	<b>\$100</b>
<b>One fourth page</b>	<b>\$ 75</b>

**For more advertising information, please contact us at the above telephone number.**

## **Contributing Writers to this Edition:**

<b>Omid Arabian</b>	- Jewlery Designer
<b>Parou Banayan</b>	- Student
<b>Pedram Cohan</b>	- Law School Graduate
<b>Simon (Sion) Ebrahimi</b>	- Multi Media Personality and Business Consultant
<b>Sepideh Haggaian</b>	- Certified Ophthalmic Technician
<b>J.D. Harris</b>	- Writer and reporter
<b>Guitta Karubian</b>	- Attorney at Law and Real Estate Consultant
<b>Rebecca Moradian</b>	- Literary Liason
<b>Amir Ohebsion</b>	- Jewlery Designer
<b>J.T. O'Hara</b>	- Author and Literary Packager

## **Spotlight on:**



**Rebecca Moradian**

Rebecca Moradian was born in San Antonio, Texas in 1970. At an early age she moved to New Orleans with her family where she resided for twelve years. She studied at McGehee's, a private, all-girl school where she emphasized languages and mythology. She also explored the realm of classical music and was a pianist at the age of four. "Playing the piano allowed me the freedom to escape the physical world. When I played I envisioned images that inspired me to write."

Travelling has been an important part of Rebecca's life. In 1991 she studied in Paris and Italy and received her Bachelor's degree in Los Angeles at USC.

Rebecca began writing poetry at the age of ten. Her poems have appeared in the English Section of Shofar since 1992. She has also written short stories, and she is presently busy on a script, but claims, "I am a poet at heart."

She spends most of her time writing. "I have discovered writing to be the most therapeutic remedy in my life. I find truth from within, which has helped me to survive in a world that can be so contaminated."

Rebecca has recently started teaching poetry to children. "I think it's important for everyone to be able to express themselves and the younger hearts are the purest form in that expression."

*The Editors*

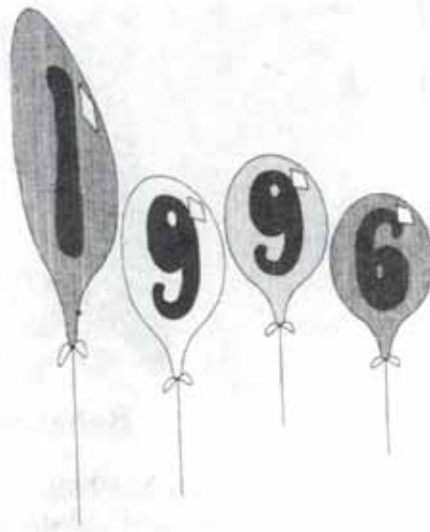
**IT'S ALMOST TIME!**  
**NEW YEAR'S EVE PARTY**

Saturday December 31, 1995

**PARTY WITH FAMILY AND FRIENDS**

**AT THE OLYMPIC COLLECTION**

**9 P.M. TO 3 A.M.**



**COMPLETE CHAMPAGNE DINNER**

Music by

**"MEHDI" AND HIS BAND**

And Belly Dancer

Limited Capacity

**CALL AND RESERVE NOW!**  
**(213) 655-7730**

**\$100 Per Person**  
**(At the door - \$125)**

**K. BANAYAN & ASSOCIATES**  
ATTORNEYS AT LAW



دفتر حقوقی

## کورش بنایان

وکیل رسمی دادگستری آمریکا

دکترای حقوق از آمریکا

فوق تخصص حقوق بین المللی از انگلستان

امور ملکی ، تجاری ( تاسیس شرکت ها ، تهیه و تنظیم  
اساسنامه و قراردادها ) ، دعاوی داخلی و بین المللی

تصادفات و خدمات بدنی

**(310) 785-0800**

1801 Century Park East, Suite 1460, Los Angeles, CA. 90067

Facsimile (310) 785-3908



שופר

# SHOFAR

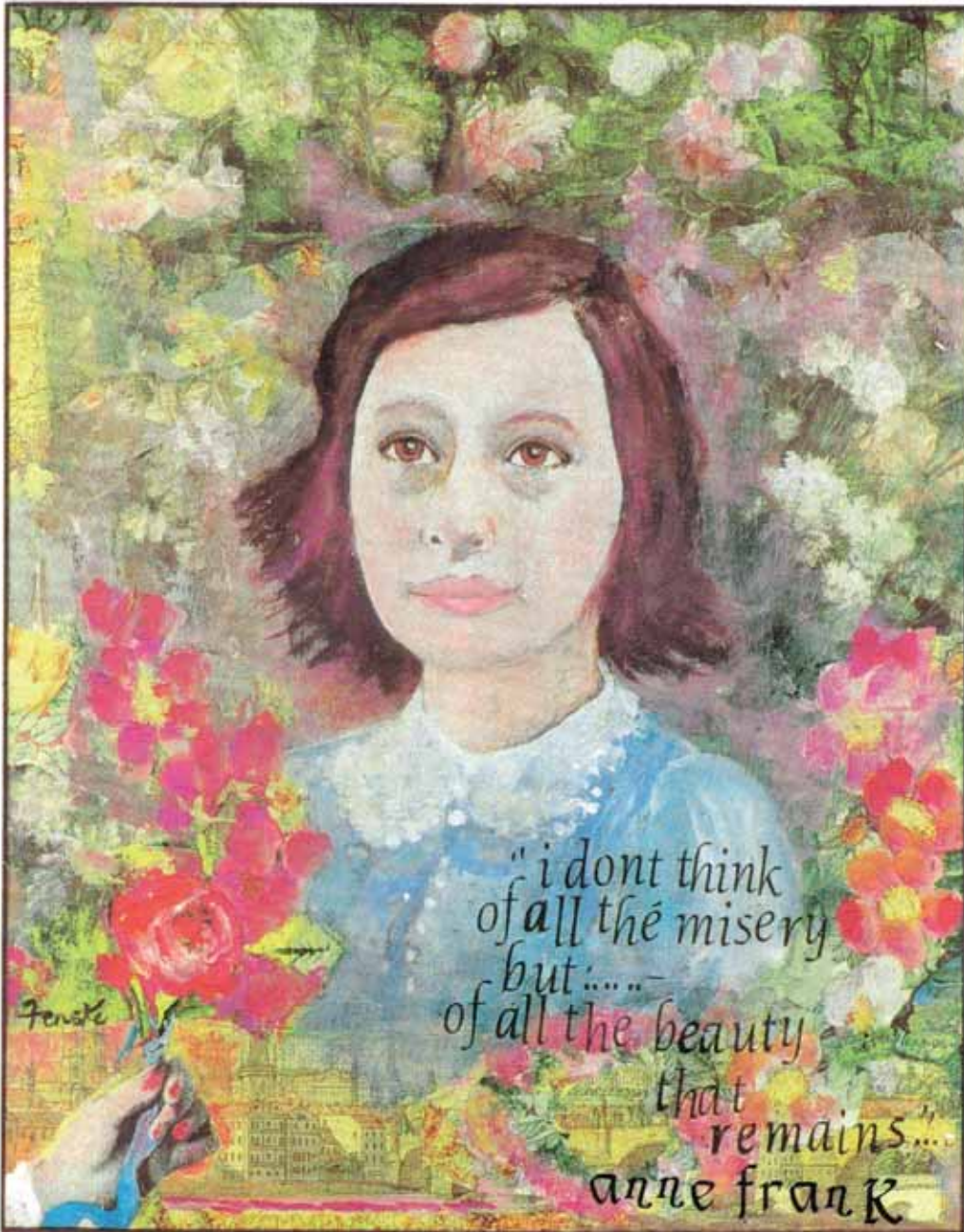
A Publication of:  
**Iranian American Jewish Federation**



An Affiliated Organization of  
Jewish Federation Council  
of Greater Los Angeles

October & November, 1995

Vol. 95



## SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION  
6505 Wilshire Blvd., Suite 811  
Los Angeles, California 90048



Dr. SOLOMON AGHAI  
121 N Oakhurst Dr  
Beverly Hills CA 90210-5504

AS4638

Non-Profit Org.  
U.S. Postage  
**PAID**  
Beverly Hills, CA  
Permit No. 236

ADDRESS CORRECTION REQUESTED